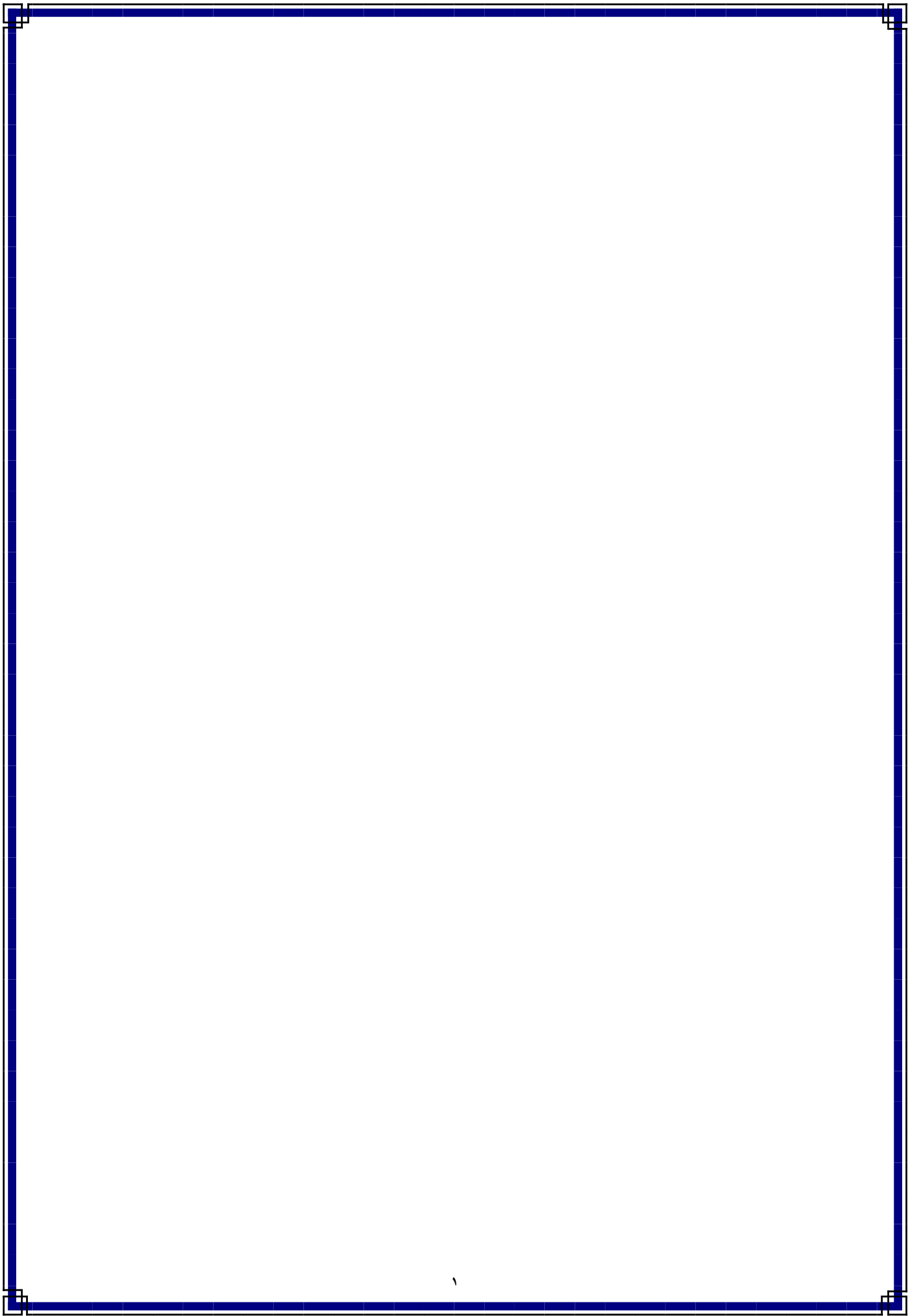


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ تَعَالٰی

فهرست مطالب فصلنامه قضایی

عنوان

صفحه

مقدمه ۹

بخش اول: قوانین مصوب مربوط به قوه قضاییه ۱۱

۱ - قانون تمدید قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۷ قانون اساسی ۱۲

۲ - قانون تمدید مدت اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی ۱۳

۳ - قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی ۱۴

بخش دوم: آراء وحدت رویه و اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور ۱۷

۱ - لزوم رسیدگی به جرایم مستوجب قصاص عضو و نقس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد و نیز جرایم مطبوعاتی و

سیاسی در دادگاه کیفری استان (۶۸۷ - ۱۳۸۵/۳/۲) ۱۸

۲ - صلاحیت محاکم محل صدور چک، محل استقرار بانک محال علیه و محل اقامت خوانده در مطالبه وجه چک (۶۸۸ -

۱۳۸۵/۳/۲۳) ۲۲

۳ - قطعی بودن رأی دادگاه صالح در رسیدگی به اعتراض به قرار منع تعقیب دادسرا (۶۹۰ - ۱۳۸۵/۵/۳) ۲۷

۴ - صلاحیت رسیدگی شعبه تشخیص نسبت به آراء قطعی شده (۵۴۸۹ - ۱۳۸۵/۶/۸) ۳۰

بخش سوم: آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ۳۵

۱ - احتساب فوق العاده شغل تا ۵۰٪ حقوق و مزایای قانونی مستخدمین انجام کار با اشعه ایکس و مشمول پرداخت کسور

بازنشستگی ۳۶

۲ - عدم نفی آثار مترتب بر روستای الحاقی به شهر از قانون اصلاحات ارضی (۱۰۴ و ۱۰۲ - ۱۳۸۵/۴/۶) ۳۸

۳ - فقدان محمل قانونی تجزیه و تفکیک حقوق و فوق العاده شغلی تعیین شده در ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت از جهت

احتساب و تعیین حق جذب (۱۶۵ الی ۱۶۳ - ۱۳۸۵/۴/۳۱) ۴۱

۴ - حذف کلمه «تاریخ» قید شده در متن دادنامه ۶۱ - ۱۳۷۷/۳/۲۳ دیوان عدالت اداری ناظر به تعیین میزان از کار افتادگی

جسمی و روحی بیمه شدگان و افراد خانواده آنان (۷۹ - ۱۳۸۵/۳/۱۷) ۴۵

۵ - ابطال بخشنامه‌های شماره بند ۳ ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۷۵/۶/۶ و ۶۰۰۶ مورخ ۷۲/۱۰/۲۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

کشور (۸۸ الی ۸۶ - ۱۳۸۵/۳/۱۷) ۴۷

- ۶ - مغایرت مفاد تبصره ماده ۴۲ آیین نامه اجرایی قانون مقررات صادرات و واردات در تکلیف گمرک به احتساب ارزش کالای مستعمل وارداتی به استثناء ... بر مبنای کالای نو مشابه در احتساب و وصول عوارض و حقوق گمرکی (۹۱ - ۱۳۸۵/۳/۱۷) ۵۰
- ۷ - صلاحیت محاکم عمومی به رسیدگی به اعتراض کارفرمایان جریمه شده از بابت اشتغال غیر مجاز کارگر خارجی (۷۲ - ۱۳۸۵/۳/۱۷) ۵۲
- ۸ - رأی وحدت رویه خصوص آراء صادره از کمیسیون ماده صد شهرداری ۵۴
- ۹ - اختیار قانونی وزارت آموزش و پرورش در تعیین مدت خدمت آموزشی کارکنان (۳۹ الی ۳۳ - ۱۳۸۵/۳/۱۷) ۵۶
- ۱۰ - عدم جواز رسیدگی به شکایت شرکت هواپیمایی کیش به لحاظ تشخیص عدم مصداق اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی (۶۷ - ۱۳۸۵/۳/۱۷) ۶۰
- ۱۱ - رفع اعمال تبعیض بین فارغ التحصیلان دانشگاههای دولتی با دانشگاه آزاد و پیام نور (۲۱۰ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۶۲
- ۱۲ - ابطال تصمیم ۸۰/۶/۷ شورای اسلامی شهر شیراز در تعلیق انجام وظایف قانونی به شرط واگذاری قسمتی از اختیارات به شهرداری (۲۱۱ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۶۴
- ۱۳ - لزوم برخورداری از مزایای قانونی استخدام در صورت پایان دوره آزمایشی (۲۲۱ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۶۶
- ۱۴ - ابطال و حذف قید «از ابتدای سال ۱۳۷۳ به بعد» از دستورالعمل شماره ۴۷۸۹/د مورخ ۱۳۸۲/۸/۲۹ سازمان امور اداری استخدامی (۲۲۲ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۶۸
- ۱۵ - ابطال و حذف عبارت «بدیهی است در صورتی که اماکن مذکور به صورت غیر کسبی به انتقال قطعی واگذار شده باشد، حق مکتسبه‌ای جهت مالکین جدید محسوب نخواهد شد» از بخشنامه شماره ۴۲۰/۱۲۶۲۶ مورخ ۴۴/۷/۲۱ معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران (۲۲۳ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۷۰
- ۱۶ - ابطال بخشنامه شماره ۳۱/۳۰۳۵۱ - ۱۳۷۴/۹/۱۱ سازمان تأمین اجتماعی در وضع قواعد آمره در باب شرایط استخدام داوطلبان ورود به خدمت در آن سازمان (۲۲۴ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۷۲
- ۱۷ - ابطال بخشنامه شماره ۳۱ - ۲۱۳ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۰ سازمان امور مالیاتی کشور در واگذاری تعیین اجاره بهاء املاک استیجاری به منظور تعیین میزان مالیات آن به کمیسیون مقرر در ماده ۶۴ (۲۲۶ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۷۴
- ۱۸ - ممنوعیت دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا وظیفه یا مستمری یا بازخرید (۲۴۷ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۷۶
- ۱۹ - خلاف قانون و خارج از اختیارات قانونی بودن بخشنامه شماره ۹۱۰۷/۱/۴/۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱ استانداری گیلان در وصول مبالغی از فراورده‌های نفتی ترانزیتی (۲۰۰ - ۱۳۸۵/۵/۸) ۷۸
- ۲۰ - اعلام عدم مغایرت موادی از آیین نامه رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیأت‌های تشخیص حل اختلاف قانون کار (۱۸۶ - ۱۳۸۵/۵/۱۸) ۸۰

- ۲۱ - لازم‌الاجرا بودن مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی، بانوان شاغل و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹ به کلیه مشمولین مندرج در ماده ۱ قانون نظام هماهنگ بازنشستگی و وظیفه ... (۲۷۴ - ۱۳۸۵/۶/۶)..... ۸۴
- ۲۲ - ابطال ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۱۳۷۵ و بخشنامه شماره ۱۷۶۴۸/ب مورخ ۷۶/۱۲/۲۴ مدیر کل بهداشت خانواده وزارت بهداشت (۲۷۵ - ۱۳۸۵/۶/۶)..... ۸۶
- ۲۳ - عدم جواز بازگرداندن بدون رضایت کارکنانی که به موجب مصوبه ۱۸۷۹۶/ت/۲۵۶۳۸هـ - ۸۱/۴/۲۵ هیأت وزیران از وزارت جهاد به وزارت نیرو منتقل شده‌اند (۲۷۲ - ۱۳۸۵/۵/۸)..... ۸۸
- ۲۴ - ابطال دستورالعمل شماره ۱/۱۳۳۵۶ - ۱۳۸۱/۶/۲ شهرداری بندرعباس دایر بر تعیین تکلیف حریم دریا (۲۵۷ - ۱۳۸۵/۶/۶)..... ۹۰
- ۲۵ - رأی وحدت رویه در خصوص موضوعات قابل طرح در هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار (۲۶۵ - ۱۳۸۵/۵/۸)..... ۲
- ۲۶ - ابطال سؤال و جواب شماره ۴ بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۶۳۷۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ و اظهارنظر شماره ۱۸۰۲/۲۷۵۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در تبدیل وضعیت رسمی مستخدم به پیمانی (۲۶۷ - ۱۳۸۵/۵/۸)..... ۹۴
- ۲۷ - ملاحظه میزان مال الاجاره پرداختی موجد در محل مورد اجاره خودش چه در داخل کشور باشد و چه در خارج در احتساب میزان مالیات مال الاجاره دریافتی وی (۲۷۰ - ۸۵/۶/۶)..... ۹۶
- بخش چهارم: تصویب نامه، آیین نامه و دستورالعمل‌های مرتبط با قوه قضائیه ۹۹**
- ۱ - الحاق یک تبصره به ماده ۵ نظامنامه مربوط به انتخاب سران دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۷۸/۸/۲۲..... ۱۰۰
- ۲ - اصلاح ماده ۵۴ آیین نامه اجرایی ماده ۳ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی و الحاق چند ماده به آن ۱۰۱
- ۳ - آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلاهی دادگستری و وکلاهی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه..... ۱۰۲
- ۴ - آیین نامه اجرایی بند ۳۱ تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۸۵ در جهت کمک به زندانیان نیازمند..... ۱۰۷
- ۵ - تصویب نامه در خصوص عضویت وزیر دادگستری به ترکیب اعضای ستاد ساماندهی امور ایرانیان خارج از کشور ۱۱۰
- ۶ - دستورالعمل تشکیل مجتمع قضایی امور اقتصادی..... ۱۱۱
- بخش پنجم - بخشنامه‌های قوه قضائیه ۱۱۳**
- ۱ - اخلاق نبوی در دستگاه قضایی..... ۱۱۴
- ۲ - اعتبار مجوز صادره از سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه در حمل سلاح‌های غیر سازمانی برای کارکنان ۱۱۵
- ۳ - لزوم برخورد جدی با قاچاق انواع مشروبات الکلی..... ۱۱۶
- ۴ - لزوم برخورد مناسب مراجع قضایی با گزارش‌های واهی، اطلاعاتی‌ها و شب‌نامه‌های بی‌نام و نشان به مراجع قضایی..... ۷

۵ - خودداری از بکارگیری محکومان پیشینه‌دار و خطرناک برای امور اداری و خدماتی ۱۱۸

خاتمه ارزیابی و نظرسنجی ۱۱۹

با حمد و سپاس به پیشگاه ذات اقدس الهی (جل و اعلی) و عرض تبریک اعیاد خجسته شعبانیه خصوصاً میلاد با برکت امام حسین (ع)، حضرت ابوالفضل (ع)، امام سجاد (ع) و امام عصر (ارواحنافداه) فصلنامه‌ای که پیش رو دارید مربوط به فصل تابستان و سومین مجموعه از این نوع است. در این شماره نیز مانند رویه پیشین به مسائل قانونی و مشورتی و ارشادی مورد نیاز محاکم و مسائل و موضوعات مبتلا به آنان پرداخته شده است. با این فرق که در این مجموعه چند نکته لازم به یادآوری است:

۱ - بر حسب اعلام و راهنمایی‌های بعضی از همکاران قضایی معاونت آموزش در ذیل مباحث هر بخش در فهرست مجموعه، فهرست مطالب مرتبط با تفصیل و جزئیات بیشتری آورده شده است تا دسترسی به مسائل مورد نیاز و بازیابی مطالب با سهولت بیشتر قابل انجام باشد.

۲ - در صورت ملاحظه نقصان و خلاء در بعضی از بخشهای مجموعه به مانند نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه یا آراء شورای عالی ثبت، این نقصان به دو دلیل است. اول اینکه ممکن است در خلال فصل مسئله‌ای مورد سؤال یا پرسش واقع نشده و در ثانی اینکه رأیی در این فصل از مراجع مذکور صادر نگردیده و البته تبویب منطقی ایجاب می‌کرد که این قسمتها حذف گردد که ممکن است در شماره‌های آتی اینکار عملی شود.

امید است انتشار سومین شماره فصلنامه قضایی در جهت بالا بردن اطلاعات حقوقی و ارتقاء کیفی امر قضاء مؤثر واقع گردد. ضمناً در انتهای این فصلنامه فرم ارزیابی و نظرسنجی قرار داده شده است که تکمیل آن توسط همکاران محترم قضایی و ارسال آن به این معاونت به نشانی تهران - تقاطع حافظ و سمیه، روبروی دانشگاه امیرکبیر - ساختمان شماره ۳ قوه قضائیه برای ارتقای کمی و کیفی فصلنامه مورد تأکید و استعداد جدی است.

با آرزوی موفقیت روزافزون همکاران سنگر عدالت

معاونت آموزش قوه قضائیه

بخش اول

قوانین مصوب مربوط به قوه قضائیه

از فروردین ماه سال ۱۳۸۵ لغایت تیر ماه سال ۱۳۸۵

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - وزارت دادگستری

قانون تمدید قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یکصد و شصت و هشتم (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ چهارم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۵۶۳/۷۴۹۵۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور - محمود احمدی نژاد

قانون تمدید قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یکصد و شصت و هشتم (۱۶۸) قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ به مدت دو سال تمدید می‌گردد.

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یکصد و شصت و هشتم (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ به مدت دو سال تمدید می‌گردد.
قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ چهارم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

وزارت دادگستری

قانون تمدید مدت اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و نهم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۵۷۴/۸۸۱۱۶ مورخ ۱۳۸۵/۶/۵ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور - محمود احمدی‌نژاد

قانون تمدید مدت اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی

ماده واحده - اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، به مدت یکسال تمدید می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و نهم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

وزارت دادگستری

قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی که در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ بیست و چهارم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۸۴/۸۸۱۱۳ مورخ ۱۳۸۵/۶/۵ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور - محمود احمدی‌نژاد

قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی

ماده ۱ - دفاتر اسناد رسمی موظفند با رعایت بندهای زیر پس از دریافت دلایل مالکیت و پاسخ استعلام از اداره ثبت محل به منظور تطبیق سند با دفتر املاک و اعلام وضعیت ثبتی (حسب مورد) و عدم بازداشت نسبت به تنظیم سند رسمی انتقال عین اراضی و املاک اقدام نمایند:

الف - گواهی پایان ساختمان یا عدم خلاف موضوع تبصره (۸) ماده (۱۰۰) اصلاحی قانون شهرداری در مورد املاک مشمول قانون مذکور.

ب - اعلام نظر وزارت جهاد کشاورزی (حسب مورد سازمان امور اراضی و سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری کشور) مبنی بر عدم شمول مقررات قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن و ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع، در مورد املاک واقع در خارج از محدوده قانونی شهرها.

ج - دفاتر اسناد رسمی مکلفند هنگام نقل و انتقال عین املاک، مفصلاً حساب مالیاتی و بدهی موضوع ماده (۳۷) قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ را از انتقال دهنده مطالبه و شماره آن را در سند تنظیمی قید نمایند مگر اینکه انتقال گیرنده ضمن سند تنظیمی متعهد به پرداخت بدهی احتمالی گردد که در این صورت متعاملین نسبت به پرداخت آن مسؤولیت تضامنی خواهند داشت.

تبصره - در موارد مذکور در ماده فوق مراجع ذی ربط مکلفند در تاریخ مراجعه، به مراجعه کنندگان گواهی وصول تقاضا، تسلیم و ظرف مدت بیست روز از تاریخ صدور گواهی یاد شده پاسخ آن را صادر نمایند. اعلام نظر مراجع مذکور باید روشن و با ذکر علت و مستند به دلایل قانونی باشد در غیر این صورت ثبت سند با تصریح موضوع در سند تنظیمی بلامانع خواهد بود.

ماده ۲ - دفاتر اسناد رسمی موظفند در صورت عدم وصول پاسخ استعلامات، منتقل الیه را از آثار و تبعات سند تنظیمی موضوع تبصره ماده (۱)، مطلع سازند در این صورت طرفین پس از تنظیم سند و نقل و انتقال متضامناً مسؤول و پاسخگوی کلیه تعهدات قانونی و بدهی‌های مربوط به ملک که تا زمان تنظیم سند، طبق قوانین محقق و مسلم بوده می‌باشند.

ماده ۳ - سردفتران دفاتر اسناد رسمی ذی ربط مسؤول صحت و اعتبار اسناد تنظیمی می‌باشند و در صورت تخلف مطابق مقررات قانونی با آنان عمل می‌شود.

ماده ۴ - دفاتر اسناد رسمی می‌توانند در صورت درخواست متعاملین نسبت به تنظیم سند رسمی راجع به نقل و انتقال تلفن ثابت و همراه اقدام نمایند. شرکت مخابرات ایران مکلف است پاسخ استعلام دفاتر در موارد مربوط را حداکثر ظرف مدت دو روز صادر نماید. اعتبار پاسخ استعلام یک روز پس از صدور است.

ماده ۵ - نقل و انتقال ماشین‌های چاپ، لیتوگرافی و صحافی پس از ارائه موافقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط مالک، باید در دفاتر اسناد رسمی انجام شود نقل و انتقالات مذکور در شناسنامه مالکیت که نمونه آن توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه می‌گردد منعکس می‌شود.

ماده ۶ - هرگونه انتقال بلاعوض به نفع دولت و شهرداریها از پرداخت عوارض و اخذ هرگونه گواهی به استثناء پاسخ استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک محل، معاف می‌باشد.

ماده ۷ - آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر شش ماه پس از ابلاغ با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۸ - کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از تاریخ تصویب این قانون لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده هشت ماده و یک تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ بیست و چهارم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

بخش دوم

**آراء وحدت رویه و اصراری
هیأت عمومی دیوان عالی کشور**

از تیر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت شهریور ماه سال ۱۳۸۵

پرونده وحدت رویه ردیف: ۶/۸۵ هیأت عمومی

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله مفید دامت برکاته ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً معروض می‌دارد: بر اساس گزارش ۱۵۰/۸۴/ک - ۱۳۸۴/۱۲/۲۷ دادگاه کیفری استان همدان از شعب بیستم و بیست و هفتم دیوان عالی کشور طی پرونده‌های کلاسه ۹۸۰۰/۲۲ و ۱۰۰۱۹/۲ در استنباط از تبصره ۳ ماده ۳ و تبصره ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مستوجب کیفر قصاص نفس یا عضو اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام، آراء مختلف صادر گردیده است که جریان امر ذیلاً منعکس می‌گردد:

۱ - به دلالت اوراق و محتویات پرونده کلاسه ۹۸۰۰/۲۲ شعبه بیستم دیوان عالی کشور، در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۱۵ آقای قاضی کشیک ناحیه ۲۹ دادرسی عمومی و انقلاب تهران از متهم پرونده آقای حسین احمدی به اتهام ربودن فرزند هفت ساله شاکی، و لواط با وی بازجویی و پس از صدور قرار تأمین وثیقه معادل پانصد میلیون ریال، متهم را به کانون اصلاح و تربیت تهران اعزام نموده است. پرونده متعاقباً به شعبه سوم بازپرسی ارجاع و بازپرس محترم این ناحیه طی قرار شماره ۱۷۲۵ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۰ در خصوص اتهام متهم به آدم ربائی به صلاحیت دادرسی عمومی و انقلاب کرج و در خصوص اتهام دیگر وی (لواط) مستنداً به تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری پرونده را مستقیماً به دادگاه کیفری استان تهران ارسال و به شعبه هفتاد و هفتم ارجاع گردیده است و این شعبه به موجب رأی شماره ۴۹ مورخ ۱۳۸۴/۲/۲۸ اعلام نموده: نظر به اینکه متهم کمتر از هجده سال تمام دارد و حسب محتویات پرونده ۱۶ ساله می‌باشد و رسیدگی به جرائم اینگونه افراد مستنداً به تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و رأی وحدت رویه قضائی شماره ۶۵۵ - ۱۳۷۹/۸/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در دادگاه اطفال به عمل می‌آید با نفی صلاحیت، به شایستگی دادگاه عمومی جزائی کرج (محل وقوع بزه) ویژه رسیدگی به جرائم اطفال، قرار صادر نموده است. پرونده به شعبه ۱۲۲ دادگاه عمومی جزائی کرج ویژه رسیدگی به جرائم اطفال ارجاع و شعبه مرجوع الیه به موجب رأی ۲۶۸ - ۱۳۸۴/۳/۱۱ اعلام نموده: به موجب تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده شده است، بنابراین با توجه به نوع اتهام مذکور و مجازات قانونی آن، رسیدگی به اتهام متهم یاد شده در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد... که با حدوث اختلاف پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه بیستم ارجاع و طی دادنامه ۲۰/۱۲۰ - ۱۳۸۴/۴/۲۵ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند: «طبق تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود و چون حسب تبصره ذیل ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها

قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد باشد در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار گرفته است. با تصویب تبصره ماده ۴، تبصره ذیل ماده ۲۲۰ در مورد افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال در جرائمی که از مصادیق تبصره ذیل ماده ۴ باشد نسخ ضمنی شده، زیرا قانونگذار در تصویب تبصره ذیل ماده ۲۲۰ نظر به مساعدت اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال داشته و بعید به نظر می‌رسد با حکومت تبصره ذیل ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قانونگذار اعتقاد داشته باشند محاکمه کسانی که مرتکب جرائم مذکور در تبصره ذیل ماده ۴ گردند و بیش از ۱۸ سال سن داشته باشند در دادگاه کیفری استان با شرکت پنج نفر قاضی انجام شود و اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال در دادگاههای با وحدت قاضی محاکمه شوند. فلذا با تأیید رأی شعبه دادگاه عمومی جزائی کرج (ویژه رسیدگی به جرائم اطفال) و اعلام صلاحیت دادگاه کیفری استان حل اختلاف می‌گردد.»

۲ - طبق محتویات پرونده کلاسه ۱۰۰۱۹/۲ شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور، آقای پیمان فرزند حسین هفده ساله به اتهام قتل عمدی مرحوم مرتضی و سرقت مسلحانه مقرون به آزار و تهدید و سوزاندن جنازه در شعبه کیفری دادگاه تجدیدنظر استان همدان تحت تعقیب قرار گرفته و شعبه مرقوم طی دادنامه ۸۱/۸۴ جرائم انتسابی را اساساً در صلاحیت دادگاه کیفری استان ندانسته و به لحاظ سن متهم که کمتر از ۱۸ سال می‌باشد، به شایستگی دادگاه اطفال همدان قرار عدم صلاحیت صادر نموده و دادگاه اطفال شهرستان مذکور نیز با نفی صلاحیت خویش و تحقق اختلاف پرونده را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه بیست و هفتم ارجاع گردیده که طی دادنامه ۱۵۶۴ - ۱۳۸۴/۱۰/۲۷ به شرح ذیل رأی صادر نموده‌اند: «ضمن تأیید استدلال دادگاه کیفری استان همدان، صلاحیت رسیدگی دادگاه ویژه اطفال یا محاکم عمومی قائم مقام آن اعلام و حل اختلاف می‌گردد.»

همانطور که ملاحظه می‌فرمایند از شعب بیستم و بیست و هفتم دیوان عالی کشور طی دادنامه‌های فوق‌الاشعار در استنباط از تبصره ۳ ماده ۳ و تبصره ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ و تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مستوجب قصاص و... اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام آراء متهاافت صادر گردیده، که مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تقاضای طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضائی دارد. به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۳/۲ جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور، و با حضور حضرت آیت‌الله دری نجف آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «احتراماً: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۶/۸۵ هیأت محترم دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب محترم ۲۰ و ۲۷ دیوان عالی کشور در استنباط از تبصره ۳ ماده ۳ و تبصره ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مستوجب کیفر قصاص نفس یا عضو اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال تمام با لحاظ مندرجات گزارش مربوط، نظریه حضرت آیت‌الله دری نجف آبادی، دادستان محترم کل کشور، به شرح آتی اعلام می‌گردد:

۱ - قبل از ورود به موضوع ذکر دو مطلب ضروری است:

الف - موضوع گزارش مشابه گزارش مضبوط در پرونده وحدت رویه ردیف ۳/۸۵ به نظر می‌رسد و جهت گیری مذاکرات مخالفین و موافقین محترم در پرونده مذکور در جهت گزارش این پرونده می‌باشد و حق این بود که تنظیم مفاد رأی صادره معطوف به جوانب عدیده آرای متهاافت باشد که بی‌نیاز از طرح مجدد آن باشیم.

ب - عبارت صدر گزارش حاضر معطوف به جرایمی است که کیفر آنها قصاص نفس یا عضوی که مرتکب آن اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال تمام می‌باشد در حالی که موضوع مختلف فیه می‌تواند شامل تمام جرایم ارتكابی اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال باشد که طبق قانون مستوجب کیفر قصاص نفس، عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد می‌باشد بدین جهات و با توجه به مفاد احکام مختلف فیه مناسب است رأی هیأت محترم عمومی کشور جامع تمام موارد مندرج در احکام مذکور باشد.

۲ - همان طور که استحضار دارند مقنن در تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و همچنین ذیل ماده ۲۰ همان قانون به نوع جرم و مجازات آن توجه نموده است و در فصل ۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به وضعیت سنی اشخاص توجه شده است و به تناسب سن افراد دادگاههای خاص با تشریفات ویژه مقرر داشته است با توجه به جهت یاد شده در رسیدگی به جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال با ایجاد صلاحیت برای دادگاههای اطفال و نوجوانان در هیچ یک از مقررات حاکم بر رسیدگی، صدور و اجرای حکم اوصاف خاصی جز مقررات عمومی مورد نظر مقنن نبوده است با وجود این، اراده مقنن در تقنین تبصره‌های مواد ۴ و ۲۰ به شرح فوق ناظر به تفکیک جرایم مهم از غیر آن و ایجاد دادگاه کیفری استان با ترکیب و شیوه خاصی از نظر نحوه رسیدگی، فراهم بودن امکانات دفاع متناسب، اتقان احکام و تضمین تسهیلات برای احقاق حقوق طرفین در مقایسه با دادگاه عمومی می‌باشد. که مقررات مذکور مؤخر بر مقررات آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بوده و قطعاً در مقام اجرا مقررات اخیر حاکم خواهد بود و یا به صورت ضمنی مقررات سابق منسوخ به نظر می‌رسد در ضمن صراحت ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می‌دارد کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد ملغی است مؤید این نظر می‌باشد به عبارت دیگر ذات امتنانی و حمایتی مقررات اخیر متضمن مصالح اجتماعی و فردی اشخاص در اجرای مقررات مؤخر و تشکیل دادگاه با پنج نفر از قضات با تجربه و صاحب نظر می‌باشد و این اصلح و انفع برای حمایت از حقوق اشخاص زیر ۱۸ سال در پنج نوع جرایم مربوط به دادگاه کیفری استان است. البته در صورت نیاز دادگاه کیفری استان می‌تواند از کارشناسان خبره نیز در رسیدگی، نظرخواهی نماید و چنانچه لازم باشد نیز می‌توان از قضات خبره و شایسته در امر رسیدگی به پرونده این قبیل اشخاص استفاده کرد، تا جمعی باشد بین تعدد قاضی از یک سو و شرایط قاضی مربوط به دادگاه اشخاص کمتر از هیجده سال و بدیهی است که این نوع رسیدگی با احتیاط در دین و احتیاط در رعایت حقوق این قبیل اشخاص نزدیک‌تر است. و در هر صورت قانون متأخر در رابطه با این پنج نوع جرم خاص است. و حداقل در مورد خود قانون عام قبلی و تبصره ماده ۲۲۰ را تخصیص می‌زند و یا تقیید می‌کند و یا بر آن حکومت دارد و یا نسخ صریح یا ضمنی می‌نماید و یا عناوین مشابه. با عنایت به جهات یاد شده چون رأی شعبه محترم ۲۰ دیوان عالی کشور با لحاظ این مراتب صادر گردیده است مورد تأیید می‌باشد» مشاوره نموده و به اتفاق آراء بدین شرح رأی داده‌اند.

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (کیفری)

برابر تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۱/۲۲ به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می شود و مطابق تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۱ رسیدگی به جرائم مستوجب قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد و نیز جرائم مطبوعاتی و سیاسی، در دادگاه تجدیدنظر استان که در این مورد دادگاه کیفری استان نامیده می شود، به عمل می آید و به موجب آن تبصره، رسیدگی بدوی به جرائم مذکور در این قانون، با توجه به اهمیت آنها از نظر شدت مجازات و لزوم اعمال دقت بیشتر از حیث آثار اجتماعی، از صلاحیت عام و کلی دادگاه اطفال که با یک نفر قاضی اداره می شود به طور ضمنی منتزع گردیده و در صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری استان که غالباً از پنج نفر قاضی تشکیل می یابد قرار داده شده است. بنا به مراتب فوق، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت کلی دادگاههای اطفال در رسیدگی به تمامی جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام، با تصویب تبصره ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، منحصراً در رسیدگی به جرائم مذکور در این تبصره، مستثنی گردیده است و رأی شعبه بیستم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می گردد. این رأی وفق ماده ۲۷۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع می باشد.

پرونده وحدت رویه ردیف: ۲۲/۸۳ هیأت عمومی

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله مفید دامت برکاته

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً بر اساس گزارش مورخ ۱۳۸۳/۵/۶ ریاست شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه از شعب سوم و هفدهم دیوان عالی کشور در استنباط از مواد ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ۳۱۴ قانون تجارت، آراء مختلف صادر گردیده است که جریان امر ذیلاً گزارش می گردد:

الف - به دلالت محتویات پرونده کلاسه ۱۴۶۸/۲ شعبه سوم دیوان عالی کشور، در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ آقای محمدصادق نجفی مقیم کرمانشاه دادخواستی به طرفیت آقای پرویز نیک بزم مقیم کرمانشاه به خواسته صدور حکم به پرداخت مبلغ پنج میلیون ریال وجه یک فقره چک بانک ملی ایران شعبه وحدت کامیاران به شماره ۲۱۵۵۲۵ - ۱۳۸۲/۱۲/۳ به دادگاه عمومی کامیاران تسلیم نموده و با استناد به تصویر مصدق چک و گواهی عدم پرداخت بانکی ضمن تأکید بر طلبکاری خود صدور حکم به خواسته مرقوم را تقاضا کرده است. دادخواست مزبور حسب الارجاع در شعبه اول دادگاه عمومی کامیاران تحت کلاسه ۲۷۰۳/۸۲ به اعتبار محل اقامت خوانده و مقررات ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی کرمانشاه صادر و پرونده را ارسال نموده که به شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه ارجاع و به کلاسه ۲/۸۲ - ۱۴۰۲ ثبت شده و دادگاه اخیرالذکر هم در وقت فوق العاده به شرح رأی ۱۴۳۷ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ با تصریح به اینکه دعوی از دعاوی بازرگانی است و از مقررات مربوط به برات پیروی می کند و مدعی بر اساس قاعده تخییر، دعوی را در محل پرداخت وجه چک اقامه نموده، نهایتاً به استناد ماده ۳۱۴ قانون تجارت و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از خود نفی صلاحیت نموده و پرونده را جهت تعیین دادگاه صالح به دیوان عالی کشور ارسال داشته که پس از ثبت به کلاسه مرقوم به شعبه سوم دیوان عالی کشور ارجاع و هیأت شعبه پس از قرائت گزارش جناب آقای محمدمهدی منشی زاده منوچهری، عضو ممیز محترم و اوراق پرونده مشاوره نموده و چنین رأی داده است:

«قرار عدم صلاحیت شماره ۱۴۳۷ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ شعبه سوم دادگاه عمومی شهرستان کرمانشاه صحیح نیست و با قانون مطابقت ندارد زیرا:

اولاً: با لحاظ ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، قاعده اصلی صلاحیت، صلاحیت دادگاهی است که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و در پرونده مطروحه به شرح مندرجات دادخواست، خوانده در کرمانشاه مقیم است.

ثانیاً: ماده ۱۳ قانون مزبور که در صدور قرار عدم صلاحیت مورد استناد دادگاه مرقوم قرار گرفته است به دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد.

ثالثاً: به صراحت ماده ۳۱۴ قانون تجارت، صدور چک، ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد، ذاتاً عملی تجاری محسوب نیست و مواد ۲ و ۳ قانون تجارت، معاملات تجاری اصلی و تبعی را احصاء نموده که به دعاوی مربوط به معاملات تجاری اصلی و تبعی مصرح در مواد مذکور از قانون تجارت دعاوی تجاری (دعاوی بازرگانی) اطلاق می‌شود و با این ترتیب دعاوی مربوط به مطالبه وجه چک، دعوی بازرگانی محسوب نمی‌شود و گرچه در قسمت اخیر ماده ۳۱۴ قانون تجارت تصریح گردیده: (... لیکن مقررات این قانون از ضمانت صادر کننده و ظهرنویسها و اعتراض و اقامه دعوی و ضمان و مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد شد.) ولی منظور قانونگذار از عبارت (اقامه دعوی) با لحاظ مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ اصلاحی و ۲۸۸ و ۲۸۹ قانون تجارت آن است که دارنده چک در مقام اقامه دعوی علیه ظهرنویس بایستی مقررات مواد مزبور از قانون تجارت را که راجع به بروات است رعایت نماید و لزوم رعایت این مقررات از قانون تجارت به این معنی نیست که چک از اسناد تجاری محسوب است به ویژه آن که صدر ماده ۳۱۴ قانون تجارت چک را از اعداد اسناد تجاری به معنی اخص (برات و فته طلب) خارج کرده است، بنا به مراتب و با توجه به اینکه اختیار خواهان در رجوع به دادگاههای موضوع ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (رأی وحدت رویه شماره ۹ - ۱۳۵۹/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) ناظر است به دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد و موضوع مطروحه با هیچ یک از عناوین مذکور در ماده ۱۳ فوق الذکر مطابقت ندارد، لذا در اجرای تبصره ذیل ماده ۲۷ قانون مزبور با تشخیص صلاحیت دادگاه عمومی کرمانشاه حل اختلاف می‌نماید...»

ب - به حکایت محتویات پرونده کلاسه ۱۳۲۴/۱۶ شعبه هفدهم دیوان عالی کشور، در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۷ آقای علی کرمان به طرفیت آقای نامدار حاجی علیانی دادخواستی به خواسته مبلغ ۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال در ازاء یک فقره چک به شماره ۱۷۴۸۴۶ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ عهده بانک ملی شعبه شهرستان ایوان با احتساب جمعی خسارات وارده تأخیر تأدیه تقدیم دادگستری ایوان نموده که به کلاسه ۱۹۲/۸۲ شعبه اول آن دادگستری ثبت گردیده است. خواهان در شرح دادخواست توضیح داده است: آقای نامدار حاجی علیانی صادر کننده یک فقره چک به شماره مرقوم از جاری شماره ۱۴۴۴ بابت دین در وجه ایشان است که با مراجعه به بانک محال علیه به موجب گواهینامه عدم پرداخت چک به علت کسر موجودی برگشت خورده و به لحاظ صدور چک بلامحل علیه صادر کننده چک در دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ایوان شکایت نموده ولی خوانده تاکنون نسبت به استیفای حقوق خواهان اقدامی معمول نداشته است، علیهذا با تقدیم این دادخواست تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر الزام خوانده به پرداخت اصل خواسته و خسارات وارده را معمول نموده است.

شعبه اول دادگاه عمومی ایوان طی دادنامه شماره ۱۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۹ چنین رأی داده است:

«در خصوص دادخواست آقای علی کرمان به طرفیت آقای نامدار حاجی علیانی به خواسته مبلغ چهارده میلیون ریال وجه یک فقره چک به شماره ۱۷۴۸۴۶ نظر به اینکه خواهان در دادخواست تقدیمی خود محل اقامت خوانده را شهرستان کرمانشاه منطقه جعفرآباد ... ذکر نموده و با عنایت به اینکه وفق مقررات، دعاوی در محل اقامت خوانده دعوی رسیدگی می‌شود لذا این دادگاه مستنداً به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی خود را جهت رسیدگی به دعوی مطروحه صالح ندانسته و قرار عدم صلاحیت خود را به شایستگی محاکم عمومی کرمانشاه صادر و اعلام می‌دارد.»

پرونده پس از ارسال به کرمانشاه به شعبه سوم دادگاه عمومی این شهرستان ارجاع و به کلاس ۶۵۴/۸۲ ثبت و شعبه مرجوع الیه طی قرار شماره ۶۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱ چنین رأی داده است:

نظر به اینکه:

اولاً: خواهان در دعاوی بازرگانی علاوه بر دادگاه محل اقامت خوانده، می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد در آنجا باید انجام شود.

ثانیاً: دعوی خواهان در مطالبه وجه چک شماره ۱۷۴۸۴۶ بانک ملی ایوان غرب در اقامه دعوی از دعاوی بازرگانی (برات) پیروی می کند.

ثالثاً: مدعی برابر قاعده تخییر، دعوی خویش را در محل پرداخت چک (بانک محال علیه) اقامه کرده است. با طرح چنین دعوایی در دادگاه صالح با توجه به قاعده (مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است) همزمان و خود به خود از دیگر مراجع صلاحیت دار، صلاحیت رسیدگی سلب می شود نتیجه این مقدمات چیزی جز صالح نبودن این دادگاه نیست، بنابراین ضمن نفی صلاحیت از خویش به استناد ماده ۳۱۴ قانون تجارت و مواد ۱۳، ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی پرونده برای حل اختلاف در صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه هفدهم ارجاع و به شرح ذیل به صدور دادنامه ۳۷ - ۱۳۸۲/۶/۸ منتهی گردیده است:

«نظر به اینکه ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ در دعاوی بازرگانی و نیز دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد به خواهان اختیار داده که می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در آنجا واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود و با توجه به اینکه ماده فوق عیناً همان ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی می باشد که در خصوص آن رأی وحدت رویه شماره ۹ - ۱۳۵۹/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر یافته که رأی مزبور از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یا محل انجام تعهد و دادگاه محل اقامت خوانده را برای اقامه دعوی در اختیار خواهان گذاشته است و با عنایت به اینکه در مانحن فیه خواهان به شرح دادخواست، دادگاه عمومی شهرستان ایوان را به عنوان دادگاه محل انجام تعهد برای اقامه دعوی خود انتخاب کرده است لهذا نظر به مراتب فوق، در اختلاف حاصله ضمن تأیید نظر شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه، به صلاحیت شعبه اول دادگاه عمومی ایوان حل اختلاف می نماید.»

به طوری که ملاحظه می فرمایید شعبه محترم سوم دیوان عالی کشور طی دادنامه ۲۰۵ - ۱۳۸۳/۴/۲ با عدم تلقی دعوی مربوط به صدور چک به عنوان دعوی بازرگانی و عدم شمول مقررات ماده ۳۱۴ قانون تجارت و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به مورد، دادگاه محل اقامت خوانده را صالح به رسیدگی دانسته، در حالی که شعبه هفدهم به موجب دادنامه ۳۷ - ۱۳۸۲/۶/۸ آن را از دعاوی بازرگانی تشخیص و مطابق ماده ۱۳ قانون مرقوم، خواهان را در انتخاب هر یک از دادگاههای محل انعقاد قرارداد، محل اجرای تعهد و محل اقامت خوانده مختار دانسته است که چون در مورد مشابه با استناد به مواد ۳۱۴ قانون تجارت و ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب از دو شعبه دیوان عالی کشور آراء مغایر صادر گردیده است، لذا مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و

انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تقاضا می نماید.

معاون قضائی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۳/۲۳ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت الله دری نجف آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «احتراماً: در خصوص پرونده وحدت رویه حقوقی ردیف ۲۲/۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف شعب محترم سوم و هفدهم دیوان عالی کشور در مورد شمول مقررات مربوط به دعاوی بازرگانی نسبت به دعاوی چک با توجه به گزارش امر نظریه حضرت آیت الله دری نجف آبادی، دادستان محترم کل کشور، به شرح آتی اعلام می گردد:

با توجه به اصول کلی حقوقی ناظر به لزوم مراجعه به مراجع قضایی محل اقامت خوانده و با توجه به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می دارد دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد، اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده می باشد و مفاد ماده ۱۳ قانون مرقوم هم مقرر داشته که در دعاوی بازرگانی و همچنین در هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد، مدعی می تواند به دادگاه محلی رجوع کند که عقد و قرارداد در آنجا واقع شده و یا تعهد در آنجا باید انجام شود و حسب مفاد رأی وحدت رویه قضایی شماره ۹ - ۱۳۵۹/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقرر در ماده ۱۳ فوق الاشعار (ماده ۲۲ قانون سابق) راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۱۱ مذکور در فوق (ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق) پیش بینی شده نفی نکرده، بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه (دادگاه محل اقامت خوانده، دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد، دادگاه محل انجام تعهد) را در اختیار خواهان گذاشته است.

بنابراین مراتب هر چند طبق ماده ۳۱۴ قانون تجارت صدور چک ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد، ذاتاً عملی تجارتي نیست، ولی مقررات قانون تجارت از ضمانت صادر کننده، ظهرونیسی، اعتراض، اقامه دعوی، ضمان مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد بود.

بدین جهت به نظر می رسد کلیه احکام ناظر به اقامه دعوی و سایر موارد مصرح از جمله اختیار انتخاب مرجع ذیصلاح در مورد دعاوی بازرگانی از جمله دعاوی راجع به اسناد تجاری و بروات شامل چک نیز خواهد بود و از طرفی صدور و مبادله چک علاوه بر ماهیت اعتباری خاص به شرح ماده ۳۱۱ قانون تجارت و قانون صدور چک ۱۳۵۵ واجد ماهیت قراردادی مشابه عقد حواله بوده، از این جهت هم دعوی مربوط به آن از جمله دعاوی ناشی از عقود یا قرارداد بوده و می تواند در دادگاه محل اقامت صادر کننده چک یا محل استقرار بانک محال علیه و یا محل صدور چک طرح و اقامه شود.

در هر صورت روح قانون تسهیل در روابط بازرگانی و تجاری و دعاوی مربوط به اموال منقول است. به طور قطع چک با توجه به گستردگی آن و نقش بسیار مهم آن در روابط بازرگانی و تجاری از این امر مستثنی نمی باشد.

طبیعی است که بدهکار همواره برای فرار از مسئولیت و تأخیر در پرداخت حقوق دیگران بهانه تراشی می‌نماید و طلبکار و خواهان برای احقاق حقوق خود باید امکان دادخواهی و احیای حقوق خود را در هر شرایطی داشته باشند.

رویه هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور در صدور آرای وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۸ و شماره ۱۶/۸۲ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۱ مبتنی بر این نظرات بوده، با عنایت به جهات یاد شده، رأی شعبه هفدهم دیوان عالی کشور که با لحاظ این مراتب صادر گردیده منطبق با اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید است.» مشاوره نموده و به اکثریت آراء بدین شرح رأی داده‌اند:

ردیف: ۲۲/۸۳

رأی شماره: ۶۸۸ - ۱۳۸۵/۳/۲۳

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (حقوقی)

نظر به اینکه چک با وصف فقدان طبع تجاری، از جهت اقامه دعوی توجهاً به ماده ۳۱۴ قانون تجارت، مشمول قواعد مربوط به بروات، موضوع بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت است و از این منظر به لحاظ صلاحیت از مصادیق قسمت فراز ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به شمار می‌رود. نظر به اینکه در همان حال، محل صدور چک در وجه ثالث، با تکیه بر ترکیب «محال علیه» در ماده ۳۱۰ قانون تجارت نوعی حواله محسوب است که قواعد ماده ۷۲۴ قانون مدنی حاکم بر آن می‌باشد، و از این نظر با توجه به مبلغ مقید در آن جزء اموال منقول بوده و همچنین مصادیقی از ماده ۱۳ مسبق‌الذکر می‌تواند باشد، بی‌تردید دارنده چک می‌تواند تخیراً به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یعنی محل صدور چک، یا به دادگاه محل انجام تعهد، یعنی محل استقرار بانک محال علیه و یا با عنایت به قاعده عمومی صلاحیت نسبی موضوع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اقامه دعوی به دادگاه محل اقامت خوانده مراجعه کند. با وصف مراتب رجوع دارنده چک به هر یک از دادگاههای یاد شده توجهاً به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب برای آن دادگاه در رسیدگی به دعوا ایجاد صلاحیت خواهد کرد. در نتیجه اکثریت اعضاء هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور رأی شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور را که متضمن این معنی است صحیح و قانونی تشخیص داده است و این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای لازم‌الاتباع است.

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مفید دامت برکاته

ریاست محترم دیوان عالی کشور

به استحضار می‌رساند: دادستان محترم عمومی و انقلاب تهران با ارسال نامه شماره ۲۰/۳۰۴۲۷/۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۱ به عنوان دادستان محترم کل کشور نسبت به آرای شماره ۱۵۲۱ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ صادره از شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و شماره ۳۲۳ - ۱۳۸۳/۴/۲۷ صادره از شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که در موضوع واحدی، متفاوت صادر گردیده درخواست طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور را نموده است از آنجا که پس از بررسی، موضوع قابل طرح در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور تشخیص داده شد ابتدأً خلاصه‌ای از جریان پرونده‌های مورد نظر را منعکس سپس اظهار نظر می‌نماید:

۱ - در پرونده کلاسه ۱۸۶/د/۸۲ خانم فاطمه، ف علیه آقای احمد رضا، د شکایتی تحت عنوان فریب و اغفال در ازدواج تقدیم داشته که به لحاظ فقد ادله قرار منع تعقیب صادر می‌گردد. شاکیه به قرار صادره اعتراض و پرونده به دادگاه بدوی ارسال و شعبه ۱۰۵۴ دادگاه عمومی جزایی تهران اعتراض را رد و قرار منع تعقیب را تأیید می‌نماید. مجدداً شاکیه به رأی دادگاه اعتراض و تقاضای تجدیدنظر نموده و پرونده به شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال و دادگاه مذکور طی دادنامه شماره ۱۵۲۱ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ با ورود در ماهیت امر و استدلال حقوقی، اعتراض را رد و رأی دادگاه بدوی را تأیید نموده، در اجرای بند الف ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م رأی صادره را قابل فرجام اعلام نموده است.

شاکیه از رأی صادره فرجام‌خواهی کرده و پرونده به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور ارسال و شعبه مذکور طی دادنامه شماره ۳۳/۳۴۷ - ۱۳۸۳/۶/۱۲ با این استدلال که امر مطروحه جزایی بوده و دادخواست لازم در مورد اصل نکاح تقدیم نشده و حکمی نفیاً یا اثباتاً صادر نشده موضوع را قابل طرح در دیوان عالی کشور ندانسته است.

۲ - در پرونده کلاسه ۱۱۱۷/د/۸۲ آقای محمدمهدی تهرانی علیه آقای سعید حسین پور شکایتی تحت عنوان تصرف عدوانی تقدیم داشته که به لحاظ فقد ادله قرار منع تعقیب صادر می‌گردد. شاکیه به قرار صادره اعتراض و پرونده به دادگاه بدوی ارسال و شعبه ۱۰۵۴ دادگاه عمومی جزایی تهران اعتراض را رد و قرار منع تعقیب را تأیید می‌نماید.

مجدداً شاکیه نسبت به رأی دادگاه اعتراض و تقاضای تجدیدنظر نموده و پرونده به شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال و دادگاه مذکور طی دادنامه شماره ۳۲۳ - ۱۳۸۳/۴/۲۷ با این استدلال که دادنامه بدوی قطعی و غیر قابل تجدیدنظر

خواهی می‌باشد، به استناد بند ن ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیلات دادگاههای عمومی و انقلاب، قرار رد تجدیدنظر خواهی صادر و اعلام نموده است.

همانطور که ملاحظه می‌فرمایید دو شعبه دادگاه تجدیدنظر استان تهران در موضوع واحدی اقدام به صدور آرای متفاوتی نموده‌اند، به نحوی که شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر، رأی دادگاه عمومی جزایی را که در مقام رسیدگی به اعتراض معترض نسبت به قرار منع تعقیب دادسرا صادر گردیده قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان دانسته و نسبت به آن انشاء رأی نموده است، لکن شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه عمومی جزایی را که در مقام رسیدگی به اعتراض معترض نسبت به قرار منع تعقیب دادسرا صادر گردیده قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر ندانسته و قرار رد صادر کرده است و بدین ترتیب در موضوع واحدی از دو مرجع قضایی آرای متفاوتی اصدار یافته، بنابراین مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، خواهشمند است مقرر فرمایید به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی موضوع در دستور کار هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور قرار گیرد.

معاون اول دادستان کل کشور – محمدجعفر منتظری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۵/۳ جلسه وحدت رویه قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌ا... مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت‌ا... دری نجف آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، تشکیل گردد.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۱۱/۸۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب بیست و چهارم و شانزدهم دادگاههای عمومی و انقلاب و سایر مقررات با توجه به گزارش تنظیمی و محتویات پرونده به شرح ذیل اظهارنظر می‌گردد:

۱ - با عنایت به تصریح بند ن ماده ۳ قانون اصلاح تشکیلات دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ قرارهای صادره در دادسرا که قابل اعتراض بوده و با اعتراض اشخاص مجاز به دادگاه صالح ارسال گردد، نظر دادگاه رسیدگی کننده در خصوص قرار دادسرا، قطعی خواهد بود و قطعیت رأی به معنای غیر قابل تجدیدنظر در مراجع تجدیدنظر است.

۲ - آراء اصداری در زمینه وحدت رویه‌های قبلی و مصلحت عمومی در عدم اطاله دادرسی و نیز فقد دلیل کافی برای دادرسی و مقتضای عرف و عقلا از تکلیف به رسیدگی قضایی و عدم تضییع حقوق مراجع کنندگان در صورتی است که قرائن و اماراتی محکمه پسند و قابل تعقیب، پیگیری و رسیدگی ارائه گردد والا در صورت عدم دلیل محکمه پسند و نظر بازپرس و تأیید دادستان و رأی دادگاه صالحه دیگر تجدیدنظر خواهی و رسیدگی مجدد موجه نمی‌نماید.

۳ - البته با فرض وجود دلیل جدید و یا ادعای خلاف بین بودن رأی دادگاه، راهکارهای قانونی دیگری از قبیل استفاده از ماده ۲ قانون حدود وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه و یا تقدیم دادخواست به شعب تشخیص دیوان عالی کشور پیش‌بینی شده است. در هر حال طرح اینگونه پرونده‌ها در دادگاه‌های تجدیدنظر استان در جهت اعتراض به رأی دادگاه بدوی موجه به نظر نمی‌رسد. علیهذا رأی صادره از شعبه شانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران را موجه و منطبق با قانون تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.» مشاوره نموده و با اکثریت قریب به اتفاق آراء بدین شرح رأی داده‌اند.

شماره ردیف: ۱۱/۸۵

رأی شماره: ۶۹۰ - ۱۳۸۵/۵/۳

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به بند «ن» از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ قرار منع تعقیب صادره از بازپرسی به تقاضای شاکی خصوصی قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه در این مورد قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است، علیهذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضاء هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور، رأی شعبه شانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر منطبق است قانونی تشخیص و مورد تأیید است.

این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع خواهد بود.

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت‌ا... مفید دامت برکاته

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً معروض می‌دارد: از شعب بیست و هفتم و چهل و دوم دیوان عالی کشور در استنباط از بند دوم ماده هجده قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ طی دادنامه ۱۵۷۵ - ۱۳۸۳/۱۲/۳ پرونده کلاسه ۹۶۶/۲۷/۱۵ و دادنامه ۱۷۶ - ۱۳۸۳/۶/۳۱ پرونده کلاسه ۹۳۲۳/۱۸/۴۲ آراء مختلف صادر گردیده است که گزارش مربوط به هر یک از پرونده‌های فوق‌الذکر ذیلاً منعکس می‌گردد.

۱ - حسب محتویات پرونده کلاسه ۱۶۶۱/۱۵ شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور، خانمی به نام زهرا عطایی حدوداً بیست و یک ساله که خراشیدگی و هماتوم ناشی از فشار طناب در اطراف گردنش کاملاً مشخص بوده و هیچگونه علائم حیاتی نداشته در ساعت ۱۶:۴۵ مورخه ۱۳۸۱/۶/۱۶ به درمانگاه فجر شهر مشهد مقدس آورده شده و کمیسیون پزشکی قانونی به شرح صفحه ۶۸ علت مرگ متوفات را خفگی به شکل حلق آویز تعیین کرده و تصریح نموده با توجه به فقدان آثار ضرب و جرح و مسمومیت در جنازه، امکان دخالت مستقیم شخص دیگر در این حادثه بعید به نظر می‌رسد. آقای محمد رحیم عطایی پدر متوفات (زهرا عطایی) از دامادش آقای رضا حکیمی به علت اذیت و آزار نسبت به زهرا شکایت نموده و آقای حکیمی منکر قتل عیالش گردیده و گفته است که زهرا خودش را حلق آویز نموده و شعبه سی و ششم دادگاه عمومی مشهد با شرح ماوقع و قید عدم احراز اتهام متهم، طی دادنامه شماره ۲۲۰/۴۵۰ مورخه ۱۳۸۳/۲/۲۹ در پرونده کلاسه ۱۳۸۱/۲۸۸۳ بر براءت متهم از اتهام انتسابی رأی صادر نموده است. پس از تجدیدنظر خواهی آقای محمدرحیم عطایی، پدر متوفات، شعبه نهم تجدیدنظر استان خراسان به موجب دادنامه شماره ۱۴۹/۸۱۶ مورخه ۱۳۸۳/۴/۱۷ پرونده کلاسه ۸۳/۸۴۰ با رد اعتراضات تجدیدنظر خواه، دادنامه تجدیدنظر خواسته را ابرام نموده و رئیس دادگاه بدوی در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۷ رسیدگی دادگاه تجدیدنظر خراسان را به اعتراض پدر متوفات خارج از صلاحیت اعلام و پرونده را با کسب موافقت رئیس کل دادگستری استان به دیوان عالی کشور ارسال داشته که به شعبه محترم پانزدهم تشخیص دیوان عالی کشور ارجاع و طی دادنامه ۱۵/۱۲۴۹ - ۱۳۸۳/۹/۲۸ در پرونده کلاسه ۱۵/۱۵۹۶/۸۳ با موجه تلقی نمودن تجدیدنظر خواهی آقای رئیس دادگستری استان خراسان ضمن نقض دادنامه شماره فوق‌الاشعار شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان مرقوم، رسیدگی به تجدیدنظر خواهی پدر متوفات را در صلاحیت دیوان عالی کشور اعلام نموده که پرونده به شعبه محترم بیست و هفتم دیوان عالی کشور ارجاع و به شرح ذیل به صدور دادنامه ۱۵۷۵ - ۱۳۸۳/۱۲/۳ در پرونده کلاسه ۲۷/۹۶۶۱/۱۵ منتهی گردیده است: «با توجه به صراحت ذیل تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر داشته: در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید رأی

را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید، اقتضا داشت شعبه محترم تشخیص پس از نقض رأی تجدیدنظر نسبت به رأی بدوی هم رسیدگی می‌فرمودند. فلذا پرونده قابل طرح در دیوان عالی کشور نبوده عیناً اعاده می‌گردد».

۲ - به حکایت اوراق پرونده کلاسه ۹۳۲۳/۱۸ شعبه چهل و دوم دیوان عالی کشور، آقای نعمت... شهسواری یا شهادی به اتهام شرکت در سرقت مسلحانه در شعبه سوم دادگاه عمومی میناب تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و پس از تحقیق و تکمیل رسیدگی به موجب دادنامه ۲۴۶۳ - ۱۳۸۱/۱۱/۲۷ به استناد مواد ۶۵۴، ۶۶۷ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی به تحمل پنج سال حبس و هفتاد و چهار ضربه شلاق و سه سال تبعید در ایرانشهر محکوم شده است. محکوم علیه در فرجه قانونی به حکم صادر شده، اعتراض نموده که پرونده اشتباهاً به دادگاه تجدیدنظر استان هرمزگان ارسال و به شعبه اول ارجاع می‌گردد و این شعبه نیز طی دادنامه ۱۹۴ - ۱۳۸۲/۲/۳۱ حکم تجدیدنظر خواسته را تأیید و پرونده را عیناً جهت اقدام قانونی به دادگاه مربوطه اعاده می‌نماید. شعبه سوم دادگاه عمومی میناب (دادگاه صادر کننده حکم بدوی) با توجه به حداکثر مجازات قانونی مذکور در ماده ۶۵۴ قانون مرقوم (۱۵ سال حبس) رسیدگی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان هرمزگان را به علت فقدان صلاحیت، خلاف قانون بین تشخیص و پرونده را مستقیماً به دیوان عالی کشور ارسال داشته که در شعبه چهل و دوم مطرح می‌گردد اما این شعبه، پرونده را در وضعیت موجود قابل طرح نمی‌داند و آن را از طریق دادگاه بدوی جهت ملاحظه رئیس کل دادگستری استان اعاده می‌نماید تا در اجرای بند ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، نسبت به ملغی‌الاثر نمودن دادنامه ۱۹۴ - ۱۳۸۲/۲/۳۱ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان اقدام نمایند که پرونده این بار با درخواست آقای رئیس کل دادگستری استان به دبیرخانه تشخیص دیوان عالی کشور ارسال و در شعبه سیزدهم به شرح ذیل به صدور دادنامه ۱۰۰ - ۱۳۸۳/۱۱/۳۰ منتهی گردیده: «با عنایت به اینکه حداکثر مجازات در ماده ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی پانزده سال حبس تعیین شده است و با توجه به بند «ج» ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری؟! مرجع رسیدگی دیوان عالی کشور بوده، لهذا به جهت عدم صلاحیت دادگاه تجدیدنظر دادنامه به شماره ۱۹۴ - ۱۳۸۲/۲/۳۱ شعبه اول تجدیدنظر نقض و پرونده جهت ارسال به دیوان عالی کشور به مرجع مربوطه اعاده می‌گردد».

متعاقب قضیه پرونده به لحاظ سبق ارجاع مجدداً در اختیار شعبه چهل و دوم دیوان عالی کشور قرار گرفته و به شرح آتی به صدور دادنامه ۱۷۶ - ۱۳۸۳/۶/۳۱ منجر گردیده است:

اولاً: دادگاه بدون دعوت از شکات و استماع شکایت و تحقیق از آنان در رابطه با نحوه سرقت و مشخصات اموال مسروقه و نیز نوع اسلحه به کار گرفته شده در هنگام سرقت اقدام به صدور حکم نموده و مفاد ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری را رعایت نکرده است.

ثانیاً: در گزارش شماره ۶۲/۵۳/۳۱۲۰/۰/۶/۹ - ۱۳۸۱/۱۱/۱۰ فرماندهی پایگاه اطلاعاتی و عملیاتی شهید خادم انصاری اسلحه به کار رفته را یک قبضه کلت کمری اعلام نموده که وضعیت اسلحه مرقوم مشخص نشده است.

ثالثاً: پرونده مورد اشاره در رأی صادره در رابطه با محکومیت سارق دیگر (هدایت شهدادی) مورد مطالبه و ملاحظه قرار نگرفته و موضوع شکایت شکات در رابطه با شخص اخیرالذکر و نحوه سرقت انجام شده توسط مشارالیه و میزان محکومیت وی و ماده استنادی در پرونده مطروحه منعکس نیست.

رابعاً: مشخصات بقیه اموال مسروقه که باید به شکات مسترد شود در رأی تجدیدنظر خواسته ذکر نگردیده.

علیهذا رأی مورد درخواست تجدیدنظر خواسته به لحاظ نقص در رسیدگی مخدوش تشخیص و با نقض آن رسیدگی به پرونده به موجب بند ۲ شق «ب» ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به دادگاه صادر کننده رأی منقوص محول تا پس از تکمیل رسیدگی حسبالمورد رأی مقتضی صادر نماید.

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، شعب بیست و هفتم و چهل و دوم دیوان عالی کشور در استنباط از بند ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب طی دادنامه‌های فوق‌الاشعار آراء مختلف صادر کرده‌اند. به این توضیح که شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور موضوع را در دیوان عالی کشور قابل طرح ندانسته و تصریح نموده که شعبه تشخیص پس از نقض دادنامه مورد اعتراض فوق‌العاده، مکلف است وارد رسیدگی رأی مقتضی صادر کرده است. مراتب در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امر کیفری، درخواست طرح در هیأت عمومی و صدور رأی وحدت رویه قضایی می‌شود.

معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسینعلی نبیری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۴/۲۰ جلسه وحدت رویه قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌ا... مفید رئیس دیوان عالی کشور، و با حضور حضرت آیت‌ا... درّی نجف‌آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۱۸/۸۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور و شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور در استنباط از تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با ملاحظه سوابق گزارش تنظیمی به شرح آتی اظهارنظر می‌گردد:

مستنبط از ظاهر قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب این است که در صورت نقض حکم در شعبه تشخیص رأی مقتضی صادر می‌گردد و این رأی قطعی و لازم‌الاجرا است. این امر مفید تکلیف برای شعبه تشخیص دیوان عالی کشور جهت رسیدگی ماهوی نمی‌باشد بلکه مرجع مذکور به اقتضای امر اتخاذ تصمیم می‌نماید و در این صورت شعبه تشخیص الزاماً برای رسیدگی در ماهیت امر و صدور حکم ماهوی تکلیفی ندارد زیرا ممکن

است اصولاً موضوع فاقد ماهیت قضایی و یا خارج از صلاحیت ذاتی مراجع قضایی بوده باشد در این صورت ورود شعبه تشخیص به موضوع و رسیدگی ماهیتی و صدور حکم ماهوی خلاف قانون خواهد بود.

در مانحن فیه به نظر می‌رسد به موجب رأی شماره ۲۲۰/۴۵۰ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۹ شعبه ۳۶ دادگاه عمومی مشهد به لحاظ عدم احراز اتهام رأی بر برائت متهم صادر گردیده و این رأی به موجب دادنامه شماره ۱۴۹/۸۱۶ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۷ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان تأیید و ابرام گردیده است.

شعبه ۱۵ تشخیص دیوان عالی کشور هم طی دادنامه شماره ۱۲۴۹ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۸ با احراز صلاحیت دیوان عالی کشور برای رسیدگی به اعتراض اولیای دم و تجدیدنظر از حکم بدوی و فقدان صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رأی صادره از شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر را نقض نموده و در نتیجه اعتراض به رأی صادره از شعبه ۳۶ دادگاه عمومی مشهد به قوت خود باقی است و چون به موجب مقررات قانونی مرجع تجدیدنظر نسبت به آن دیوان عالی کشور بوده و بدون اظهارنظر دیوان عالی کشور حکم دادگاه عمومی فاقد وصف قطعیت قانونی بوده و حتی بر فرض نقض رأی شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان موضوع قابلیت طرح در غیر شعبه دیوان عالی کشور از جمله شعب تشخیص دیوان عالی کشور را نخواهد داشت و در صورت ورود شعبه تشخیص به اقتضای موضوع رأی مقتضی صادر می‌شود و ملاک و آیین رسیدگی در شعب تشخیص دیوان عالی کشور با توجه به تصریح ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقررات آیین دادرسی مربوطه می‌باشد.

نظر به اینکه رأی شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور به لحاظ این مراتب صادر گردیده، منطبق با اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید می‌باشد «مشاوره نموده و با اکثریت آراء بدین شرح رأی داده‌اند.

شماره ردیف: ۱۸/۸۵

رأی شماره: ۶۸۹ - ۱۳۸۵/۴/۲۰

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (کیفری)

طبق قوانین مصوب، صلاحیت دادگاهها در امر کیفری از حیث رسیدگی تابع نوع مجازات و میزان آن است، بنابراین رسیدگی به تجدیدنظر خواهی شاکی در مورد اتهام متهم به ارتکاب قتل عمد، با توجه به نوع مجازات آن در صلاحیت دیوان عالی کشور است و رسیدگی به اعتراض معترض نسبت به آراء قطعی با شعب تشخیص دیوان عالی کشور می‌باشد. علیهذا تا زمانیکه رأیی قطعیت حاصل نکرده، شعب تشخیص صالح به رسیدگی نخواهند بود، حال چنانچه به درخواست تجدیدنظر در مرجع غیر صالح رسیدگی ولی اعتراض فوق‌العاده نسبت به آن به شعبه تشخیص محول شده باشد، به این لحاظ که یک مرحله از رسیدگی در مرجع صالح انجام نگرفته و رأی مرجع فاقد صلاحیت قانونی نیز بلااثر می‌باشد، اعاده پرونده جهت طرح در مرجع واجد صلاحیت صحیح و منطبق با قانون است.

بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی، رأی شعبه چهل و دوم دیوان عالی کشور صحیح و قانونی تشخیص و به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع می‌باشد.

بخش سوم
آراء وحدت رویه هیأت
عمومی دیوان عدالت اداری

از فروردین ماه سال ۱۳۸۵ لغایت تیر ماه سال ۱۳۸۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: سازمان بازنشستگی کشوری

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۰ و ۱۷ دیوان عدالت اداری

مقدمه: الف - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۴۶۹/۸۰ موضوع شکایت آقای یدالله حقیقی به طرفیت ۱ - وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۲ - صندوق سازمان بازنشستگی کشوری ۳ - سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ۴ - دیحسابی دانشگاه علوم پزشکی اهواز به شرح دادنامه شماره ۱۹۰۷ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۵ چنین رأی صادر نموده است، مفاد لایحه جوابیه طرف شکایت مبین آن است که در قانون و آیین نامه فوق العاده کار با اشعه به کسر کسور بازنشستگی اشاره ای نشده و مراجع ذیصلاح هم در این خصوص مجوزی صادر ننموده اند. بنابراین چنانچه به اشتباه از بابت فوق العاده کار با اشعه از شاکی کسوری برداشت و به حساب صندوق بازنشستگی واریز شده باشد این عمل خلاف مقررات بوده و با ارائه مدارک مثبت از سوی مؤسسه متبوع وی به عنوان اشتباه واریزی قابل استرداد می باشد که با توجه به مراتب فوق نظر به اینکه احتساب فوق العاده کار با اشعه در تعیین حقوق بازنشستگی منطبق با قانون و مقررات مربوط نبوده از این نظر شکایت موجه نیست و رد می شود. ب - شعبه هفدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۷/۸۱ موضوع شکایت آقای قهرمان سهرابی به طرفیت سازمان بازنشستگی به خواسته صدور حکم به اصلاح حکم حقوق بازنشستگی و وارد کردن فوق العاده کار با اشعه در آن با توجه به اینکه به طور مرتب کسورات بازنشستگی پرداخت نموده است به شرح دادنامه شماره ۱۳۴۵ مورخ ۱۳۸۱/۷/۱۵ چنین رأی صادره نموده است، نظر به اینکه مستند به نامه مورخ ۱۳۷۰/۶/۱۳ دیحساب سازمان منطقه ای بهداشت، درمان استان کرمانشاه لغایت تاریخ بازنشستگی شاکی (سال ۱۳۸۰) از فوق العاده کار با اشعه مبالغی به عنوان کسورات بازنشستگی کسر شده و موجب ایجاد حق برای شاکی گردیده است و از طرفی اشتباه مسئولین ذیربط نمی تواند موجب تضییع حق مکتسبه مشارالیه گردد. بنابراین در مجموع خواسته شاکی محمول بر صحت تشخیص گردید و حکم به ورود شکایت صادر می گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

«رأی هیأت عمومی»

طبق ماده ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۱۳۶۸ به مستخدمینی که به طور مستمر به کار با اشعه اشتغال داشته باشند مزایائی از جمله پرداخت فوق العاده کار با اشعه تا ۵۰٪ حقوق و مزایای قانونی تجویز شده است. نظر به اینکه فوق العاده مزبور در قبال انجام کار مستمر با اشعه ایکس علی الاصول با عنایت به ماهیت و طبیعت کار مزبور و صعوبت آن همانند فوق العاده شغل محسوب و از مصادیق مزایای مستمر و مشمول پرداخت کسور بازنشستگی است، بنابراین دادنامه شماره ۱۳۴۵

مورخ ۱۳۸۱/۷/۱۵ شعبه هفدهم بدوی در حدی که متضمن این معنی می باشد صحیح و موافق قانون تشخیص داده می شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: ۱ - سازمان جهاد کشاورزی استان همدان ۲ - سیروس معصومی

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲، ۴ و ۷ بدوی و شعبه دوم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری

مقدمه: الف - شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۰۲۹/۷۷ موضوع شکایت آقای توکل معصومی به طرفیت، سازمان امور اراضی استان همدان به خواسته ابطال اقدامات و تصمیمات کشاورزی مبنی بر ابطال سند مالکیت به شرح دادنامه شماره ۱۰۹۱ مورخ ۱۳۷۸/۶/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه در نامه اداره ثبت به فرمانداری نهاوند به شماره ۲۸۶۰ مورخ ۱۳۴۸/۶/۵ آمده، شهر نهاوند دارای چندین محله است که دو محل آن به گوشه سرتل و گوشه هفت آسیاب معروف و مشخص است و اسناد سجلی از سال ۱۳۰۴ صادر گردیده و در نقشه برداری سرشماری سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ گوشه هفت آسیاب جزء شهر نهاوند به تصویب رسیده است و همچنین در نامه شماره ۲۳۷۰۳ مورخ ۱۳۵۴/۱۰/۸ اداره تعاون و امور روستای همدان اراضی پلاک ۳۴۰۱ موسوم به اراضی گوشه هفت آسیاب قبل از تصویب آیین نامه اجرائی قانون اصلاحات ارضی در محدوده شهر نهاوند قرار داشته و برابر ماده ۴۳ آیین نامه مذکور مشمول قانون اصلاحات ارضی نبوده‌اند، بنابراین چون اراضی مورد بحث مشمول قانون مارالذکر نبوده تمسک مدیریت اراضی به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام محمل قانونی نداشته و فاقد وجاهت است لذا شکایت وارد است. لیکن از آنجا که شاکی خواستار ابطال اقدامات خوانده جهت خورده مالکین گردیده که چون سمت وی برای دیگر مالکین محرز نیست، به استناد بند (الف) ماده ۱۴ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قرار رد شکایت صادر می‌گردد. الف - ۲ - شعبه پنجم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۴۷۵/۷۸ موضوع تقاضای تجدیدنظر مدیریت امور اراضی استان همدان به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۰۹۱ مورخ ۱۳۷۸/۶/۱۶ ضمن رد تقاضای تجدیدنظر خواه دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب - شعبه هفتم در رسیدگی به پرونده کلاس ۷۱۴/۷۶ موضوع شکایت آقای فیروز معصومی به طرفیت، امور اراضی استان همدان به خواسته، اعتراض به تصمیم امور اراضی راجع به اراضی بخش یک نهاوند به شرح دادنامه شماره ۱۰۴۴ مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه مستندات پرونده دلالت دارد که اراضی پلاک ۳۴۰۱ موسوم به اراضی گوشه آسیاب قبل از تصویب آیین نامه اجرائی قانون اصلاحات ارضی در محدوده شهر نهاوند قرار داشته و برابر ماده ۴۳ آیین نامه مذکور اراضی واقع در محدوده شهرها مشمول قانون اصلاحات ارضی نبوده‌اند تا علیرغم اعلام نظر شورای نگهبان در شماره ۱۳۷۱ مورخ ۱۳۶۳/۴/۲۱ مبنی بر مخالف شرع بودن قانون اصلاحات ارضی بر طبق مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام به معرفی زارعین اراضی مورد بحث به دفاتر اسناد رسمی گردد و نظر به اینکه لازمه اجراء مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام شمول قانون اصلاحات ارضی راجع به اراضی و اجراء مقررات شناسائی اراضی و کشاورزان صاحب نسق بوده بنابراین چون اراضی مورد بحث مشمول قانون نبوده تمسک مدیریت امور اراضی به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام موجه و مدلل نخواهد بود. لذا با وارد دانستن شکایت شاکی رأی به ابطال اقدامات اداره طرف شکایت نسبت به سهم مالکانه شاکی در اراضی موسوم به گوشه هفت آسیاب واقع در محدوده شهر نهاوند

صادر می‌نماید. ج - شعبه هفتم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۸۹/۷۶ موضوع شکایت آقای رضا شهبازی به طرفیت، اداره کشاورزی استان همدان به خواسته لغو واگذاری یک قطعه باغ پلاک ۳۴۰۱/۲۷۰ بخش یک نهاوند به شرح دادنامه شماره ۱۱۳۲ مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه مستندات پرونده دلالت دارد که اراضی پلاک ۳۴۰۱ موسوم به اراضی گوشه آسیاب قبل از تصویب آیین نامه اجرائی قانون اصلاحات ارضی در محدوده شهر نهاوند قرار داشته و برابر ماده ۴۳ آیین نامه مذکور اراضی واقع در محدوده شهرها مشمول قانون اصلاحات ارضی نبوده‌اند تا علیرغم اعلام نظر شورای نگهبان در شماره ۱۳۷۱ مورخ ۱۳۶۳/۴/۲۱ مبنی بر مخالف با شرع بودن قانون اصلاحات ارضی بر طبق مصوبه مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام به معرفی زارع اراضی مورد بحث به دفتر اسناد رسمی گردد و نظر به اینکه لازمه اجرای مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام شمول قانون اصلاحات ارضی راجع به اراضی و اجراء مقررات شناسائی اراضی کشاورزی و صاحب نسق بوده بنابراین چون اراضی مورد بحث مشمول قانون نبوده تمسک مدیریت امور اراضی به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام موجه و مدلل نخواهد بود. لذا با وارد دانستن شکایت شاکی رأی به ابطال اقدامات اداره طرف شکایت نسبت به سهم مالکانه شاکی در اراضی موسوم به گوشه هفت آسیاب واقع در محدوده شهر نهاوند صادر می‌نماید.

د - شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۹/۶۱ موضوع شکایت آقای محمدعلی گرائی به طرفیت ۱ - شهرداری نهاوند ۲ - اداره اصلاحات ارضی نهاوند به خواسته، مطالبه سند واگذاری قریه گوشه سرآسیاب که مشمول مقررات اصلاحات ارضی بوده و در محدوده شهر قرار نگرفته است به شرح دادنامه شماره ۱۴۴ مورخ ۱۳۶۲/۲/۱۱ چنین رأی صادر نموده است، خواسته شاکی که در پاسخ به اخطاریه این شعبه تصریح شده عبارت است از تسلیم سند واگذاری اراضی مشمول مقررات اصلاحات ارضی به شاکی و رسیدگی و تعقیب مأمورین که در انجام وظایف خود قصور و مسامحه نموده‌اند. در قسمت اول که سند واگذاری اراضی خواسته شده اداره کشاورزی و عمران روستائی شهرستان نهاوند بر اساس رسیدگی‌هایی که انجام داده و بر اساس نامه شهرداری و غیره گوشه هفت آسیاب را از شمول قوانین و مقررات اصلاحات ارضی خارج دانسته و به دفترخانه اعلام نموده که از تنظیم اسناد و قبوض اقساطی خودداری شود و در این مورد تخلفی مشهود نیست. در قسمت دوم با توجه به اینکه شهرداری نهاوند طی نامه‌های ۱۳۵۴/۶/۳، ۱۳۵۴/۷/۱۹، ۱۳۶۰/۹/۱۸ و ۱۳۶۰/۱۰/۲ پاسخ داده و اعلام داشته که اولین محدوده مصوب شهر نهاوند مورخ ۱۳۴۵/۱/۱۵ بوده و از تاریخ فوق‌الذکر قریه گوشه هفت آسیاب جزء محدوده شهر می‌باشد و قبل از سال ۴۵ هم سابقه‌ای از محدوده مصوب شهر به دست نیامده لذا در انجام وظایف اداری قصور و سهل انگاری نشده و در نتیجه شکایت شاکی غیر وارد است. ه - ۱ - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۳۸/۷۸ موضوع شکایت بانوان نورالعین و شمسی زمانی به طرفیت سازمان امور اراضی استان همدان به خواسته ابطال اقدامات به شرح دادنامه شماره ۱۵۳۶ مورخ ۱۳۷۸/۶/۸ چنین رأی صادر نموده است، مشتکی عنه در لایحه جوابیه اظهار داشته محدوده‌ای مورد ملاک عمل قانون اصلاحات ارضی است، که قبل از تاریخ ۱۳۴۳/۵/۳ به تأیید وزارت کشور رسیده باشد که شهر نهاوند در آن تاریخ محدوده نداشته است که این مطلب مورد تأیید شهرداری و دفتر فنی استانداری قرار گرفته است. نظر به اینکه شکایت شکات با توجه به مطالب اعلام شده از ناحیه مشتکی عنه و مدارک پیوست لایحه جوابیه غیر وارد است، لذا رأی به رد شکایت صادر می‌شود. ه - ۲ - شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۹۸/۷۸ موضوع تقاضای تجدیدنظر خانم نورالعین زمانی و خانم شمسی زمانی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۵۳۶ مورخ ۱۳۷۸/۶/۸ شعبه چهارم بدوی دیوان به شرح دادنامه شماره ۲۹۷ مورخ

۱۳۷۹/۳/۲۳ دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. و - ۱ - شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۹۴/۷۶ موضوع شکایت آقای سام کیانی و غیره به طرفیت اداره کشاورزی نهاوند به خواسته لغو اقدامات در مورد واگذاری و انتقال زمین پلاک ۳۴۰۱ - ۲۷۸ به شرح دادنامه شماره ۲۲۲ مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه حسب اعلام اداره طرف شکایت اسناد مالکیت زمین مورد ادعای شکات مستند به مقررات قانونی تعیین تکلیف باقی باشد قراء و مزارع مشمول قانون اصلاحات ارضی مصوب سال ۱۳۷۰ به کسانی که در گذشته به عنوان صاحب نسق معرفی شده‌اند واگذار و منتقل شده است لذا رسیدگی به شکایت شکات از شمول ماده ۱۱ قانون دیوان خارج قرار رد شکایت صادر می‌گردد. و - ۲ - شعبه دوم هیأت تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۵۲/۷۸ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای سام کیانی و غیره به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۲۲ مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۷ شعبه هجدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۸۴۰ مورخ ۱۳۷۸/۷/۴ اعلام داشته است، با توجه به اینکه حسب اعلام تجدیدنظر خواهان در دادخواست تقدیمی و مفاد لایحه جوابیه طرف شکایت زمین مورد نظر شکات بدوی در اجرای قانون اصلاحات ارضی سابق به نام مرحوم ولی الله شهبازی آماربرداری شده و مشارالیه زارع صاحب نسق تشخیص گردیده است و تنظیم استشهادیه پیوست لایحه مذکور که به تأیید شورای اسلامی محله گوشه سراسیاب رسیده حاکی است در گذشته و در حال حاضر شخص مذکور و وراث وی در پلاک مذکور در فوق تصرف داشته‌اند و با عنایت به اینکه سند انتقال شماره ۱۲۱۲۹۴ مورخ ۱۳۷۶/۶/۹ دفتر اسناد رسمی شماره ۳ نهاوند در اجرای ماده واحده مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص تعیین تکلیف باقیمانده قراء مزارع و املاک مشمول قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۷۰ صورت گرفته و از طرف شکایت بدوی دلیلی که حاکی از تصرف فعلی آنان در زمین مورد بحث باشد ارائه نگردیده است، بنا به مراتب ضمن نقض دادنامه بدوی شماره ۲۲ مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۷ صادره از شعبه هجدهم دیوان حکم به رد شکایت شکات بدوی صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه محدوده قانونی شهر نهاوند در تاریخ ۱۳۴۵/۱/۱۵ تعیین شده و برابر محتویات پرونده‌های فوق‌الذکر روستای گوشه هفت آسیاب جزء شهر مزبور نبوده و در تاریخ تصویب و اجراء قوانین اصلاحات اراضی در زمره روستاهای مشمول قوانین فوق‌الذکر شناخته شده است و الحاق روستای مزبور به شهر نهاوند در سال ۱۳۴۵ و بعد از اجرای قوانین اصلاحات ارضی نافی آثار مترتب بر اجرای قوانین مزبور نیست، بنابراین دادنامه‌های شماره ۱۵۳۶ مورخ ۱۳۷۸/۶/۸ شعبه چهارم و ۸۴۰ مورخ ۱۳۷۸/۷/۴ هیأت دوم تجدیدنظر دیوان مبنی بر رد شکایت شاکیان در حدی که متضمن این معنی می‌باشد صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - رهبرپور

شاکي: ۱ - سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۲ - آقای محمدجواد مرادی‌نژاد ۳ - دادرش شعبه اول دیوان عدالت اداری آقای مرادی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول، ۴، ۱۸ و ۲۰ بدوی و ۴، ۷ و ۸ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: ۱ - الف - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۴۹۹/۸۲ موضوع شکایت آقای حمید فراهانی‌راد به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته اصلاح حکم کارگزینی و پرداخت مابه‌التفاوت فوق‌العاده جذب همترازی به شرح دادنامه شماره ۲۱۲۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۰ نظر به اینکه ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ شامل حق جذب نمی‌شود و رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری هم مؤید صحت عمل سازمان می‌باشد بنابراین تخلفی از مقررات ثابت نیست حکم به رد شکایت شاکي صادر می‌گردد. ۱ - ب - شعبه هفتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۸۶۸/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای حمید فراهانی‌راد به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۱۲۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۰ شعبه چهارم دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه شماره ۸۶۲ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۱ چنین رأی صادر نموده است، مبلغ افزوده شده به حقوق و فوق‌العاده شغل به شرح ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت جزء از کل حقوق و فوق‌العاده شغل بوده که فوق‌العاده جذب می‌بایست بر اساس آن محاسبه می‌شد و احتساب فوق‌العاده جذب بدون ملاحظه امتیاز مقرر در ماده مرقوم غیر موجه تشخیص علیهذا با توجه به مراتب فوق اعتراض را وارد دانسته و با فسخ دادنامه تجدیدنظر خواسته حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ۲ - شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۶۹۲/۷۹ موضوع شکایت آقای خیراله خلیلی به طرفیت دفتر توسعه منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته مطالبه جذب متعلق به تفاوت حقوق و فوق‌العاده شغل موضوع مواد ۶ و ۸ قانون نظام هماهنگ به شرح دادنامه شماره ۱۳۸۱ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ محاسبه فوق‌العاده جذب کارکنان مشمول را بر اساس کل حقوق و فوق‌العاده شغل جدید مطابق (ماده ۸) دانسته بنابراین شکایت شاکي را وارد تشخیص داده است. ۳ - شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۴۸۸/۸۳ موضوع شکایت آقای غلام ابوالفتحی به طرفیت اداره کل توسعه منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته مطالبه حق جذب مجموع حقوق و فوق‌العاده شغل ناشی از اعمال ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت به شرح دادنامه شماره ۳۱۱۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۶ برقراری فوق‌العاده جذب بدون منظور کردن هشتاد درصد مقرر در ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت را موجب تضییع حقوق مستخدم دانسته و خوانده را ملزم به محاسبه فوق‌العاده جذب شاکي بر مبنای کلیت حقوق و فوق‌العاده شغل نموده است. ۴ - شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۵۴۹/۸۲ موضوع شکایت آقای محمدرضا ستوده به طرفیت اداره کل توسعه منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته مطالبه جذب

متعلق به مابه‌التفاوت حقوق و فوق‌العاده شغل موضوع مواد ۶ و ۸ قانون نظام هماهنگ و اصلاح احکام زمان اشتغال و بازنشستگی به شرح دادنامه شماره ۱۹۳۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۲ چنین رأی صادر نموده است، در قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت هیچگونه اشاره‌ای به مابه‌التفاوت همترازی نشده است و ابلاغ این عنوان بدون حکم قانون وجه قانونی نداشته و قابلیت اجرائی ندارد و با التفات به اینکه عدم اعمال افزایش حقوق و فوق‌العاده شغل در میزان حق جذب شاکی نیز تأثیر منفی داشته و باعث تقلیل آن گردیده است علیهذا حکم به ورود شکایت و الزام سازمان طرف شکایت به اصلاح احکام کارگزینی ضمن تعیین میزان صحیح حقوق و فوق‌العاده شغل با اعمال ماده ۸ قانون نظام هماهنگ و احتساب میزان فوق‌العاده جذب بر اساس حقوق و فوق‌العاده شغل افزایش یافته صادر و اعلام می‌گردد. ۵ - الف - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۴۴۱/۸۲ موضوع شکایت آقای علی هاشمی گیلانی به طرفیت، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته احتساب فوق‌العاده جذب جزء حقوق و فوق‌العاده شغل به شرح دادنامه شماره ۷۹۴ مورخ ۱۳۸۳/۴/۹ شعبه چهارم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۵۱۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان ناظر به فوق‌العاده جذب بوده نه حقوق و فوق‌العاده شغل مستخدمین مشمول و اداره تجدیدنظر خوانده منکر وجود شرایط سه گانه مندرج در متن ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت، اعتراض تجدیدنظر خواه را نتیجتاً وارد تشخیص داده علیهذا با فسخ دادنامه تجدیدنظر خواسته حکم به ورود شکایت تجدیدنظر خواه صادر می‌گردد. ۶ - شعبه اول در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۷۸۷/۸۳ موضوع شکایت آقای محمد هادی‌پور به طرفیت، وزارت جهاد کشاورزی به خواسته اصلاح حکم کارگزینی به شرح دادنامه شماره ۲۶۳۶ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، با عنایت به اینکه سازمان طرف شکایت ضمن پذیرش شمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت درباره شاکی در مقام پیاده کردن مفاد ماده مرقوم بجای افزایش اصل حقوق و فوق‌العاده شغل نامبرده به میزان هشتاد درصد حقوق و فوق‌العاده شغل اعضای هیأت علمی مبلغی را که از این بابت می‌بایست به حقوق و فوق‌العاده شغل اضافه می‌نمود با عنوان تفاوت تطبیق همترازی و در ستون دیگری از حکم کارگزینی منظور نموده است که این عمل مغایر نص صریح ماده ۸ قانون فوق‌الاشعار می‌باشد فلذا اقدام سازمان طرف شکایت وفق مقررات نبوده شکایت شاکی را وارد تشخیص و حکم به ورود آن صادر می‌گردد.

۷ - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۲۰/۸۲ موضوع شکایت آقای محمد پرتوی به طرفیت ۱ - وزارت جهاد کشاورزی ۲ - سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته اصلاح حکم کارگزینی بر اساس ماده ۸ قانون نظام هماهنگ به شرح دادنامه شماره ۸۰۸ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۳ چنین رأی صادر نموده است. در هیچ کجای ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت صحبتی از تعیین مابه‌التفاوت ننموده است و اقدام شورای حقوق و دستمزد به تعیین مابه‌التفاوت خارج از حدود اختیارات قانونی‌اش بوده و بهانه مشخص نبودن درصد متعلق به حقوق و درصد متعلق به فوق‌العاده قابل قبول نمی‌باشد شکایت شاکی وارد تشخیص و مستکی‌عنه مکلف است حکم کارگزینی شاکی و سایر احکام حقوقی وی تاکنون در قسمتهای (الف - ب - پ و د) بند ۲۰ و بند ۲۱ حکم مذکور را اصلاح و فوق‌العاده تعیینی را با حقوق و فوق‌العاده شغل شاکی جمع و در یک ستون قرار داده و ستونهای دیگر حکم حقوقی وی را بر آن اساس محاسبه نماید. ۸ - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۵۲۰/۸۲ موضوع شکایت آقای اسماعیل صالحی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته الزام مؤسسه طرف شکایت به اجرای مفاد ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت به شرح دادنامه شماره ۲۰۰۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۰ با

توجه به رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان شکایت شاکی را غیر ثابت تشخیص و حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌نماید. ۹ - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۴۵۱/۸۲ موضوع شکایت آقای سیدرضا ابراهیمی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته اصلاح حکم کارگزینی و پرداخت مابه‌التفاوت فوق‌العاده جذب همترازی به شرح دادنامه شماره ۲۱۱۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۰ چنین رأی صادره نموده است، موضوع ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت شامل حق جذب نمی‌شود و رأی ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان هم مؤید صحت عمل سازمان می‌باشد بنابراین تخلفی از مقررات ثابت نیست و خواسته موجه به نظر نمی‌رسد لذا حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌گردد.

۱۰ - الف - شعبه دوازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۱۲/۸۲ موضوع شکایت آقای محمدجواد مرادی‌نژاد به طرفیت، سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته الزام سازمان طرف شکایت به اصلاح حکم بازنشستگی به شرح دادنامه شماره ۱۷۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۳ حکم به الزام طرف شکایت به اصلاح حکم بازنشستگی صادره بر اساس حقوق و مزایای اصلاح شده در حکم قطعی صادره از شعبه هجدهم دیوان صادر نموده است. ۱۰ - ب - شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۵۲۴/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۷۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۳ شعبه دوازدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۲۴ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۱ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه مطابق ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ فقط حقوق و فوق‌العاده شغل دارندگان مدارک تحصیلی دکتری و فوق لیسانس و مدارک همتراز از لحاظ استخدامی که در واحدهای آموزشی مطالعاتی و تحقیقاتی اشتغال دارند نباید از هشتاد درصد مجموع حقوق و فوق‌العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضای هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کمتر باشد و ظاهراً این حکم شامل حق جذب نمی‌شود و رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان نیز بر همین مبنا صادر شده و مؤید موضوع است علیهذا ضمن وارد دانستن تجدیدنظر خواهی تجدیدنظر خواه و نسخ رأی صادره از شعبه بدوی حکم به رد شکایت صادر می‌گردد. ۱۱ - الف - شعبه هفدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۰۰۵/۸۳ موضوع شکایت خانم فرزانه وزیری فراهانی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته اصلاح حکم کارگزینی به شرح دادنامه شماره ۳۰۸۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۳ تفکیک حق همترازی با حقوق و فوق‌العاده شغل مستخدم مشمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت را فاقد محمل قانونی دانسته و پرداخت مابه‌التفاوت را برخلاف نظر قانونگذار در ماده مذکور تشخیص بنابراین شکایت را وارد تشخیص داده است.

۱۱ - ب - شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۲۱/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۳۰۸۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۳ صادره از شعبه ۱۷ دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۳ با عنایت به مفاد رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان که مستنبط از ماده ۸ قانون نظام هماهنگ فوق‌العاده جذب را مشمول به اصطلاح همترازی حقوق و فوق‌العاده شغل مستخدمین همتراز شده با اعضای هیأت علمی نمی‌داند ضمن فسخ دادنامه صادره از شعبه بدوی حکم به رد شکایت صادر نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

قانونگذار به شرح ماده ۶ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب شهریور ماه ۱۳۷۰ به دولت اجازه داده است به منظور تطبیق وضع کارکنان دستگاههای مشمول مقررات خاص و جذب و نگهداری نیروهای مناسب برای مشاغل تخصصی و مدیریت، فوق العاده‌های خاصی وضع نماید و هیأت دولت تعیین میزان فوق العاده مزبور را تحت عنوان حق جذب با رعایت مقررات مربوط به عهده شورای حقوق و دستمزد محول نموده‌اند. شورای حقوق و دستمزد مأخذ و مبنای تعیین و پرداخت حق جذب را به مستخدمین ذی حق مجموع حقوق و فوق العاده شغل دریافتی آنان اعلام داشته است. نظر به اینکه حقوق و فوق العاده شغل مشمولین ماده ۸ قانون فوق‌الاشعار به ترتیب مقرر در این ماده تعیین شده و نباید از هشتاد درصد مجموع حقوق و فوق العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضای هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کمتر باشد، بنابراین تجزیه و تفکیک حقوق و فوق العاده شغلی که به ترتیب مقرر در ماده مزبور تعیین می‌شود از جهت احتساب و تعیین حق جذب محمل قانونی ندارد و دادنامه‌های فوق‌الذکر مبنی بر ورود شکایت شاکیان در حدی که متضمن این معنی است صحیح و موافق قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

موضوع شکایت و خواسته: اعمال ماده ۵۳ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در خصوص دادنامه شماره ۶۱ مورخ ۱۳۷۷/۳/۲۳ به استناد ماده ۵۳ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۴/۸/۴ قابل امان نظر مجدد در هیأت عمومی دیوان می‌باشد. به موجب ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی اعضاء کمیسیون ماده مذکور فقط حق اظهارنظر در مورد میزان از کار افتادگی کارکنان مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی را دارند. و نیز مطابق ماده ۷۵ قانون مذکور بیمه شده‌ای را که ظرف ده سال قبل از وقوع حادثه ناشی از کار یا ابتلاء به بیماری حداقل حق بیمه یک سال کار را که متضمن حق بیمه ۹۰ روز کار ظرف یک سال قبل از وقوع حادثه یا بیماری منجر به از کار افتادگی باشدک پرداخت نموده باشد در صورت از کار افتادگی کلی حق استفاده از مستمری از کارافتادگی کلی غیر ناشی از کار ماهانه را خواهد داشت. ملاحظه می‌شود که به صراحت ماده ۹۱، اعضاء کمیسیون مندرج در ماده مذکور فقط حق اظهارنظر در مورد میزان از کار افتادگی را دارند و لاغیر در حالی که در اغلب آراء صادره از کمیسیون ماده ۹۱ ملاحظه می‌شود که کمیسیون ضمن تأیید از کار افتادگی کلی تاریخ شروع بیماری را نیز تعیین می‌نماید که این اظهار نظر موجب تضییع حق قانونی بیمه شده می‌گردد. متأسفانه رأی شماره ۶۱ مورخ ۱۳۷۷/۳/۲۳ ضمن تخصصی دانستن اظهار نظر کمیسیون ماده ۹۱ با قید کلمه «تاریخ» انشاء گردیده که این کلمه «تاریخ» ضمن آنکه از موارد تصویبی هیأت عمومی نیست به دلایل زیر فاقد پایگاه قانونی است و حذف آن از رأی مذکور مورد استدعا است.

۱ - صراحت ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی چنین حقی را در مورد تعیین تاریخ آن هم تاریخ شروع بیماری به اعضاء کمیسیون ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی نداده است. ۲ - تشخیص تاریخ شروع بیماری به لحاظ عدم بروز علائم حتی به وسیله متخصصین قابل تشخیص نیست. ۳ - در ماده ۷۵ قانون تأمین اجتماعی ابتلاء بیماری را متذکر شده است و از به کار بردن تاریخ شروع امتناع ورزیده است. زیرا ابتلاء به معنی در بلافتادن و زمانی است که آثار بیماری از قبیل درد و غیره بروز کرده است در حالی که شروع بیماری ممکن است سالها قبل از ابتلاء برای بیمار و متخصصین آن بیماری مشخص نباشد. با توجه به مراتب فوق رأی شماره ۶۱ مورخ ۱۳۷۷/۳/۲۳ از حیث درج کلمه تاریخ مخدوش و حذف آن مورد استدعا است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

در خصوص تقاضای بیست نفر از قضات محترم دیوان عدالت اداری مبنی بر اعلام مغایرت دادنامه شماره ۶۱ مورخ ۱۳۷۷/۳/۲۳ هیأت عمومی دیوان از حیث قید «تاریخ» در دادنامه مزبور و درخواست حذف آن بر اساس ماده ۵۳ آیین دادرسی دیوان و نظر به ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ که تعیین میزان از کار افتادگی جسمی و روحی بیمه شدگان و

افراد خانواده آنان را به عهده کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر پزشکی محول کرده و در حکم مقنن ذکری از تاریخ شروع بیماری به عمل نیامده است. بنابراین با تأیید اعتراض عنوان شده به دادنامه فوق‌الذکر قید کلمه «تاریخ» از متن رأی مزبور حذف و ابطال می‌شود. این رأی جزء لاینفک دادنامه فوق‌الذکر است و تسلیم دادنامه مزبور بدون پیوست این دادنامه اصلاحی ممنوع می‌باشد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

موضوع شکایت و خواسته: ابطال تبصره بند یک و تبصره بند ۳ بخشنامه شماره ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۶ و بخشنامه شماره ۶۰۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

مقدمه: ۱ - آقای سیدجواد شریفی و محمدعلی ایرانپور در دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان مصوب ۱۳۶۸/۹/۱۳ در خصوص احتساب سوابق آزادگان مقرر می‌دارد، مدت اسارت آزادگان به ازاء هر سال اسارت دو سال به عنوان سابقه خدمت رسمی و مرتبط تلقی می‌گردد و در ماده ۲۶ قانون مذکور، قانونگذار مقرر می‌دارد که آزادگان در شمول امتیازات اعطایی به رزمندگان می‌باشند. همچنین در تبصره ۴ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ بیان شده که دولت می‌تواند به آزادگان یک تا دو گروه تشویقی اعطاء نماید. متأسفانه در اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت بخشنامه شماره ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۶ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در تبصره بند یک مقرر می‌دارد «در صورت اجتماع عوامل رزمدگی، جانبازی و اسارت و مفقودیت، اعطاء گروه تشویقی به ایثارگران موصوف حداکثر تا سقف دو گروه مجاز می‌باشد.» که این تبصره با ماده ۲۶ قانون حمایت از آزادگان که آزادگان را در شمول امتیازات اعطائی به رزمندگان نیز می‌داند، مغایر می‌باشد. در تبصره بند ۳ بخشنامه فوق‌الذکر بیان شده که مستخدمین مشمول این بند به لحاظ اینکه عملاً از امتیازات استخدامی مقرر بهره‌مند می‌شوند، لذا اعمال مضاعف امتیازات موضوع این بخشنامه در مورد آنان منتفی است. در این خصوص به استحضار می‌رساند، اولاً تاریخ تصویب قانون حمایت از آزادگان مقدم بر قانون نظام هماهنگ می‌باشد و ثانیاً اعمال ماده ۱۳ و احتساب سوابق دوران اسارت به هیچ عنوان نمی‌تواند مصداقی از گروههای تشویقی و امتیازات موضوع بخشنامه فوق باشد. زیرا اساساً هیچگونه ارتباطی با هم ندارند و گروهی که فرد بابت سابقه خدمت می‌گیرد گروه تشویقی محسوب نمی‌شود. اگر اراده قانونگذار این بود آزادگان را در تبصره ماده ۳ قانون نظام هماهنگ مستثنی می‌نمود. با عنایت به مراتب ابطال تبصره بند یک و تبصره بند ۳ بخشنامه شماره ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۶ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر نظامهای استخدامی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۸۰۲/۱۱۱۴۸۸ مورخ ۱۳۸۲/۸/۵ اعلام داشته‌اند، بند ۱۱ بخشنامه شماره ۲۷۲۷/د مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ و تبصره‌های ذیل آن موضوع بند ۳ بخشنامه شماره ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۶ در خصوص احتساب سوابق اسارت آزادگان قبلاً با توجه به رأی شماره ۲۲۴/۷۲ مورخ ۱۳۷۶/۶/۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری اصلاح گردیده است و همانطور که ملاحظه می‌شود در ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان ... مصوب ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی صراحتاً به تمایل آزادگان برای استفاده از امتیاز موضوع این ماده اشاره شده است و طبق تبصره ۴ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ مجلس شورای اسلامی دولت مخیر می‌باشد در موارد الف - آزادگان ب -

جانبازان ج - رزمندگان د - مدیران ه - مستخدمینی که خدمات برجسته انجام داده باشند، به مستخدمین یک الی دو گروه تشویقی علاوه بر گروه استحقاقی آنان اعطاء نماید. مضافاً بر اینکه به طور کلی بخشنامه شماره ۲۷۲۷/د مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ و تبصره الحاقی بند ۲ آن موضوع بخشنامه شماره ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۶ با توجه به ماده ۲۶ قانون حمایت از آزادگان مبنی بر شمول امتیازات اعطایی برای رزمندگان که در این قانون به آن اشاره نشده به آزادگان تهیه گردیده است و بهره‌مندی آزادگان از امتیازات بخشنامه مورد اشاره پیش‌بینی شده است لکن در صورت اجتماع عوامل رزمندگی، جانبازی، اسارت و مفقودیت بابت رشادتها و فداکاریها در ایام واحد خدمت در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اعمال مضاعف امتیازات موضوع بخشنامه شماره ۲۷۲۷/د مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ و ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان و برخورداری توأمان از امتیازات فوق موردی نداشته و امکان پذیر نمی‌باشد. ۲ - آقای علی قادری در دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، بخشنامه شماره ۶۰۰۶/د مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۲ سازمان امور اداری و استخدامی کشور موجبات سلب امتیازاتی را که طبق قانون حمایت از آزادگان به این قشر داده شده است را فراهم آورد. با این توضیح که ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان برای محاسبه سنوات اسارت از هر لحاظ به عنوان سابقه خدمت رسمی به ازاء هر یک سال اسارت دو سال را قابل محاسبه دانسته است. مضافاً اینکه تبصره ماده ۲۱ همان قانون مدرک تحصیلی آزادگان از نظر استخدامی را نیز معادل یک مقطع تحصیلی تلقی نموده است و حال آنکه سازمان مذکور طبق بخشنامه فوق‌الاشاره به سلب این امتیاز قانونی از آزادگان نموده است. فلذا ابطال بخشنامه شماره ۶۰۰۶/د مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۲ مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر نظامهای استخدامی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۸۰۲/۶۸۶۱۴ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۰ اعلام داشته‌اند، به موجب بخشنامه شماره ۶۰۰۶/د مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۲ این سازمان متن زیر که مقرر می‌دارد «صرفاً آزادگانی که تمایل به استفاده از امتیازات ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان مصوب ۱۳۶۸/۹/۱۳ مجلس شورای اسلامی را ندارند در شمول امتیازات این بخشنامه خواهند بود.» به عنوان تبصره ۲ ردیف ۱۱ بخشنامه شماره ۲۷۲۷/د مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ الحاق گردیده بود، لکن از آنجا که قبلاً مطابق دادنامه شماره ۱۳۸ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان آن قسمت از بند ۱۱ بخشنامه شماره ۲۷۲۷/د مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ و تبصره‌های آن با قید مدت اسارت قبل از استخدام رسمی و همچنین عدم احتساب سنوات اسارت قبل از استخدام رسمی از لحاظ بازنشستگی، برخلاف کلیت و عموم ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان تشخیص و حکم بر ابطال آن صادر گردیده، لذا این سازمان طبق بند ۳ بخشنامه شماره ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۶ بند ۱۱ و تبصره‌های آن را که مربوط به احتساب سوابق اسارت آزادگان اعم از اینکه قبل از اسارت در دستگاهها شاغل بوده و یا بعد از اسارت شاغل شوند به موجب مفاد ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان، با تمایل آنان به ازاء هر یک سال اسارت دو سال به عنوان سابقه خدمت رسمی و مرتبط تلقی می‌گردد و از هر لحاظ اینکه عملاً از امتیازات استخدامی مقرر بهره‌مند می‌شوند، لذا اعمال مضاعف امتیازات موضوع این بخشنامه در مورد آنان منتفی است و در صورت عدم انتخاب ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان، در شمول امتیازات این بخشنامه قرار گرفته و مدت اسارت ایشان از لحاظ بازنشستگی دو برابر قابل احتساب می‌باشد. بنا به مراتب شکایت شاکی علیه این سازمان موردی ندارد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از استماع توضیحات نماینده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

الف - به صراحت ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور مصوب ۱۳۶۸، مدت اسارت برای عموم آزادگان اعم از اینکه قبل از اسارت در دستگاهها شاغل بوده و یا بعد از اسارت شاغل شوند با تمایل آنان به ازاء هر یک سال اسارت، دو سال به عنوان سابقه خدمت رسمی و مرتبط تلقی می‌گردد و از هر لحاظ مورد محاسبه قرار خواهد گرفت. نظر به اینکه استفاده از حکم مقرر در ماده مزبور به برخورداری از گروههای تشویقی موضوع تبصره ۴ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب شهریور ۱۳۷۰ منافاتی ندارد، بنابراین تبصره بند ۳ بخشنامه شماره ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۶ و بخشنامه شماره ۶۰۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مغایر قانون شناخته می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد. ب - به صراحت تبصره ۴ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت اعطاء گروه تشویقی به مستخدمین مذکور در آن تبصره حداکثر تا ۲ گروه مجاز اعلام شده است. بنابراین تبصره بند یک بخشنامه شماره ۲/۴۱/۲۲۴۰۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۶ که مبین حکم مقنن است مغایرتی با قانون ندارد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره هـ/۸۲/۲۴۹ - ۱۳۸۵/۳/۱۷

تاریخ ۱۳۸۵/۲/۲۴

کلاس پرونده: ۲۴۹/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: مجتمع صنعتی ماموت

موضوع شکایت و خواسته: ابطال حکم تبصره ذیل ماده ۴۲ آیین نامه اجرائی قانون مقررات صادرات و واردات.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، این مجتمع صنعتی در سال گذشته اقدام به خرید ماشین آلات خط تولید و لیف تراک از یک کمپانی متوقف به روش و سیاق معمول خود بدون بازدید کالا توسط کارشناس فنی و... قیمت نو بابت تفاوت حقوق و عوارض می نماید. نظر به اینکه این اقدام یعنی مطالبه حقوق و عوارض گمرکی کالای دست دوم (مستعمل) بر اساس ارزش نو همان کالا مغایر نص صریح قانون مواد ۱۰ و ۱۱ قانون امور گمرکی به توضیح بیشتری که ذیلاً خواهد آمد می باشد، تقاضای لغو و ابطال حکم تبصره ماده ۴۲ آیین نامه موصوف را دارد. مواد قانونی لازم الاجراء در باب تعریف ارزش کالا ارزشی که مبنای محاسبه حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض است عبارتند از: ۱ - ماده ۱۰ قانون گمرکی که به صورت بسیار منجز و کامل توضیح داده است که ارزش کالای ورودی در گمرک در همه موارد عبارت است از قیمت خرید کالا در مبداء با اضافه هزینه های به عمل و حمل و نقل و باربندی و کلیه هزینه های مربوط به افتتاح اعتبار با واریز بروات و... و ماده ۱۱ قانون مذکور نیز به توضیح آمده است در مواردی که کالا بدون سیاهه خرید به گمرک اظهار و یا ارزش کالا در سیاهه به نظر گمرک نامتناسب باشد، تکلیف گمرک در زمینه تعیین ارزش و وصول حقوق حقه دولت چیست ۲ - در قانون مقررات صادرات و واردات ماده ۱۶ آن به بحث ارزش کالا آمده است و آن هم تصریح قیمت کالا جهت ثبت سفارش شده و لاغیر و در آیین نامه اجرائی قانون صادرات و واردات در راستای حکم ماده ۱۶ قانون ماده ۳۰ بود. بنابراین حکم ماده ۴۲ آیین نامه اجرائی قانون فوق الذکر که تصریح دارد که گمرک ایران ارزش کالای مستعمل را بر اساس قیمت نو محاسبه نماید قطعاً بدون تکیه گاه قانونی بوده و برخلاف نص صریح مقررات ماده ۱۰ و ۱۱ قانون امور گمرکی است، لهذا به لحاظ تناقض حکم ماده ۴۲ آیین نامه اجرائی یاد شده فوق با حکم قانون تقاضای ابطال حکم ماده فوق را دارد. معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۴۱۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ مبادرت به ارسال تصویر نامه های شماره ۱۸۳۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۶/۵ وزارت بازرگانی و شماره ۳۴/۱۰۹/۳۸۸/۱۲۰۱۹۰ مورخ ۱۳۸۲/۶/۸ گمرک جمهوری اسلامی ایران نموده است. در نامه معاون امور گمرکی، گمرک جمهوری اسلامی ایران آمده است، بر اساس ذیل تبصره ماده ۴۲ آیین نامه اجرائی قانون مقررات صادرات و واردات، گمرک ایران مکلف به اجرای تبصره موصوف مبنی بر تعیین ارزش کالاهای مستعمل وارده بر اساس نو مشابه بوده و تا زمانی که تبصره مذکور وجاهت قانونی دارد اجرای آن اجتناب ناپذیر می باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

«رأی هیأت عمومی»

حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون امور گمرکی مصرح در جواز محاسبه و وصول عوارض و حقوق گمرکی از کالاهای وارداتی بر مبنای ارزش کالای وارداتی به شرح مندرج در سیاهه خرید یا اسناد تسلیمی صاحب کالا با رعایت سایر جهات مقرر در ماده مذکور است و مطابق ماده ۱۱ قانون مزبور نیز در صورت فقدان سیاهه خرید و یا عدم تناسب ارزش کالای مندرج در آن گمرک مکلف گردیده است که ارزش کالای وارداتی را بر اساس ارزش کالای صادراتی مثل یا مشابه در کشور مبدا و در صورت عدم دسترسی به اطلاعات فوق‌الذکر ارزش کالای وارداتی را بر مبنای ارزش عمده فروشی همان نوع کالا یا مشابه آن با توجه به کشور مبدا در بازار داخلی در زمان ترخیص با رعایت سایر مقررات مربوط تعیین کند. بنابراین مفاد تبصره ماده ۴۲ آیین نامه اجرائی قانون مقررات صادرات و واردات مصوب هیأت وزیران که به موجب آن گمرک مکلف شده است ارزش کالای مستعمل وارداتی را به استثناء ماشین آلات و تجهیزات خط تولید وارده از محل سرمایه‌گذاری خارجی بر مبنای کالای نو مشابه قیمت گذاری نماید و ملاک محاسبه و وصول عوارض و حقوق گمرکی و غیره قرار دهد، مغایر حکم صریح مقنن و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیر کل دفتر حقوقی وزارت کار و امور اجتماعی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۶، ۱۱، ۱۴، ۱۸ و ۲۰ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه چهاردهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۴۲/۸۰ موضوع شکایت آقای فرامرز ملکی به طرفیت، ستاد پیگیری اشتغال اتباع خارجی غیر مجاز وزارت کار و امور اجتماعی به خواسته ابطال برگ جریمه اتباع غیر مجاز به شرح دادنامه شماره ۲۴۰۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، با عنایت به اینکه گزارش مأمور اداره کار مبنی بر اشتغال یک نفر کارگر افغانی به مدت سی روز فاقد مستندات قانونی بوده و مشخص نیست چگونه احراز نموده که کارگر به مدت سی روز در آن محل اشتغال داشته و اصل نیز بر این است که فقط همان روزی که مأمور کارگر خارجی را مشاهده نموده کارفرما مبادرت به استفاده از کارگر خارجی نموده مگر اینکه مستندات قانونی وجود داشته باشد اما در مانحن فیه هیچ گونه مستندی وجود ندارد و صرف گزارش مأمور بدون وجود ادله و قرائن دیگر مثبت صحت گزارش نمی‌باشد و کارفرما نیز منکر استفاده از کارگر خارجی بوده علیهذا حکم به ابطال برگ جریمه صادر می‌گردد و اداره کار مکلف به تعیین جریمه یک روز برای کارفرما می‌باشد. ب - شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۴۳/۸۲/۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر وزارت کار و امور اجتماعی - اداره کل اشتغال خارجی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۶۳۸ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ صادره از شعبه هجدهم دیوان عدالت اداری در پرونده کلاسه ۱۵۰۹/۸۰ به شرح دادنامه شماره ۱۰۶۲ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲ چنین رأی صادر نموده است، صرفنظر از اینکه مرجع تجدیدنظر خواه در مرحله بدوی به صلاحیت دیوان عدالت اداری برای رسیدگی ایراد و اعتراضی ننموده است به هر تقدیر نظر به اینکه مطابق بند (و) تبصره ۷ قانون بودجه سال ۱۳۸۰ و آیین نامه اجرائی آن اعتراض کارفرما به برگ جریمه صادره در صلاحیت رسیدگی دادگاه عمومی صالحه می‌باشد و از شمول ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری برای رسیدگی خارج می‌باشد و دادنامه تجدیدنظر خواسته بدون توجه به این امر صادر گردیده لذا دادنامه صادره مخدوش تشخیص و با فسخ آن قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی تهران برای رسیدگی صادر می‌گردد. ج - شعبه یازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۳۸/۸۰ موضوع شکایت آقای پرویز دارایی به طرفیت ستاد پیگرد اشتغال اتباع خارجی غیر مجاز (وزارت کار و امور اجتماعی) به خواسته اعتراض به صدور برگ جریمه بند (و) تبصره ۷ قانون بودجه ۱۳۸۰ به شرح دادنامه شماره ۲۰۸۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، حسب مندرجات پرونده اشتغال پنج تن از اتباع بیگانه به عنوان کارگر در کارگاه شاکی احراز گردیده لذا مبلغ جریمه تعیین شده منطبق با موازین قانون بوده و چون شاکی در دادخواست تقدیمی خویش اعتراض مؤثری که نقض رأی مورد اعتراض را به همراه داشته باشد ارائه ننموده است لذا اعتراض شاکی به لحاظ فقد دلیل مردود اعلام می‌گردد. د - شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۸۱/۸۰ موضوع شکایت آقای احمد سیدحسینی به طرفیت وزارت کار و امور اجتماعی - ستاد پیگرد اشتغال اتباع خارجی به خواسته احقاق حق به شرح دادنامه شماره ۷۹۳ مورخ

۱۳۸۱/۷/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، شاکی در عداد افراد غیر ایرانی محسوب و چون در تبصره ۷ قانون بودجه سال ۱۳۸۰ رسیدگی به اعتراضات این افراد را (اتباع خارجی) از کارفرمایان ایرانی را در قلمرو مسؤولیت قضائی محاکم دادگستری قرار داده است، لذا صرفنظر از اینکه تخلفی صورت پذیرفته باشد، شکایت مطروحه در دیوان عدالت اداری قابلیت طرح نداشته به استناد آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت تحت شماره‌های ۲۳، ۲۴ و ۲۵ مورخ ۱۳۷۰/۲/۲ شکایت در دیوان عدالت مسموع نبوده قرار عدم استماع آن را صادر و اعلام می‌نماید. هـ - شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ موضوع شکایت آقای جاوید برادران به طرفیت، وزارت کار و امور اجتماعی به خواسته ابطال برگ جریمه به شرح دادنامه شماره ۲۰۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ چنین رأی صادر نموده است، چون موضوع خارج از مصادیق ماده ۱۱ و حدود اختیارات به خواسته ابطال برگ جریمه به شرح دادنامه شماره ۲۰۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ چنین رأی صادر نموده است، چون موضوع خارج از مصادیق ماده ۱۱ و حدود اختیارات و صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد و طبق ماده ۱۸۵ قانون کار دادگستری صالح به رسیدگی می‌باشد لذا قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم عمومی دادگستری تهران صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

طبق بند (و) تبصره ۷ قانون بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور استخدام اتباع بیگانه بدون مجوز قانونی ممنوع است و کارفرمایان کارگاه‌هایی که اتباع خارجی بدون پروانه کار را به استخدام در می‌آورند بابت هر روز اشتغال غیر مجاز هر کارگر خارجی معادل ده برابر حداقل دستمزد روزانه جریمه می‌شوند و کارفرمایان مذکور در صورت اعتراض می‌توانند در محاکم صالحه طرح دعوی نمایند. نظر به اینکه مراد مقنن از عبارت «دادگاه صالحه» دادگاه‌های عمومی ذیصلاح است، بنابراین دادنامه‌های شماره ۱۰۶۲ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲ شعبه دوم تجدیدنظر، ۷۹۳ مورخ ۱۳۸۱/۷/۱۶ شعبه بیستم، ۲۰۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ شعبه ششم که در خصوص مورد به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی قرار عدم صلاحیت صادر کرده‌اند، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شوند. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

مقدمه: الف - شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاس ۸۲۱/۷۷ موضوع شکایت آقایان محمدعلی فرضعلی و علی اکاوند به طرفیت شهرداری قزوین به خواسته، ابطال آراء بدوی و تجدیدنظر صادره از کمیسیون ماده صد به شرح دادنامه شماره ۱۷۴۶ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۵ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شهرداری منطقه ۲ قزوین ذیل گزارش قسمت فنی شهرداری خطاب به شهرداری قزوین اظهار نموده که با توجه به محدودیت عمق واحدهای تجاری ایجاد گشایش معبر به لحاظ فنی مهندسی منطقی به نظر نمی‌رسید و مهندس ملکی به عنوان مسؤول فنی دایره فنی شهرداری گزارش نموده امکان گشایش معبر نبوده و در صورت انجام آن ابعاد باقیمانده مغایر ضوابط شهرسازی می‌باشد و بالاخره با عنایت به نظریه نماینده دادگستری در کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر ماده صد رأی معترض عنه مخدوش تشخیص و رأی بر نقض رأی مورد اعتراض و اعمال رسیدگی مجدد به کمیسیون هم عرض صادر می‌شود. ب - شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۱۷/۷۹ موضوع شکایت آقای ابوالفضل خوبان به طرفیت شهرداری مرکز - شهرداری منطقه ۲ قزوین به خواسته نقض رأی صادره از کمیسیون تجدیدنظر ماده صد قانون شهرداری به شرح دادنامه شماره ۲۲۱۵ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۲۴ چنین رأی صادر نموده است، سازمان مشتکی عنه طی لایحه جوابیه اعلام داشته بنا احداث شده توسط شاکي مغایر با مندرجات پروانه ساختمانی بوده و کمیسیونهای ماده صد بر اساس تصویب نامه طرح تفصیلی شهر قزوین مصوب سال ۱۳۷۳ و رعایت سه متر گشایش معبر به عمق سه متر مربع برای کلیه واحدهای تجاری خطی الزامی بوده و عرض یک واحد تجاری ۳/۵ متر و حداقل عمق آن پنج متر مقرر گردیده است که شاکي بدون رعایت مقررات مزبور مندرج در پروانه ساختمان وی اقدام به احداث ساختمان برخلاف مندرجات پروانه ساختمانی بوده است. با بررسی پرونده استنادی و دلایل طرفین تخلفی از مقررات در اقدامات سازمان مشتکی عنه مشهود نیست و اعتراض موجه و مؤثری از ناحیه شاکي عنوان نشده است، فلذا شکایت شاکي غیر وارد تشخیص و حکم به بطلان شکایت وی صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدون و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

با توجه به مندرجات لایحه جوابیه مشتکی عنه در خصوص ضرورت تعریض معبر عمومی و صدور پروانه احداث بنای تجاری با رعایت عرض معبر مزبور و اینکه احداث بنای تجاری بدون عقب نشینی لازم به شرح مندرج در پروانه احداث بنای

تجاری مجوز قانونی نداشته است، دادنامه قطعی شماره ۲۲۱۵ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۲۴ شعبه ششم بدوی دیوان که اعتراض شاکی نسبت به رأی کمیسیون ماده صد قانون شهرداری را به لحاظ تخلف از مندرجات پروانه احداث بنای تجاری از حیث عدم رعایت عرض معبر مردود اعلام داشته، صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکا: ۱ - سازمان بازرسی کل کشور ۲ - سازمان آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران ۳ - مدیر کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۸ و ۲۰ بدوی و اول و سوم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۳/۸۱ موضوع شکایت خانم فرخنده سرمد به طرفیت اداره آموزش و پرورش ناحیه یک کرج به خواسته صدور حکم به محکومیت خوانده به حذف دو ساعت اضافه کاری به شرح دادنامه شماره ۱۸۲۲ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، با وجود سه مرحله مکاتبات پاسخی از طرف شکایت واصل نگردیده است و هیچگونه دلیل و مدرکی دال بر عدم استحقاق شاکیه در خصوص موضوع خواسته اعلام نشده است. عنایتاً با توجه به مجموع محتویات پرونده، خواسته شاکیه را موجه و وارد دانسته و حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب - شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۳۲۱/۸۱ موضوع شکایت خانم مهری طبائیان به طرفیت اداره آموزش و پرورش ناحیه یک شهرستان کرج به خواسته صدور حکم بر محکومیت خوانده نسبت به حذف دو ساعت اضافه کاری که در شرایط اضطراری ایران در موقع جنگ گذاشته شده بود و پرداخت مزایای دو ساعت اضافه کاری از مهرماه ۱۳۵۹ به شرح دادنامه شماره ۱۲۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه شاکیه بیش از ۲۶ سال سابقه خدمت دارد علیهذا مشمول مقررات تبصره یک ذیل ماده ۲ قانون نظام هماهنگ می‌باشند لذا شکایت شاکیه وارد تشخیص و حکم به الزام خوانده به حذف دو ساعت اضافه کاری اضطراری در هفته و پرداخت مزایای قانونی دو ساعت اضافه کاری از زمان رفع اضرار صادر و اعلام می‌گردد. ج - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۱۷۷/۸۱ موضوع شکایت آقای سیداکبر سعادت نصرآبادی به طرفیت، اداره آموزش و پرورش صحنه و اداره آموزش و پرورش ناحیه یک کرج به خواسته الزام مشتکی عنه به پرداخت مابه التفاوت حقوق اینجانب از سال ۱۳۷۰ بابت اضافه کار ساعتی مزاد ۲۲ ساعت به شرح دادنامه شماره ۳۹ مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه حداقل ساعات تدریس متصدیان مشاغل آموزشی طبق ماده ۲ دستورالعمل نحوه احتساب تجربه آموزشی موضوع تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل معلمان کشور برای دبیران و مربیان امور تربیتی مدارس متوسطه ۲۴ ساعت در هفته تعیین شده است و در تبصره یک آن قید شده است از ساعت کار هنر آموزان، مربیان طرح کاد، دبیران شاغل در دبیرستان و مربیان امور تربیتی شاغل در دبیرستان و هنرستان به شرط داشتن حداقل مدرک تحصیلی لیسانس دو ساعت در هفته کسر می‌گردد و تاریخ اجراء آن ۱۳۷۰/۱/۱ اعلام شده است و بخشنامه شماره ۷۴ مورخ ۱۳۶۱/۶/۱۷ وزارتی مورد استناد آموزش و پرورش با آیین نامه اجرائی و دستورالعمل و فوق‌الاشعار نسخ شده است. لذا شکایت شاکا موجه تشخیص و از آنجا که وی موظف بوده فقط به مدت ۲۲ ساعت در دبیرستان اشتغال داشته باشد ساعات اضافه بر

آن از تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ به عنوان اضافه کار تلقی و مستحق مابه التفاوت و اضافه کاری می‌باشد و ساعت کار موظف وی تا زمان شمول تبصره ۲ ماده ۲ دستورالعمل فوق ساعت تعیین و اعلام می‌شود و خواسته وی مازاد بر این محکوم به رد است. د - شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۵/۸۲ موضوع شکایت آقای حسن بهرام‌زاده به طرفیت آموزش و پرورش به خواسته مطالبه دیون حق‌التدریس به شرح دادنامه شماره ۱۹۱۳ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۷ چنین رأی صادر نموده است. با التفات به مکاتبات معموله فی‌مابین خواهان و اداره متبوع به استناد تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل معلمان تقلیل ۴ ساعت از کار موظف هفتگی وی مورد پذیرش قرار گرفته است علی‌هذا شکایت شاکی وارد تشخیص داده می‌شود. ه - شعبه اول تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۱۳۳/۸۳/۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر خانم مریم آدم عارف به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۶ صادره از شعبه یازدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۶۶۳ مورخ ۱۳۸۴/۴/۵ چنین رأی صادر نموده است، اگرچه وزیر وقت آموزش و پرورش دو ساعت به سقف ساعات تدریس و هنرآموزان از ۱۳۶۱/۶/۱۷ ساعات تدریس آنان را ۲۴ ساعت اعلام نموده است لیکن وزیر دیگر آموزش و پرورش پس از آن از تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ به موجب تبصره یک ماده ۲ دستورالعمل نحوه احتساب تجربه آموزشی موضوع تبصره یک ماده یک طرح طبقه‌بندی مشاغل ساعات تدریس دبیران دارای لیسانس شاغل در دبیرستان را دو ساعت تقلیل داده است فلذا تجدیدنظر خواهی وارد تشخیص و با نقض رأی بدوی فوق حکم به ورود شکایت شاکیه و الزام آموزش و پرورش به پرداخت ۲ ساعت اضافه کاری وی از تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ صادر می‌گردد و نسبت به قبل از آن تجدیدنظر خواهی وی غیر وارد تشخیص و محکوم به رد است. و - شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۴/۸۲ موضوع شکایت آقای حمیدرضا اربابی به طرفیت وزارت آموزش و پرورش به خواسته کسر دو ساعت اضافه کار در هفته به شرح دادنامه شماره ۱۷۹۲ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به مقررات تبصره یک ذیل ماده ۲ قانون نظام هماهنگ پرداخت و اصلاحیه ماده ۲ قانون نظام هماهنگ پرداخت و اصلاحیه ماده ۲ دستورالعمل نحوه احتساب تجربه آموزشی موضوع تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل معلمان کشور مصوب شورای امر اداری و استخدامی کشور شکایت شاکی وارد تشخیص و رأی به ورود آن صادر می‌نماید. ز - شعبه سوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۶۸/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۰۹۶ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۲ شعبه هشتم بدوی دیوان در پرونده کلاسه ۱۱۰۶/۷۷ به شرح دادنامه شماره ۱۹۱۲ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه تعیین حداقل ساعات تدریس متصدیان مشاغل آموزشی و اختیارات مربوط به اصلاح قسمت آخر ماده ۲ دستورالعمل نحوه احتساب تجربه آموزشی موضوع تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرائی طرح طبقه‌بندی مشاغل معلمان کشور به عهده وزیر آموزش و پرورش می‌باشد، لذا اعتراض تجدیدنظر خواه نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته مؤثر تشخیص با فسخ دادنامه بدوی با التفات به مراتب مرقوم رفته و اقدام مقام وزارت آموزش و پرورش تخلفی بر اقدامات مسئولین مرجع یاد شده ملحوظ نیست حکم به رد شکایت مطروحه صادر و اعلام می‌دارد. ح - شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۱۶۱/۸۲ موضوع شکایت خانم حوا قربان‌نیا به طرفیت اداره آموزش و پرورش تخلفی بر اقدامات مسئولین مرجع یاد شده ملحوظ نیست حکم به رد شکایت مطروحه صادر و اعلام می‌دارد ح - شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۱۶۱/۸۲ موضوع شکایت خانم حوا قربان‌نیا به طرفیت اداره آموزش و پرورش به خواسته تقلیل ساعات کار از ۲۴ ساعت به ۲۲ ساعت به شرح دادنامه شماره ۱۰۱۱ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۰

چنین رأی صادر نموده است، تعیین حداقل ساعات تدریس متصدیان مشاغل آموزشی و اختیارات مربوط در این زمینه به موجب اصلاحیه ماده ۲ دستورالعمل نحوه احتساب تجربه آموزشی موضوع تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل معلمان کشور مصوب شورای امور اداری و استخدامی کشور بر عهده وزیر آموزش و پرورش گذاشته شده است لذا بر این اساس وزیر وقت آموزش و پرورش با اضافه نمودن دو ساعت به سقف ساعات تدریس دبیران و هنرآموزان برابر بخشنامه شماره ۷۴ مورخ ۱۳۶۱/۶/۱۷ ساعت تدریس دبیران را بیست و چهار ساعت در هفته تعیین نموده‌اند و شاکی نیز دلیلی دال بر تضییع حقوقش توسط اداره خوانده ارائه نکرده است. علیهذا شکایت نامبرده فاقد محمل قانونی و غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌گردد. ط - شعبه هشتم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ت/۸۳/۵۵۰ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱ صادره از شعبه دهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۴۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۳/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه بر اساس بخشنامه‌های صادره از شورای امور اداری و استخدامی کشور دو ساعت کار هفتگی دبیران مدارس افزوده شده در سال ۱۳۷۱ به موجب اصلاحیه ماده ۲ دستورالعمل نحوه احتساب تجربه آموزش موضوع تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل معلمان کشور (ساعات تدریس متصدیان مشاغل آموزشی حداقل تعیین گردیده که به تشخیص وزیر آموزش و پرورش قابل افزایش می‌باشد) و بر این اساس تخلفی از مقرراتی در اقدامات اداره آموزش و پرورش متصور نیست و با توجه به تصمیم هیأت عمومی دیوان در این باره اعتراض تجدیدنظر خواه به دادنامه صادره از شعبه دهم بدوی دیوان عدالت اداری وارد تشخیص و ضمن فسخ دادنامه مزبور حکم به رد شکایت اولیه شاکی صادر و اعلام می‌گردد. ی - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۹۶۵/۸۱ موضوع شکایت خانم فاطمه طبائی رهبر به طرفیت وزارت آموزش و پرورش و مدیریت آموزش و پرورش به خواسته کسر ساعات کار هفتگی از ۲۴ ساعت به ۲۲ ساعت و حق الزحمه به شرح دادنامه شماره ۸۵۸ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، نظر به مفاد لایحه دفاعیه و تطبیق شکایت شکایه و مفاد لایحه دفاعیه خوانده با قوانین و مقررات از جمله اصلاحیه ماده ۲ دستورالعمل نحوه احتساب تجربه آموزشی موضوع تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل معلمان کشور مصوب شورای امور اداری و استخدام کشور از آنجا که تعیین حداقل ساعات تدریس متصدیان مشاغل آموزشی موضوع قانون مذکور بر عهده وزیر آموزش و پرورش است شکایت شکایه غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌دارد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

با عنایت به اینکه وزارت آموزش و پرورش با استفاده از اختیار قانونی خود مدت خدمت آموزشی کارکنان آموزشی را در هفته ۲۴ ساعت تعیین نموده است و تعیین مدت مزبور مغایرتی با قوانین و مقررات موضوعه ندارد، بنابراین دادنامه‌های شماره ۱۹۱۲ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۱ شعبه سوم تجدیدنظر، ۱۰۱۱ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۰ شعبه سیزدهم، ۴۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۳/۳۰ شعبه هشتم

تجدیدنظر، ۸۵۸ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۷ شعبه پانزدهم که مبین این معنی است صحیح و موافق قانون می‌باشد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۱/۴۲۹ - ۱۳۸۵/۳/۱۷

تاریخ: ۱۳۸۵/۲/۱۷

کلاس پرونده: ۴۲۹/۸۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان منطقه آزاد کیش.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول و هشتم دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه هشتم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۰۳۹/۷۹ موضوع شکایت شرکت هواپیمایی کیش به طرفیت اداره کار و امور اجتماعی شمال غرب تهران به خواسته اعتراض به رأی مورخ ۱۳۷۹/۴/۲۲ هیأت حل اختلاف به شرح دادنامه شماره ۲۲۱ مورخ ۱۳۸۱/۲/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، نظر به محتویات پرونده و شرح دادخواست و لایحه دفاعیه و اظهارات شاکی در شعبه و اوراق پرونده و متن آراء صادره ایراد و اعتراض مؤثری ارائه نکرده است که رأی را خدشه دار نماید لذا رأی به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب - ۱ - شعبه اول دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۶۱۵/۸۱ موضوع شکایت شرکت هواپیمایی کیش به طرفیت، شهرداری شیراز به خواسته اعتراض به رأی کمیسیون ماده ۷۷ حل اختلاف شهرداری به شرح دادنامه شماره ۶۷۵ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۵ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه شرکت هواپیمایی کیش طبق نامه شماره ۱۷۹/۸۵۳۲۴ مورخ ۱۳۷۹/۳/۲۳ وابسته به سازمان منطقه آزاد کیش اعلام شده است و نیز شرکت هواپیمایی کیش در بند ثانیاً صفحه ۵ این دادخواست شرکت را از شرکتهای تابعه سازمان منطقه آزاد کیش اعلام و نیز در نامه‌ای که به وزارت کشور (امور شهرداریها) به شماره ۱/۱۳۱۴۹/۲ مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۰ نوشته است، اعلام نموده به موجب ماده ۷ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد... (سازمان هر منطقه مجاز است با تصویب هیأت وزیران نسبت به تشکیل شرکتهای لازم که طبق موازین قانون تجارت تشکیل می‌شود اقدام نماید.) و این شرکت (هواپیمایی کیش) نیز در راستای همین ماده تشکیل شده است و دولتی محسوب می‌شود و طرح دعوی دولت علیه دولت (شهرداری) در این دیوان طبق ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری و اصل ۱۵۷ قانون اساسی و آراء شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری صحیح نمی‌باشد قرار عدم استماع دعوی خواهان صادر می‌گردد. ب - ۲ - شعبه دوم تجدیدنظر در دادنامه شماره ۶۷۵ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۵ صادره از شعبه اول دیوان به شرح دادنامه شماره ۶۰۳ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۵ چنین رأی صادر نموده است، اعتراض شرکت هواپیمایی تجدیدنظر خواه وارد به نظر نمی‌رسد، زیرا مطابق ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد و با توجه به اینکه مطابق ماده ۵ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری و صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ سرمایه شرکتهای مناطق مذکور متعلق به دولت می‌باشد و با عنایت به ماده ۶ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری و صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ سرمایه شرکتهای مناطق مذکور متعلق به دولت می‌باشد و با عنایت به ماده ۶ قانون فوق‌الذکر هیأت مدیره مناطق آزاد مذکور از طرف هیأت وزیران انتخاب می‌شود و مدیر عامل نیز از بین اعضاء هیأت مدیره به موجب حکم ریاست جمهور انتخاب می‌گردد و با توجه به اینکه حسب محتویات پرونده شرکت هواپیمایی تجدیدنظر خواه از شرکتهای تابعه و وابسته به مناطق آزاد تجاری و

صنعتی کیش می‌باشد لذا دولتی بودن شرکت فوق‌الاشاره محرز به نظر می‌رسد. بنا به مراتب نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته بر اساس محتویات پرونده وجهاً و دلائل مقیده صادر گردیده و از طرف تجدیدنظر خواه در این مرحله اعتراض خاصی که مورد امان نظر قرار گیرد به عمل نیامده و دلیلی که فسخ رأی صادره را ایجاب نماید ارائه نشده است، دادنامه تجدیدنظر خواسته خالی از اشکال تشخیص و تأیید می‌شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

نظر به اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری و دادنامه شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان که در مقام ایجاد وحدت رویه انشاء شده، دیوان منحصراً مرجع رسیدگی به شکایات مردم اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی به طرفیت واحدهای دولتی مذکور در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری به خواسته اعتراض به تصمیمات، اقدامات و آراء قطعی مراجع مندرج در ماده اخیرالذکر است. نظر به اینکه شرکت هواپیمایی کیش وابسته به سازمان دولتی منطقه آزاد کیش می‌باشد و از مصادیق اشخاص حقوقی حقوق خصوصی محسوب نمی‌شود، بنابراین رسیدگی به شکایت شرکت هواپیمایی کیش به طرفیت واحدهای دولتی در دیوان جواز قانونی ندارد و دادنامه شماره ۶۰۳ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۵ شعبه دوم تجدیدنظر دیوان مبنی بر تأیید دادنامه شماره ۶۷۵ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۵ شعبه اول بدوی دیوان مشعر بر قرار عدم استماع شکایت شرکت مزبور صحیح و موافق اصول و موازین قانونی است. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره هـ/۸۴/۲۸ - ۱۳۸۵/۵/۱۸

تاریخ ۱۳۸۵/۴/۱۱

کلاس پرونده: ۲۸/۸۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: دانشگاه آزاد اسلامی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال دستورالعمل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی.

مقدمه: دانشگاه آزاد اسلامی در دادخواست تقدیمی اعلام داشته است شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران به منظور تأمین نیروی انسانی مورد نیاز خود در مقاطع و رشته‌های تحصیلی مختلف طی آگهی استخدام مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۳ شرایطی را به لحاظ استخدام و ثبت نام فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاهها درج می‌نماید که موارد ذیل مورد اعتراض دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد. اولاً - در قسمت (الف) آگهی تحت عنوان شرایط داوطلبان استخدام در بند ۳ آن شرکت مذکور حداقل معدل برای داوطلبین استخدام در مقطع کارشناسی دانشگاههای دولتی روزانه را ۱۳ و برای دانشگاههای دولتی شبانه آزاد اسلامی، پیام نور، غیر انتفاعی و سایر دانشگاهها معدل ۱۴ مقرر نموده است. ضمن اینکه در قسمت دیگر آگهی با عنوان جذب فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاهها باز هم این تفاوت در جدولی با تیتیر شرایط فارغ‌التحصیلان مشهود بوده بدین ترتیب که در بند ۲ و ۳ جدول مذکور معدل کل ۱۷ برای دانشگاههای روزانه دولتی و ۱۸ یا بالاتر را برای دانشگاههای شبانه دولتی - آزاد اسلامی و سایر دانشگاهها مقرر داشته است و در بند ۴، ۵، ۶ و ۷ نیز در قسمت انتخاب فارغ‌التحصیلان ممتاز بر اساس رتبه تحصیلی به طور کل فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزادی اسلامی را از این امتیاز محروم داشته است. لذا با عنایت به آراء متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بالاخص دادنامه شماره ۴۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۲ آن هیأت و به استناد حکم مقرر در ماده واحده قانون تأیید رشته‌های تحصیلی دانشگاههای آزاد اسلامی مصوب ۱۳۶۸ مصرح در تکالیف وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در زمینه بررسی مدارک فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی و تأیید مدارک تحصیلی آنان با رعایت مقررات مربوط و نتیجتاً مبین و مؤید ارزش و اعتبار گواهینامه‌های تحصیلی فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی همانند مدارک تحصیلی فارغ‌التحصیلان دانشگاههای دولتی می‌باشد، صدور حکم بر ابطال دستورالعمل منتشره را خواستار می‌باشد. رئیس امور حقوقی شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۰/۲۸۷۶۵ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۲ اعلام داشته‌اند، ۱ - با توجه به اینکه سازمان شاکی درخواست بطلان دستورالعمل استخدامی را نموده‌اند لیکن موضوع استخدام، دستورالعمل نبوده بلکه آگهی استخدام بوده است و با امعان نظر به اینکه ابطال آگهی استخدامی در مقررات ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری احصاء نگردیده موضوع شکایت سازمان شاکی واهی و طرح آن در دیوان عدالت اداری وجاهت قانونی ندارد. ۲ - با توجه به اینکه استخدام در شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی مستنداً به ماده ۵۷ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت مصوب ۱۳۵۶/۲/۲۳ تابع مقررات خاص اداری و استخدامی می‌باشد و شرکت طرف شکایت در راستای اختیارات حاصله از قانون مذکور اقدام به تنظیم شرایط و ضوابط استخدام می‌نماید و با امعان نظر به محدودیت تعداد افراد مورد نیاز و مقایسه آن با متقاضیان کثیرالتعداد که مאלاً متضمن انتخاب افراد اصلح می‌باشد، شکایت

سازمان شاکی موضوعیت ندارد و طرح آن برخلاف مقررات و قانون استنادی است (ماده ۵۷ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت). هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

حکم مقرر در ماده واحده قانون تأیید رشته‌های دانشگاهی، دانشگاه آزاد اسلامی مصوب ۱۳۶۷ مبین تکلیف وزارتین فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در بررسی مدارک فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی و تأیید مدارک تحصیلی معتبر آنان با رعایت مقررات مربوط و نتیجتاً مفید اعتبار ارزش درجات مدارک تحصیلی آنان همانند مدارک تحصیلی مشابه فارغ‌التحصیلان دانشگاههای دولتی است. بنابراین تصمیم شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران که در مورد داوطلبان استخدام در آن شرکت بین دانشگاههای دولتی روزانه و سایر دانشگاهها از جمله دانشگاه آزاد اسلامی از لحاظ میزان معدل آنان تفاوت قائل شده و با این کیفیت موجب اعمال تبعیض ناروا گردیده است خلاف قانون مزبور و مغایر بند ۹ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و بدین جهت مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۴/۱۸۵ - ۱۳۸۵/۵/۱۸

تاریخ ۱۳۸۵/۴/۱۱

کلاس پرونده: ۱۸۵/۸۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای منوچهر نبی‌زاده و خانم رویا نبی‌زاده.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال صورتجلسه مورخ ۱۳۸۰/۶/۷ شورای اسلامی شهر شیراز.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند، در صورتجلسه مورخ ۱۳۸۰/۶/۷ شهرداری شیراز (شورای اسلامی شهر) برخلاف اصل ۴۷ قانون اساسی و مادتين ۳۰ و ۳۲ قانون مدنی و مغایر با مواد ۴ و ۵ و ۶ و ۹ قانون تملک اراضی و ماده واحده مصوب سال ۱۳۷۰ که در راستای قانون شهرداریها و مکمل قانون تملک اراضی تصویب گردیده در چند ماده و تبصره مصوبه‌ای را در مورد اراضی جیل دراک شیراز تصویب نموده‌اند. در بند «الف» صورتجلسه مورد شکایت آمده است، چون در اجرای مصوبه کمیسیون ماده ۵ تغییر کاربری اراضی مذکور قابلیت مسکونی پیدا کرده‌اند از ۱۰٪ تا ۴۵٪ برای تغییر کاربری سهم شهرداری در نظر گرفته‌اند حال آنکه در بند یک ماده ۱۰ قانونی شهرداریها نسبت به املاکی که قبلاً کاربری انتفاعی نداشته‌اند و بعداً کاربری انتفاعی داده می‌شود فقط ۱/۵ برابر قیمت منطقه‌بندی برای هر متر مربع به شهرداری پرداخت می‌شود. تصمیمات مذکور مغایر قوانین فوق‌الاشعار بوده و ابطال صورتجلسه ۱۳۸۰/۶/۷ مورد تقاضا است. رئیس شورای اسلامی شهر شیراز در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۷۹۲۱/ش/الف مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷ اعلام داشته‌اند، نه شورای اسلامی و نه شهرداری هرگز تعرضی به حقوق حقه و اصل مالکیت مردم نداشته و ندارند. در قضیه مانحن فیه نه شهرداری مانع تصرف و انتفاع از حق مالکی شده، نه مالی را از تصرف صاحب آن خارج ساخته و نه متعرض و منکر مالکیت کسی شده، نه متعرض مالکیت و فضای زمین متعلق به مالک شده و نه متعرض احیاء کننده اراضی موات و مباحه شده‌اند. ذکر این نکته را ضروری می‌داند که شهرداری نهادی است مردمی و خدمتگزار مردم و کلان شهر شیراز را با داشتن ۴۵۰۰ نفر پرسنل خدوم باید اداره کند بدون بهره‌مندی از بودجه دولتی و کمکهای دولت چگونه باید اداره شود. آیا نه این است که شهروندان عزیز باید هزینه شهرنشینی و بهره‌مندی از خدمات عمومی را بپردازند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

تعیین کاربری مناطق شهری به حکم قانون از جمله وظایف و مسؤولیتهای شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و تهیه نقشه تفصیلی مناطق شهری با رعایت نقشه جامع به عهده کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران است که هدف از انجام امور فوق‌الذکر و همچنین تغییر کاربری اراضی واقع در محدوده شهرها توسط مراجع ذیصلاح در جهت تنظیم و تنسيق امور مربوط به احداث بنا با کاربریهای گوناگون و تأمین و تسهیل خدمات عمومی شهری و

به منظور تدارک امکانات متناسب و مطلوب برای رفاه شهروندان می‌باشد. بنابراین تعلیق انجام وظایف و مسؤولیتهای قانونی به شرط واگذاری قسمتی از اراضی اشخاص به طور رایگان به شهرداری به منظور تأمین نیازمندیهای شهری خلاف قانون و اصل تسلیط و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی محسوب می‌شود و تصمیم مورخ ۱۳۸۰/۶/۷ شورای اسلامی شهر شیراز که مبین این معنی است به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۲/۶۵۱ - ۱۳۸۵/۵/۱۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۴/۱۸

کلاسسه پرونده: ۶۵۱/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حسن محمدی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۴ و ۲۰ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۱۶۰۰/۷۹ موضوع شکایت آقای حسن محمدی به طرفیت، گزینش وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی به خواسته ابطال نظریه گزینش به شرح دادنامه شماره ۷۶۹ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، شکایت شاکی با توجه به اینکه استخدام مشارالیه قبلاً طبق قانون نبوده و با اعلام انجام خدمت زیر پرچم یا به دلیل نداشتن معافیت از شمول مستخدمین رسمی خارج بوده و یکی از جمله شروط ورود به خدمت رسمی دولتی داشتن خدمت سربازی بوده است و با توجه به اوراق تحصیلی و منضم به پرونده و اینکه با توجه به مدارک و ملاحظه اولاق پرونده گزینشی شاکی و اینکه در هر بار بررسی وضعیت افراد برای استخدام توسط گزینش طبعاً و طبق مقررات قانونی گزینش موظف و مکلف است حال فعلی اشخاص را مورد نظر و بررسی و دقت قرار دهد و اینکه برای ابطال یا نقض رأی معترض عنه از لحاظ شکلی ایراد و اشکالی ملاحظه نگردید لذا بنا به مراتب و مستنداً به ماده ۱۵ قانون گزینش و نیز مستنداً به مواد ۳۹ و ۵۱ آیین نامه اجرائی قانون مذکور شکایت وارد به نظر نرسیده و رد می‌گردد. ب - شعبه چهاردهم در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۹۴۱/۷۸ موضوع شکایت آقای محمد صالح قادری به طرفیت، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی استان آذربایجان غربی و به خواسته، الزام دانشگاه به صدور حکم کارگزینی رسمی قطعی به شرح دادنامه شماره ۱۵۴۵ مورخ ۱۳۷۹/۹/۲۲ چنین رأی صادر نموده است، هر چند مجوز و مستند قانونی صدور حکم خروج موقت از خدمت از جانب طرف شکایت ارائه و ابراز نشده و در حکم مزبور به تبصره یک ماده ۱۲۵ قانون استخدام کشوری اشاره گردیده که ماده استنادی مربوط به احضار مستخدم رسمی می‌باشد اما با توجه به حکم اعاده به خدمت جهت شاکی و برقراری حقوق و مزایا و احتساب سنوات مورد نظر با امعان نظر به ماده ۱۹ قانون استخدام کشوری که مبین آن است در پایان دوره آزمایشی مستخدم در عداد مستخدمین رسمی باید منظور شود که با توجه به صدور ابلاغ آزمایشی عدم صدور ابلاغ رسمی پس از انجام مهلت مقرر آن جواز قانونی نداشته و حسب اعلام طرف شکایت سازمان امور اداری و استخدامی کشور نیز طی نامه مورخ ۱۳۷۸/۶/۳۱ اعلام موافقت نموده بنابراین شکایت شاکی موجه تشخیص حکم به ورود آن و الزام طرف شکایت به صدور ابلاغ رسمی پس از اتمام مدت آزمایشی صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً: با بررسی آراء مورد تعارض، هیأت عمومی وجود تعارض بین آراء صادره را محقق دانست. ثانیاً: نظر به اینکه به موجب ماده ۱۹ لایحه قانونی استخدام کشوری «افرادی که در دوره آزمایشی لیاقت و کاردانی و علاقه به کار از خود نشان بدهند در پایان دوره آزمایشی به موجب حکم وزارتخانه یا مؤسسه استخدام کننده و تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور از لحاظ تطبیق با مقررات استخدامی در عداد مستخدمین رسمی منظور و از حقوق و مزایای قانونی آن برخوردار خواهند شد.» نظر به مراتب فوق‌الذکر و عنایت به محتویات پرونده و اتمام مدت آزمایشی با نظر موافق هسته گزینش عدم اجرای حکم مقرر در ماده فوق‌الذکر وجاهت ندارد و دادنامه شماره ۱۵۴۵ مورخ ۱۳۷۹/۹/۲۲ شعبه چهاردهم بدوی دیوان که متضمن تثبیت حق مکتسب مستخدم رسمی بر اساس ماده فوق‌الاشعار است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۲/۱۸۳ - ۱۳۸۵/۵/۱۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۴/۱۸

کلاس پرونده: ۱۸۲/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای عبدالرضا سامره.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال قید تاریخ (سال ۱۳۷۳) از دستورالعمل شماره ۴۷۸۹/د مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۹ سازمان امور اداری و استخدامی کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند، در احتساب سابقه خدمتی اعضای بسیج مقاومت سپاه پاسداران جهت برخورداری از ضریب افزایش سنواتی به دستورالعمل اجرائی شماره ۴۷۸۹/د مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۹ سازمان امور اداری و استخدامی کشور و نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به تأیید ستاد کل نیروهای مسلح رسیده است، بنا به جهات ذیل معترض می‌باشم. در بخشنامه مورد شکایت مبنای احتساب سابقه عضویت در بسیج و برخورداری از مزایای مترتب بر آن (افزایش سنواتی) را از ابتدای سال ۱۳۷۳ قید می‌نماید که این موضوع علاوه بر ترجیح بلامرغ موجب تضییع حق کسانی است که قبل از این تاریخ نیز دارای سابقه عضویت در بسیج بوده‌اند و عمل بهه این بخشنامه شائبه تبعیض را متبادر به ذهن می‌نماید، با عنایت به مراتب فوق حذف قید تاریخ از ابتدای سال ۱۳۷۳ و مطلق گذاشتن آن در سنوات گذشته و نیز جهت احتساب سابقه در بخشنامه موصوف مورد استدعا است. سرپرست دفتر حقوقی و امور مجلس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۶۰۲/۵۵۶۰۹ مورخ ۱۳۸۲/۴/۲۵ اعلام داشته‌اند، دستورالعمل مورد شکایت مستند به بند ۹ بخشنامه شماره ۲۷۲۷/د مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ این سازمان با هماهنگی ستاد کل نیروهای مسلح تهیه شده که بخشنامه اخیر نیز به نوبه خود مستند به قسمت اخیر ماده ۱۷ آیین نامه اجرائی قانون نظام هماهنگ پرداخت و ماده اخیر نیز مستند به تبصره ماده ۱۷ قانون نظام هماهنگ پرداخت به تصویب رسیده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

طبق تبصره ماده ۱۷ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب شهریور ماه ۱۳۷۰ «دولت می‌تواند به منظور تطبیق وضع مقررات مربوط به امتیازات پایه‌ها و سنوات ترفیع تشویقی یا سایر عناوین مشابه که تاکنون اعمال می‌شده است معادل آن را به کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته بابت سوابق خدمت در جبهه، بسیج، مناطق جنگ زده و محروم و سوابق اسارت، مفقودالاثر بودن و جانبازی اعطا نماید.» نظر به اینکه حکم مقنن علی‌الاطلاق متضمن جواز اعمال امتیازات مقرر در تبصره مزبور بدون قید و شرط زمان عضویت در بسیج است، مفاد دستورالعمل شماره ۴۷۸۹/د مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۹ سازمان امور اداری و استخدامی کشور که کارکنان مشمول قانون مزبور را به «شرط عضویت در بسیج از اول سال ۱۳۷۳» ذی‌حق به

استفاده از افزایش سنواتی تشویقی به میزان ۰.۳٪ اعلام داشته موجب اعمال تبعیض ناروا بوده و مغایر اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقررات فوق‌الذکر تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری عبارت (از ابتدای سال ۱۳۷۳ به بعد) از متن بخشنامه مزبور ابطال و حذف می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۲/۳۴۷ - ۱۳۸۵/۵/۱۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۴/۱۸

کلاس پرونده: ۳۴۷/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای محمدصادق حاجی پور حلوائی - خانم معصومه پناهی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۴۲۰/۱۲۶۲۶ مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۱ معاون شهرسازی و معماری

شهرداری تهران.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی و لایحه تکمیلی آن اعلام داشته‌اند، قسمت ذیل بخشنامه شماره ۴۲۰/۱۲۶۲۶ مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۱ از دو جهت قابل ابطال می‌باشد. ۱ - از جهت مخالفت صریح آن با قانون؛ اما در بعد مخالفت با قانون به استحضار می‌رساند، که هر عینی دارای منافع خاص خود بوده از جمله بعضی از املاک مباحوث عنه دارای حق تجاری بوده و این حق با نقل و انتقال عین به غیر از بین نمی‌رود و حق مذکور غیر قابل تفکیک و جزء لاینفک عین می‌باشد و با نقل و انتقال از بین نمی‌رود و ماده ۵۳ قانون مدنی بر این موضوع تصریح دارد و جهت مزید اطلاع ذکر می‌شود. انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی‌شود... بنابراین در املاک و اعیانی که حق انتفاع ثابت و مستقر شده باشد و با نقل و انتقال عین آن حق زایل و از بین نمی‌رود و ذیل بخشنامه مورد بحث دقیقاً برخلاف نص صریح ماده ۵۳ قانون مدنی است. ۱ - از بعد اینکه صدور چنین بخشنامه‌ای خارج از صلاحیت و حدود اختیارات مسئولین شهرداری بوده موضوع بسیار روشن است زیرا، در همین بخشنامه شهرداری اذعان و اعتراف نموده که حقوق مکتسبه‌ای اعیان تجاری که سابقه فعالیت آنها قبل از ۱۳۵۲/۵/۳۱ کماکان به قوت خود باقی است ولو اینکه تعطیل و یا به صورت غیر کسبی تعطیل شده باشد و در ذیل همان بخشنامه اضافه نموده است بر اینکه در صورتی که اماکن مذکور به صورت غیر کسبی به انتقال قطعی واگذار شده باشد حقوق مکتسبه‌ای جهت مالکین جدید محسوب نخواهد شد. و شهرداری منشأ این استثناء را که منبث از چه قانون و ماده‌ای است مشخص نکرده است و این امر از مواردی می‌باشد که نیاز به نص و صراحت قانون دارد. متأسفانه شهرداری در این خصوص پاسخی ندارد و اقدامی نموده است که خارج از صلاحیت و اختیاراتش بوده و می‌باشد و از آنجایی که شهرداری واقف بوده که بخشنامه مذکور فاقد جایگاه حقوقی و قانونی است خودش نیز در عمل آن را نادیده گرفته کما اینکه در نامه شماره ۸۱۱/۱۸۳۱۶ مورخ ۱۳۷۱/۹/۲ خطاب به شهرداری منطقه ۱۱ اعلام نموده چنانچه در زمان انتقال پلاک ثبتی فوق به مالک فعلی قسمتهای تجاری موجود در ملک به مسکونی و غیره تبدیل نشده و مدارک کسبی ارائه شده نیز مورد تأیید منطقه باشد با توجه به بخشنامه شماره ۴۲۰/۱۲۶۲۶ مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۱ حق و حقوق مکتسبه جهت مالک فعلی نیز محفوظ می‌باشد. بنا به مراتب نظر به اینکه ذیل بخشنامه شماره ۴۲۰/۱۲۶۲۶ مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۱ مخالف و مغایر با قانون و خارج از حدود و صلاحیت حوزه معاونت شهرسازی و معماری بوده است، لذا ابطال این قسمت از بخشنامه مذکور از محضر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورد استدعا است. سرپرست اداره کل حقوقی شهرداری تهران در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۱۷/۵۱۷۴ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۰ اعلام داشته‌اند، هر ملکی مطابق ضوابط طرح‌های تفصیلی و جامع دارای کاربری خاصی بوده و ذی‌نفعان

املاک و اراضی موظف به رعایت کاربری آن می‌باشند، لیکن مطابق بخشنامه فوق‌الذکر در صورتی که ملکی دارای سابقه کسبی قبل از سال ۱۳۵۲ بوده مالک آن می‌تواند به عنوان حقوق مضاعف از این تجویز شهرداری استفاده و به ادامه نحوه استفاده بپردازد آنچه مسلم است آنکه این حق متعلق به شخص و از جمله حقوق مالی است. لذا قابلیت انتقال، اسقاط و... را دارا می‌باشد. بنابراین اگر مالک از حق خود مبنی بر اجازه استفاده تجاری از ملک، نموده و آن را به صورت مسکونی منتقل نماید! به لحاظ عدم انتقال این حق به مالک جدید به استفاده مجدد به صورت تجاری خلاف محسوب و مالک در این خصوص وفق ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مکلف به اخذ مجوز از شهرداری می‌باشد. بنابراین نظر به اینکه بخشنامه معترض عنه بر مبنای استدلال یاد شده استوار است و کاملاً منطبق با اصول حقوقی و نظم عمومی می‌باشد لذا دعوی مطروحه شایسته رد است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

نظر به وظایف و اختیارات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به شرح مقرر در قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و سایر قوانین مربوط در باب تهیه و تصویب نقشه جامع شهر و تعیین کاربری اراضی واقع در مناطق مختلف شهری و همچنین وظایف و مسئولیتهای کمیسیون ماده پنج قانون مزبور در تهیه و تصویب نقشه تفصیلی و اعتبار کاربری اراضی و املاک واقع در محدوده شهرها بر اساس تصمیمات مراجع ذیصلاح فوق‌الذکر و همچنین حقوق مکتسب اشخاص در کیفیت استفاده از اراضی و املاک شهری بر مبنای ضوابط و مقررات مربوط، اطلاق قسمت اخیر بخشنامه شماره ۴۲۰/۱۲۶۲۶ مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۱ معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران که نافی اعتبار کاربری مجاز اراضی و املاک و حقوق مکتسب اشخاص نسبت به آن است مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات معاونت مذکور می‌باشد. لذا عبارت «بدیهی است در صورتی که اماکن مذکور به صورت غیر کسبی به انتقال قطعی واگذار شده باشد حقوق مکتسبه‌ای جهت مالکین جدید محسوب نخواهد شد» از متن بخشنامه فوق‌الذکر ابطال و حذف می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال دستور اداری شماره ۳۱/۳۰۳۵۱ مورخ ۱۳۷۴/۹/۱۱ سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، دستور اداری ۳۱/۳۰۳۵۱ مورخ ۱۳۷۴/۹/۱۱ سازمان تأمین اجتماعی کلیه ادارات کل آن سازمان را مکلف نموده تا نسبت به اخذ تعهد رسمی محضری با وجه الضمان پنج میلیون ریال و نیز اخذ سفته به میزان پنج میلیون ریال از کارکنان جدیدالاستخدام دارای مدرک لیسانس اقدام نمایند تا چنانچه افراد مزبور ظرف پنج سال بدو استخدام به هر دلیل از خدمت سازمان خارج شوند سازمان جهت وصول مبلغ فوق از طریق تعهدنامه یا سفته اقدام نماید. سازمان خوانده در قالب دستور اداری فوق اقدام به قانونگذاری نموده در حالی که حسب اصل ۷۱ قانون اساسی این مهم در صلاحیت مجلس شورای اسلامی می باشد و دستور اداری مورد شکایت نوعی بدعت در امر استخدام به شمار می رود و با ماهیت وجودی سازمان خوانده که حمایت از جامعه و ایجاد رفاه و تأمین اجتماعی در سطح عمومی است در تضاد می باشد. با توجه به ماده ۱۱۴ و تبصره ۲ ماده ۱۱۰ قانون تأمین اجتماعی که مستخدمین سازمان را در موارد خاص مشمول قانون استخدام کشوری قرار داده و نظر به اینکه چنین شرطی نه در قانون اخیرالذکر وجود دارد، نه در قانون کار و نه در قوانین استخدامی دیگر به نظر می رسد دستور اداری مزبور با اصل آزادی قراردادهای و اصول حاکم بر عدالت و انصاف مغایر باشد. بنا به مراتب ابطال دستور اداری شماره ۳۱/۳۰۳۵۱ مورخ ۱۳۷۴/۹/۱۱ سازمان تأمین اجتماعی را تقاضا دارد. معاون حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۸۵۸۹ مورخ ۱۳۸۳/۴/۸ اعلام داشته اند، شکایت مطروحه بلا دلیل بوده و ناشی از سوء برداشت شاکی می باشد زیرا اولاً، سازمان تأمین اجتماعی به عنوان یک سازمان و نهاد مستقل حق دارد در زمینه تأمین نیروی انسانی مورد نیاز خود اقدام به تعیین شرایط لازم استخدامی بنماید. ثانیاً، اخذ تعهد رسمی از متقاضیان امر استخدام آن گونه که فرم پیوست دستور اداری معترض عنه دلالت دارد در راستای بهینه سازی نیروی انسانی و جلوگیری از اتلاف سرمایه های سازمان می باشد. بدیهی است هر سازمانی برای رسیدگی به اهداف عالیه خود بر نیروی انسانی متعهد و متخصص تکیه می نماید. ثالثاً، با مطالعه تعهدات مندرج در فرم تعهدنامه کاملاً معلوم می گردد که این سازمان صرفاً در صدد آن است که مستخدم جدیدالاستخدام نتواند بدون دلیل موجه به قرارداد استخدامی خود پشت پا زند. رابعاً، تعیین شرایط استخدامی نه تنها برای سازمان در هیچ متون قانونی منع نگردیده بلکه سازمان تأمین اجتماعی مستنداً به ماده یک قانون تأمین اجتماعی اصلاحی سال ۱۳۵۸ از حیث اداری و مالی به عنوان یک سازمان مستقل عمل می نماید و یکی از مصادیق استقلال اداری تعیین شرایط استخدامی به منظور ثبات و امکان اتکا بر نیروی انسانی مورد نیاز سازمان می باشد. خامساً، استناد شاکی به ماده ۱۱۴ و تبصره ۲ ماده ۱۱۰ قانون تأمین اجتماعی نه تنها مثبت مدعای ایشان نمی باشد، بلکه بر عکس توجه به این مواد عکس منظور شاکی را به اثبات می رساند. زیرا بدیهی است این مواد از یک نگاه و منظر خاصی

مستخدمین سازمان را بسان مستخدمان رسمی کشور تلقی نموده است و این به خودی خود نشانگر این است که مستخدمین سازمان علی‌الاصول تابع ضوابط خاص استخدامی و اداری سازمان تأمین اجتماعی می‌باشند الا خرج بالدلیل لذا از این حیث نیز شکایت شاکی بالادلیل بوده و محکوم به رد می‌باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

نظر به اینکه وضع قواعد آمره در باب شرایط استخدام افراد در واحدهای دولتی و عمومی از وظایف و اختیارات قوه مقننه یا مأذون از قبل قانونگذار است و مطابق ماده ۳ اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی که به تجویز ماده یک قانون تأمین اجتماعی به تصویب هیأت وزیران رسیده است آیین نامه استخدامی سازمان با پیشنهاد هیأت مدیره و تأیید شورای عالی تأمین اجتماعی و تصویب سازمان امور اداری و استخدامی کشور معتبر و مجری است و عنایت به تبصره ماده ۱۱۲ قانون استخدام کشوری مبنی بر لزوم موافقت سازمان امور اداری و استخدامی کشور با هر نوع وضع و اصلاح و تغییر تشکیلات و مقررات استخدامی در مؤسسات دولتی غیر مشمول قانون استخدام کشوری، بخشنامه شماره ۳۱/۳۰۳۵۱ مورخ ۱۳۷۴/۹/۱۱ سازمان تأمین اجتماعی که متضمن وضع قواعد آمره در باب شرایط استخدام داوطلبان ورود به خدمت در آن سازمان می‌باشد. مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات معاونت مزبور تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۲/۶۵۳ - ۱۳۸۵/۵/۱۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۴/۲۵

کلاس پرونده: ۶۵۳/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای مرتضی علی یاری.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۳۱ - ۲۱۳ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۰ سازمان امور مالیاتی کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، طبق ماده ۵۴ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، مال الاجاره از روی سند رسمی تعیین می‌شود. در تبصره ۲ ماده مذکور اعلام شده، از ابتدای سال ۱۳۸۲ مآخذ محاسبه درآمد مشمول مالیات اجاره املاک، ارزش اجاری خواهد بود که توسط کمیسیون تقویم املاک موضوع ماده ۶۴ قانون یاد شده برای محدوده شهرها و روستاها بر اساس متر مربع تعیین خواهد شد. منظور تبصره مذکور اجاره‌نامه‌های غیر رسمی می‌باشد. اما در بخشنامه مورد شکایت اجاره‌نامه رسمی را هم شامل دانسته و مدیر کل فنی مالیاتی مرقوم نموده‌اند، به طور کلی و فارغ از وجود یا عدم وجود سند اجاره مآخذ محاسبه درآمد مشمول مالیات اجاره املاک ارزش اجاری است. با عنایت به مراتب ابطال بخشنامه شماره ۳۱ - ۲۱۳ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱ سازمان امور مالیاتی کشور مورد تقاضا است. سرپرست دفتر حقوقی سازمان امور مالیاتی کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۲۴۹۰ - ۲۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۰ اعلام داشته‌اند، ۱ - آنچه شاکی به عنوان بخشنامه از آن یاد کرده، نظریه مشورتی دفتر فنی مالیاتی عنوان سازمان امور اقتصادی و دارایی آذربایجان شرقی بوده و برای ادارات امور مالیاتی لازم‌الاتباع نبوده است تا قابلیت شکایت در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری را داشته باشد. ۲ - رئیس سازمان متبوع به منظور اجرای صحیح حکم مقرر در ماده ۵۴ قانون مالیاتهای مستقیم و تبصره‌های ماده مرقوم مبادرت به صدور و ابلاغ بخشنامه شماره ۸۷/۶۱۹۳ - ۲۱۳ مورخ ۱۳۸۲/۹/۱ نموده‌اند، که به موجب بند یک این بخشنامه بر تعیین مال الاجاره از روی سند رسمی تأکید شده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

به صراحت ماده ۵۴ اصلاحی قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۸۰ «مال الاجاره از روی سند رسمی تعیین می‌شود...» و در صورت وجود سند رسمی و ارائه آن توسط مؤدی مالیاتی، مال الاجاره مقرر در اجاره‌نامه رسمی ملاک و مآخذ تعیین مالیات با رعایت سایر مقررات مربوط قرار می‌گیرد و حکم مقرر در تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر در باب تعیین مالیات اجاره املاک مشمول قانون توسط کمیسیون موضوع ماده ۶۴ قانون مذکور منصرف از حکم مقرر در فراز ماده ۵۴ قانون در زمینه اعتبار مندرجات سند رسمی از جمله میزان مال الاجاره است. بنابراین اطلاق بخشنامه شماره ۳۱ - ۲۱۳ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۰ سازمان امور مالیاتی کشور که تعیین اجاره بهاء املاک استیجاری را به منظور تعیین میزان مالیات آن حتی در صورت وجود و ارائه اجاره‌نامه رسمی

به کمیسیون مقرر در ماده ۶۴ محول کرده است، خلاف حکم صریح مقنن و خارج از حدود اختیارات سازمان امور مالیاتی در وضع مقررات دولتی می‌باشد و بخشنامه مزبور مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۱۱۸/۸۲ - ۱۳۸۵/۵/۱۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۴/۲۵

کلاس پرونده: ۱۱۸/۸۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب هفتم و نهم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۹۵۷/۸۳ موضوع شکایت نبی‌الله قهری صارمی به طرفیت شعبه هجدهم سازمان تأمین اجتماعی به خواسته، برقراری مجدد مستمری و استرداد حقوق معوقه از ۱۳۷۹/۱۰/۱ تاکنون به شرح دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۴/۶/۵ چنین رأی صادر نموده است، شاکی با بیان اینکه از مورخ ۱۳۶۹/۸/۲۱ طی قرارداد شماره ۱۰۰/۸۰۵۰۶۸ از طریق بیمه حرف و مشاغل آزاد به طور اختیاری اقدام به عقد قرارداد نموده و با پرداخت مدت ۱۰ سال حق بیمه مستمر و رسیدن به ۶۰ سالگی بازنشسته و مستمری برقرار گردید و چون سابقاً کارمند رسمی ساواک و به مدت ۲۰ سال بالاتکلیف بوده تا اینکه از اواخر سال ۱۳۷۹ با حداقل حقوق بازنشسته محسوب شده و ناگهان سازمان مذکور با اعلام اینکه شما نمی‌توانید از دو صندوق مستمری بگیری مستمری موضوع خواسته را قطع نمودند و متقابلاً سازمان مشتکی عنه طی جوابیه ۱۳۸۳/۱۱/۲ اجمالاً ضمن تأیید قطع مستمری شاکی از بهمن ماه ۱۳۸۱ به علت دریافت مستمری از صندوق بازنشستگی کشوری استیفاء دو مستمری مغایر مقررات قانونی و رد خواسته شاکی را تقاضا نموده‌اند اینک این شعبه دیوان با امعان نظر به ماده یک قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به بازنشستگی بانوان شاغل خانواده و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ که در مقام اصلاح ماده ۸۸ قانون استخدام کشوری دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا وظیفه یا مستمری... برای ایام واحد خدمت از سازمانها و صندوقهای مربوط به وزارتخانه‌ها را ممنوع اعلام نمودند مبین آن است که مستخدم بازنشسته یا بازماندگان واجد شرایط مستخدم متوفی پس از بازنشسته شدن یا فوت مستخدم بازنشسته تنها یک مستمری دریافت خواهند نمود و با این نص صریح دیگر جواز به استنباط از مفهوم دخالت عبارت ایام واحد خدمت در ماده ۸۸ اصلاحی قانون استخدام کشوری باقی نمی‌ماند و در نتیجه اشتغال در دو دوره زمانی متفاوت و در دو محل خدمت مجوز بهره‌مندی از دو مستمری از دو صندوق جداگانه نمی‌باشد بلکه مستخدم بازنشسته یا بازماندگان وی مخیراند با استفاده از ملاک ماده ۹۴ قانون تأمین اجتماعی از هر کدام از صندوقها که مستمری دادنامه شماره ۱۱۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، شاکی با بیان اینکه پس از وفات شوهرش از سازمان تأمین اجتماعی حقوق بازنشستگی دریافت می‌دارم و چون مرحوم مذکور با ۲۵ سال سابقه اشتغال در ساواک منحل مشمول قانون بازنشستگی کشوری می‌باشد، لیکن سازمان خوانده از پرداخت حق وظیفه مستمری وی با وجودی که به هر دو صندوق کسورات پرداخت نموده خودداری می‌ورزد و سازمان مشتکی عنه نیز با ارسال جوابیه مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۹ اجمالاً اشعار داشته به لحاظ دریافت مستمری از تأمین اجتماعی برقراری حقوق وظیفه از جانب این سازمان غیر قانونی است اینک این شعب دیوان با امعان نظر به مقررات قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی بانوان شاغل، خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ که در مقام اصلاح ماده ۸۸ قانون استخدام کشوری

دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا وظیفه یا مستمری ... برای ایام واحد خدمت از سازمانها و صندوقهای مربوط به وزارتخانه‌ها .. را ممنوع اعلام نموده است کاشف از آن است که بازماندگان واجد شرایط متوفی پس از فوت مستخدم بازنشسته تنها یک مستمری دریافت خواهند نمود به همین جهت جوازی به استنباط از مفهوم مخالف عبارت ایام واحد خدمت در ماده ۸۸ اصلاحی قانون استخدام کشوری باقی نمی‌ماند و در نتیجه اشتغال در دو دوره زمانی متفاوت و در دو محل خدمت مبین بهره‌مندی از دو مستمری از دو صندوق جداگانه نمی‌باشد، بلکه بازماندگان متوفی مخیراند از هر کدام از صندوقها که مستمری بیشتری می‌پردازند برقراری مستمری مورث خویش را از صندوق مزبور مطالبه و استیفاء نمایند. بنا به مراتب چون شاکیه مجوز و مستند قانونی در برخورداری دو مستمری از دو صندوق ارائه و ابراز ننموده اجابت خواسته وی و جاهت قانونی نداشته و با عدم احراز تخلفی از مقررات قانونی از جانب سازمان مشتکی عنه مالا شکایت مطروحه از سوی شاکیه ناموجه و غیر ثابت تشخیص و بنا به مفهوم مخالف مستنبط از شق (پ) بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به رد شکایت صادر می‌گردد. ب - ۲ - شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر خانم مهین اعظمی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۱۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۰ شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه شماره ۱۹۷۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۶ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تابع فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً طبق بررسی انجام شده در مورد آراء صادره وقوع تعارض بین رأی شعبه هفتم و شعبه نهم تجدیدنظر محقق تشخیص داده شد. ثانیاً با توجه به مفاد ماده ۸۸ اصلاحی قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ مصرح در ممنوعیت دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه یا مستمری یا بازخرید برای ایام واحد خدمت از سازمانها و صندوقهای مربوط به وزارتخانه‌ها و مؤسسات مندرج در ماده مذکور است.

بنابراین تسری و تعمیم حکم مزبور به کارکنان ساواک منحل که بدون تعیین تکلیف استخدامی از آن سازمان منفک شده و در واحدها و مؤسسات مشمول قانون تأمین اجتماعی به کار اشتغال یافته و حق بیمه قانونی مربوط را پرداخته‌اند و با رعایت مقررات از مستمری بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی برخوردار گردیده‌اند به ادعای برخورداری از حقوق بازنشستگی به لحاظ مدت خدمت در ساواک منحل مجوز قانونی ندارد و دادنامه شماره ۱۷۸۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۶ شعبه هفتم تجدیدنظر دیوان متضمن ورود شکایت صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع در مورد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکي: آقایان ۱ - حسن برزگر جلیلی مقام ۲ - ستار ارداتپور.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۹۱۰۷/۱/۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱ استانداری گیلان.

مقدمه: شکات به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند، حسب نص صریح اصل ۵۱ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴/۱۲/۲۲ اخذ هرگونه مالیات و عوارض و هر نوع هزینه و وجهی تحت هر عنوان به غیر از آنچه که در قانون فوق‌الاشعار تجویز شده ممنوع و غیر قانونی است مع‌الوصف این شرکت به موجب پروانه ترانزیت خارجی شماره ۵۱۲۲ مقداری محوله نفت گاز را با کشتی موضوع بارنامه شماره ۱۲۲ از بندر انزلی از طریق مرز جلفا به به مقصد نخجوان حمل یکسره نموده و کلیه هزینه‌های گمرکی مربوط را به گمرک بندر انزلی پرداخت نموده است و نیز به موجب فیش شماره ۲۸۱۴۴ مبلغ ۲۷,۵۸۸,۰۰۰ ریال هزینه تن کیلومتر متعلقه را به سازمان حمل و نقل و پایانه انزلی پرداخت نموده و در موقع شروع به بارگیری کامیون تانکرها، مأمورین همیاری شهرداریهای استان گیلان به دفتر این شرکت مراجعه و اعلام داشتند که چنانچه مبلغ درخواست آنان را پرداخت ننمایند جلوی کامیونهای بارگیری شده این شرکت را خواهند گرفت و این شرکت به ناچار مبلغ ۲۲,۹۸۶,۸۲۰ ریال وجه از بابت هر تن پنج هزار ریال برای فرآورده‌های نفتی ترانزیتی پرداخت نمودند که پس از تحقیق و بررسی معلوم شد که وجه مذکور در راستای دستور غیر قانونی شماره ۹۱۰۷/۱/۱۴/۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱ استانداری گیلان دریافت شده است. بنا به مراتب مذکور ابطال دستورالعمل مزبور را تقاضا دارد. مدیر کل اداری و مالی استانداری گیلان در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۵۴۷۱۹/۳۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۱ اعلام داشته‌اند، پس از استقلال جمهوریهای آسیای میانه و انتزاع آن از اتحاد جماهیر شوروی و افتتاح باب مراودات تجاری و ترانزیت کالا من جمله مواد نفتی و شیمیایی از طریق بنادر و راههای مواصلاتی گیلان به ویژه دو شهر مرزی انزلی و آستارا به علت تردد وسایط نقلیه سنگین و ریزش مواد شیمیایی و نفتی بر آسفالت جاده‌ها و تأسیسات بندری لطامات جبران ناپذیری به ساختارهای زیربنائی این شهرها وارد شد. لذا بنا به پیشنهاد شهرداران بندری مذکور استانداری وقت با استناد به بخشنامه شماره ۱۱۷۲۰ مورخ ۱۳۷۴/۱۰/۱۲ ریاست جمهوری و ابلاغیه شماره ۲۹۶۰ مورخ ۱۳۷۴/۱۰/۱۶ وزارت کشور طی نامه شماره ۴۲۲/۶۶/ع مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۹ شرحی به مقام هماهنگی امور عمرانی وزارت کشور مرقوم و تقاضا نمود که جهت جبران خسارات وارده به تأسیسات بندری و معابر و راههای استان گیلان اجازه فرمایند که یک درصد از ارزش کالاهای ورودی به استثناء کالاهای دولتی از صاحبان کالا اخذ شود. استانداری با استناد بند ۲۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ و نیز با استفاده از تنقیح مناط ماده ۱۰۳ قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۳۴ و اصلاحات بعدی که به شهرداریها اجازه داده است حتی از مؤسسات خصوصی جهت جبران هرگونه خرابی و زیان وارده به آسفالت یا ساختمان معابر عمومی هزینه مربوطه را دریافت نمایند. استانداری گیلان به قائم مقام شورای شهر طی نامه شماره

۹۱۰۷۱/۴/۴۳ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱ به شهرداری انزلی تفویض اختیار نمودند که به منظور جبران بخشی از خسارات وارده ناشی از تردد تانکرهای حامل مواد نفتی ترانزیتی از گمرک آن شهر تا سقف پنج هزار ریال در هر تن فرآورده به عنوان هزینه تأمین خسارت وارده به تأسیسات زیربنائی و ارائه خدمات اخذ و در حساب بانکی خاص متمرکز نمایند تا صرف ترمیم خرابیها گردد. با وصف مراتب مذکور چون مستندات قانونی به طور انتزاعی قابل اعمال و استناد نبود بلکه در اجراء و عمل مستلزم توجه بسیار قوانین موضوعه است معهذا تقاضای ابطال دستورالعمل استانداری توجیه قانون نداشته، تقاضای صدور قرار رد درخواست را دارد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

«رأی هیأت عمومی»

به صراحت ماده ۱۲ قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴ وضع هرگونه عوارض به کالاهای ترانزیتی به پیشنهاد شورای عالی هماهنگی ترابری و تصویب هیأت وزیران است. بنا به جهات فوق الذکر و عنایت به اختصاص وضع عوارض به قوه مقننه و یا مأذون از قبل آن قوه، بخشنامه شماره ۹۱۰۷/۱/۴/۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱ استانداری گیلان به عنوان شهرداری بندر انزلی در خصوص وصول مبلغ پنج هزار ریال در هر تن از فرآورده های نفتی ترانزیتی به عنوان هزینه تأمین خسارات وارده به تأسیسات زیربنائی استان و ارائه خدمات، خلاف حکم مقنن و خارج از حدود اختیارات قانونی استاندار گیلان تشخیص داده می شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره هـ/۸۲/۲۳۵ - ۱۳۸۵/۵/۱۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۳/۲۸

کلاس پرونده: ۲۳۵/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حمید تبرزن.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مواد ۳، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۶ و ۴۳ و تبصره ۳ ماده ۷ و تبصره ۲ ماده ۴۰ و تبصره ماده ۳۲ از آیین نامه رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف قانون کار.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی و لایحه تکمیلی آن اعلام داشته است، برخی از مواد و تبصره‌های آیین نامه مورد شکایت به لحاظ عدم رعایت حدود و اختیارات قانونی و مغایرت و مخالفت با شرع و قانون قابل ابطال است. ۱ - ماده ۳: با آوردن کلمه ذینفع، آیا طلبکاران کارگر یا کارفرما می‌توانند در مراجع حل اختلاف اقامه دعوی کنند؟ تشخیص ذینفع بودن مستلزم طی فرآیند قضائی است که در این آیین نامه محلی برای آن در نظر گرفته نشده است. ثانیاً مراجع حل اختلاف را وارد محدوده غیر از حدود ماده ۱۵۷ قانون کار می‌نماید. لذا این ماده را خلاف ماده ۱۵۷ قانون کار برقرار می‌دهد. ۲ - تبصره ۳ ماده ۷: نظر به اهمیت امر ابلاغ در رسیدگی به اختلافات به نحو حضوری و همچنین صراحت ماده ۱۶۲ قانون کار که دعوت طرفیت اختلاف بایستی به صورت کتبی باشد، الزامی است امر ابلاغ بلاواسطه و مستقیماً توسط مأمور رسمی انجام گیرد. حال با دخالت دستگاهی ارتباطی چون نمابر (فاکس) یا تلفنگرام که برای نظارت بر عملکرد آن استاندارد وجود ندارد، امکان سوء استفاده فراهم می‌آید. ۳ - ماده ۱۱: با آوردن عبارت «برای یک نوبت الزامی است» این مفهوم به ذهن متبادر می‌گردد که در نوبتهای بعدیک الزامی برای امر ابلاغ وجود ندارد. لذا با این طرز تلقی، ماده ۱۱ آیین نامه خلاف ماده ۱۶۲ قانون کار می‌باشد. ۴ - ماده ۱۲: در آیین نامه مورد اشاره مشخص نشده است چه کسی صورتجلسه را تنظیم و یا رأی را انشاء نماید تا آن را به تأیید و امضاء اعضای هیأت برساند. ضمناً با توجه به ساختار مراجع حل اختلاف این مراجع فاقد شخصیتی هستند که بتوانند مورد امر یا نهی از سوی آیین نامه دولتی قرار گیرند و تکالیف مقرر در آیین نامه صرفاً می‌تواند متوجه اشخاص حقیقی که نمایندگان دولت هستند باشد. پس ماده ۱۲ آیین نامه خلاف مواد ۱۵۸، ۱۶۴ قانون کار واقع می‌شود. ۵ - مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۳ و ۲۴: اگر قراردادی چه شفاهی یا کتبی بین طرفین اختلاف موجود باشد طرفین اختلاف بر صحت آن توافق داشته باشند، تشخیص وجود روابط کاری در آن قرارداد با اداره کار و امور اجتماعی است، زیرا این امر جزو وظایف ذاتی وزارت کار و امور اجتماعی است. در صورتی که طرفین اختلاف اظهارات یا مدارک مغایر و متفاوتی ابراز دارند صرفنظر از اختلاف کاری تعیین اصالت و صدق اظهارات و مدارک طرفین نیازمند گذر از فرآیند اظهارات و مدارک ابرازی از سوی مقام قضائی اعلام گردید مراجع حل اختلاف نسبت به رفع اختلاف ناشی از روابط کار اقدام خواهند کرد. لذا مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۳ و ۲۴ آیین نامه خلاف مواد ۹۶ و ۲۰۳ قانون کار و اصول ۵۷ و ۶۱ و اصل ۴ قانون اساسی می‌باشد، زیرا ورود به حیطه امور قضائی حرمت شرعی دارد. ۶ - مواد ۲۱ و ۲۲: انجام تحقیقات بدون تعیین مرجع و حدود اختیارات و وظایف آن مرجع می‌تواند باعث بی‌نظمی گردد و

احیاناً مأمور تحقیق به دلیل نداشتن موارد مذکور، تحقیقاتی را انجام دهد که در صلاحیت بازرسی کار باشد و بعضاً وارد اموری می‌گردد که در صلاحیت مراجع قضائی است پس مواد ۲۱ و ۲۲ آیین نامه خلاف مواد ۹۶ و ۹۷ قانون و همچنین اصول ۴، ۵۷ و ۶۱ قانون اساسی می‌باشد. ۷ - مواد ۲۳ و ۲۴: به دلیل ورود به حیطه امور قضائی خاصه در تعیین صحت و سقم یا اصالت مدارک و اظهارات ابرازی، خلاف اصول ۴ و ۵۷ و ۶۱ قانون اساسی می‌باشد. ۸ - ماده ۲۶: عدم تعیین این موارد که آیا نمایندگان کارگران یا کارفرمایان در مراحل رسیدگی حاضر بوده‌اند یا خیر؟ و آیا این موضوع در رأی صادره منعکس می‌شود یا خیر؟ ماده ۲۶ را خلاف مواد ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون کار قرار داده است. ۹ - ماده ۲۷: چنانچه ارجاع به کارشناسی قرار شود و هزینه آن پرداخت گردد و رأی بر آن مبنا صادر شود، چه کسی مسئول خسارت ناشی از پرداخت هزینه کارشناسی است؟ لذا این ماده خلاف اصل ۴۰ قانون اساسی است. ضمناً در ماده ۱۶۳ قانون کار استفاده از نظرات کارشناسان و صاحب نظران دعوت به عمل آورد اما ماده مذکور رجوع به کارشناسی را در ردیف دلایل قرار نداده که طرفین اختلاف بخواهند به آن طریق استدلال کنند. بنابراین ماده ۲۷ آیین نامه خلاف ماده ۱۶۳ قانون کار است. ۱۰ - ماده ۳۰: با بستن قرارداد کار و قرار گرفتن کارگر تحت امر کارفرما، کارفرما موظف است حداقل حقوق و مزایای قانون را به کارگر پرداخت نماید زیرا جز مایملک کارگر محسوب می‌شود و تشخیص پرداختی اضافه حقوق و مزایای قانونی آن که غالباً مورد اختلاف است با بررسی و درک صحیح روابط کاری میسر است که این امر جزء وظایف ذاتی مراجع حل اختلاف است. بنابراین اگر کارگری تحت امر کارفرما باشد و پس از مدتی اختلافی حاصل شود و همزمان طرفی علیه دیگری دعوی کیفری طرح نماید در مقابل دو پدیده کاملاً متفاوت هستیم که هر یک آثاری بر دیگری دارد. اولین اثر پدیده جزای بی‌نظمی است و تشخیص بی‌نظمی در کارگاه و روابط کار طبق ماده ۲۷ قانون کار احراز خواهد شد و بر آن مبنا مراجع حل اختلاف تشخیص خود را اعلام می‌نمایند. بنابراین مراجع حل اختلاف نمی‌توانند به این بهانه رسیدگی را منوط به تعیین تکلیف دعوی کیفری در دادگاه کنند و حق کارگر را محبوس نمایند. ضمناً مراجع حل اختلاف در مقام تشخیص حقوق ناشی از روابط کار هستند نه کشف آن و نه انطباق خواسته با قانون و چنانچه در اثر عمل مجرمانه خسارتی به طرف اختلاف وارد آید پس از تعیین خسارت از سوی دادگاه برابر قوانین مربوط با نظر دادگاه می‌توان تهاوت کرد. پس ماده ۳۰ آیین نامه خلاف اصول ۴ و ۴۶ و ۵۷ و ۶۱ قانون اساسی می‌باشد. ۱۱ - مواد ۲۶ و ۳۵: از اهداف ایجاد ساختار سه جانبه مراجع حل اختلاف مقبول و موجه نمودن آراء مراجع حل اختلاف در نزد طرفین اختلاف است زیرا حضور نماینده صنفی کارگر یا کارفرما در مراحل رسیدگی اطمینان خاطر را در طرفین به لحظ جلوگیری از تضییع حقوق صنفی آنان ایجاد می‌کند. حال اگر تعداد نمایندگان کارگر و کارفرما در مراجع حل اختلاف با هم برابر نباشد این توازن بر هم می‌خورد و مقصود قانونگذار حاصل نمی‌شود. لذا مواد ۲۶ و ۳۵ آیین نامه با مواد ۱۵۷، ۱۵۸ و ۱۶۰ قانون کار مخالف می‌باشد. ۱۲ - ماده ۳۶: از آنجایی که مراجع حل اختلاف الزامی برای صدور آراء مستدل و مستند ندارند و آراء بر اساس تشخیص صادر می‌شود و ماده ۱۵۹ قانون کار درخواست تجدیدنظر خواهی را مقید به قید یا منحصر به جهاتی ننموده است. بنابراین ماده ۳۶ آیین نامه خلاف ماده ۱۵۹ قانون کار می‌باشد زیرا نمایندگان کارگران و کارفرمایان را مجبور به رعایت تشریفات نموده است که تعریف مشخصی از آن وجود ندارد. ۱۳ - تبصره ماده ۳۲: انجام امر ابلاغ به عهده اداره کار و امور اجتماعی و نظارت بر عملکرد آنها مراجعی غیر از هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف است و مراجع حل اختلاف تکلیفی برای نظارت بر عملکرد مأمورین دولتی ندارند در چنین حالتی تبصره ماده ۳۲ خلاف ماده ۱۵۷ قانون کار است. ۱۴ - ماده ۳۸: نارسا و نامفهوم است.

۱۵ - ماده ۴۰: عقد ازدواج اگر برابر موازین شرعی جاری گردد آثار حقوقی و قانونی بر آن مترتب است هر چند ثبت رسمی نگردد. حال در این ماده پیش‌بینی نشده که چه مرجعی تشخیص رابطه زوجیت را بر عهده دارد. ضمناً چون اعضای مراجع حل اختلاف («ه غیر از نمایندگان دولت) بر مبنای تشخیص خود اعلام نظر می‌کنند و هیچ محدودیت، محظوریت، جهت یا قیدی نمی‌تواند نظرات آنها را شکل دهد جز منافع صنفی، بنابراین تبصره یک با توضیحی که گذشت و تبصره ۲ ماده ۴۰ با شرحی که در بند ۱۲ آمد خلاف اصول ۴، ۵۷ و ۶۱ قانون اساسی و ماده ۱۵۹ قانون کار می‌باشد. ۱۶ - ماده ۴۳: قانونگذار محدوده قانون آیین دادرسی در امور مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب را در ماده یک آن تعریف کرده است. لذا قوه مجریه نمی‌تواند توسط آیین نامه اجرای آن را به دیگر نهادهای حکومتی تسری بخشد و انجام آن را الزامی کند. بنابر سطور مذکور ماده ۴۳ آیین نامه خلاف اصول ۵۷ و ۵۸ قانون اساسی می‌باشد. در پایان با ذکر این نکته لازم که نظر به ماده ۱۶۴ قانون کار که مستند و مجوزی برای تدوین آیین نامه مورد بحث قرار گرفته است، معین می‌کند که قانونگذار فقط تهیه مقررات مربوط به انتخاب اعضاء و چگونگی تشکیل جلسات مراجع حل اختلاف به مقدماتی چون ابلاغ، هدایت طرفین اختلاف به مرجع حل اختلاف و به طور کلی مقررات شکلی را اجازه داده است و این موارد غیر از چگونگی رسیدگی می‌باشد و از تهیه و تدوین آیین نامه نحوه رسیدگی صحبتی به میان نیاورده است. پس ماده ۱۶۴ قانون کار نمی‌تواند مستندی برای تدوین آیین نامه مورد شکایت باشد. فلذا خواهشمندم با عنایت به مراتب مذکور نسبت به رسیدگی به خواسته اقدام لازم را مبذول فرمایید. معاون حقوقی و امور مجلس وزارت کار و امور اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۴۸۸۳۰ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱ مبادرت به ارسال تصویر معاون تنظیم روابط کار نموده است. در نامه شماره ۳۷۲۸۹ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۷ معاون تنظیم روابط کار آمده است، ۱ - فصل نهم قانون کار مرجع رسیدگی به اختلافات کارگری و کارفرمایی را در صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف به ترتیب مقرر در مواد ۱۵۷ تا ۱۶۶ این قانون قرار داده و ماده ۱۶۴ آن نیز تهیه مقررات مربوط به چگونگی تشکیل جلسات این هیأت‌ها را از اختیارات شورای عالی کار مقرر داشته است که باید به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی برسد ۲ - آیین نامه مورد شکایت در ۴۳ ماده و ۲۶ تبصره تدوین یافته توسط کسانی فراهم آمده که آشنائی و آگاهی کافی از قانون اساسی و قوانین عادی و سایر مقررات مملکتی داشته و انطباق و سازگاری آنها را با مقررات و اصول رسیدگی آیین نامه دیده‌اند. ۳ - شاکی مدعی مغایرت مفاد آیین نامه با اصول ۴، ۴۶، ۵۷، ۵۸، ۹۶، ۹۷، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۷۰ قانون اساسی می‌باشد که مطالعه دقیق این اصول و انطباق آن با مقررات آیین نامه چنین ادعائی را ثابت نمی‌کند. بنا به مراتب رد شکایت شاکی مورد تقاضا است. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن مواردی از آیین نامه مورد شکایت طی نامه شماره ۱۳۸۲۹/۳۰/۸۴ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۵ اعلام داشته‌اند، موضوع مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۴، ۲۱، ۲۲، ۲۷ و ۳۰ و تبصره‌های یک و ۲ ماده ۴۰ آیین نامه رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیأت‌های تشخیص حل اختلاف قانون کار، در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۵ فقهای محترم شورای نگهبان مطرح شد که با عنایت به بند ۲ از ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، خلاف موازین شرع شناخته نشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

الف - به شرح نظریه شماره ۸۴/۳۰/۱۳۸۲۹ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۵ فقهای محترم شورای نگهبان مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۴، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۳۰ و تبصره‌های یک و ۲ ماده ۴۰ آیین نامه رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیأت‌های تشخیص حل اختلاف قانون کار خلاف موازین شرع شناخته نشده است. بنابراین موردی برای ابطال مواد مذکور در اجرای قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری وجود ندارد. ب - ماده ۱۵۸ قانون کار در کیفیت ترکیب هیأت تشخیص و تعداد اعضاء آن مقرر داشته است «هیأت تشخیص مذکور در این قانون از افراد ذیل تشکیل می‌شود ۱ - یک نفر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی ۲ - یک نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان ۳ - یک نفر نماینده مدیران صنایع به انتخاب کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایان استان» نظر به اینکه تشکیل هیأت تشخیص با عضویت ۳ عضو مذکور علی‌الاصول و الزاماً مستلزم مشارکت اعضاء آن هیأت در رسیدگی و تصمیم‌گیری و صدور رأی مقتضی، اتفاق یا اکثریت است، قسمت آخر ماده ۲۶ آیین نامه مورد اعتراض که در صورت عدم حصول اتفاق یا اکثریت آراء اعضاء هیأت، نظر نماینده واحد کار و امور اجتماعی محل را به منزله رأی هیأت تشخیص اعلام داشته است خلاف هدف و حکم مقنن در باب تشکیل هیأت تشخیص و رسمیت آن با شرکت ۳ عضو و اعتبار تصمیمات و آراء آن هیأت است. ج - حسب ماده ۱۶۰ قانون کار هیأت حل اختلاف کار با عضویت ۹ نفر مرکب از ۳ نفر نمایندگان دولت، ۳ نفر نماینده کارگر، ۳ نفر نماینده کارفرما تشکیل می‌شود و ماده ۳۵ آیین نامه فوق‌الذکر که به تجویز ماده ۱۶۴ قانون کار تنظیم و تصویب شده مقرر داشته است که «جلسه هیأت حل اختلاف با حضور حداقل ۷ نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد و آراء آن به اتفاق یا اکثریت ۴ رأی از ۷ رأی یا ۵ رأی از ۹ رأی صادر می‌گردد. در صورت تساوی آراء رأی گروهی که نماینده واحد کار و امور اجتماعی جزء آن است، قاطع خواهد بود» نظر به اینکه حکم مقنن در خصوص تشکیل هیأت حل اختلاف به تعداد فرد از اشخاص ذیصلاح مفهوم حداقل حصول اکثریت در صورت عدم اتفاق آراء اعضاء هیأت است و حکم مقنن مبین اعتبار رأی اکثریت اعضاء هیأت مزبور می‌باشد، بنابراین قسمت اخیر ماده ۳۵ آیین نامه فوق‌الذکر که در صورت تساوی آراء رأی گروهی که نماینده واحد کار و امور اجتماعی جز آن است را قاطع و معتبر اعلام داشته است خلاف حکم و هدف مقنن می‌باشد. بنا به جهات فوق‌الذکر مادتين ۲۶ و ۳۵ آیین نامه مزبور در قسمتهای فوق‌الاشعار مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد. د - نظر به ماده ۱۶۴ قانون کار مبنی بر تجویز تصویب آیین نامه مربوط به طرز تشکیل و رسیدگی مراجع حل اختلاف کار و حدود صلاحیت و اختیارات مراجع مزبور در خصوص کیفیت ابلاغ وقت رسیدگی به دلایل و مدارک طرفین و تشخیص صحت و اعتبار مستندات ابراز شده و یا احراز بی‌اعتباری و عدم تأثیر آنان در دعوی مطروحه و همچنین لزوم تعلیق رسیدگی به منظور ظهور نتیجه قطعی امر کیفری مطروحه و همچنین لزوم تعلیق رسیدگی به منظور ظهور نتیجه قطعی امر کیفری مطروحه در مراجع قضائی موثر در سرنوشت اختلاف کارگر و کارفرما و اینکه مراد از اشخاص ذینفع در ماده ۳ آیین نامه مورد اعتراض کارگر و کارفرما و یا قائم مقام قانونی آنان است و تسری و تعمیم آن به بستانکاران افراد مزبور محمل قانونی ندارد، مواد ۳، تبصره ۳ ماده ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۰ تبصره ماده ۳۲، ۳۶، تبصره‌های یک و ۲ ماده ۴۰ و ۴۳ مغایرتی با قانون ندارد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره هـ/۷۳۲/۸۲ - ۱۳۸۵/۶/۶

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۸

کلاس پرونده: ۷۳۲/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای علی اکبر عظامی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول و دهم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۲۹/۸۱ موضوع شکایت آقای علی اکبر عظامی به طرفیت اداره کل تأمین اجتماعی استان مازندران به خواسته برقراری ۳/۱ مستمری بازنشستگی از تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۵ به شرح دادنامه شماره ۲۴۹۵ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۰ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه ماده ۱۰ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی بانوان شاغل مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ مجلس صرفاً در مورد مشمولین قانون نظام هماهنگ بازنشستگی مصوب ۱۳۷۶ می‌باشد و شامل کارکنان سازمان تأمین اجتماعی که برابر بند ۱۰ قانون فهرست نهادهای عمومی - نهاد عمومی غیر دولتی است. نمی‌شوند، لذا خواسته شاکی موجه نیست حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌گردد. الف - ۲ - شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۲۱۵/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای علی اکبر عظامی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۴۹۵ مورخ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۰ صادره از شعبه چهارم دیوان به شرح دادنامه شماره ۲۳۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۳۱ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را تأیید نموده است. ب - ۱ - شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۱۶۲/۸۰ موضوع شکایت آقای حسینعلی مهرفر به طرفیت تأمین اجتماعی به خواسته، مابه‌التفاوت ۳/۱ از مستمری بازنشستگی کسر شده با اعمال ضریب به شرح دادنامه شماره ۱۵۴۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شاکی در اواخر سال ۱۳۷۷ بازنشسته گردیده است، قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی بانوان شاغل و خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ مجلس شورای اسلامی با عنایت به ماده ۱۰ آن که تاریخ اجراء را ۱۳۷۹/۱/۱ اعلام داشته درباره وی مصداق و قابلیت اجراء را نداشته لذا خواسته وارد نیست رأی به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب - ۲ - شعبه اول تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۲۶/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای حسینعلی مهرفر به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۵۴۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۹ شعبه دوم به شرح دادنامه شماره ۶۱۹ مورخ ۱۳۸۲/۵/۴ چنین رأی صادر نموده است، ماده ۱۰ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی بانوان شاغل صراحت بر این دارد که... بازنشسته، فوت و یا از کار افتاده شده و می‌شوند یعنی محدود به زمان ۱۳۷۹/۱/۱ نمی‌باشد بلکه قبل از آن را نیز شامل می‌گردد بر همین اساس ضمن قبول اعتراض شاکی تجدیدنظر خواه و فسخ دادنامه تجدیدنظر خواسته شماره ۱۵۴۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۹ حکم به ورود شکایت دایر بر الزام سازمان تأمین اجتماعی به رعایت مفاد ماده ۱۰ قانون مرقوم در خصوص شاکی که قبل از ۱۳۷۹/۱/۱ بازنشسته شده است صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً: با بررسی انجام شده تعارض بین آراء فوق‌الذکر محرز و محقق گردید. ثانیاً: به صراحت ماده ۱۰ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی، بانوان شاغل، خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹، مقررات قانون فوق‌الذکر در مورد کلیه مشمولین مندرج در ماده یک قانون نظام هماهنگ بازنشستگی و وظیفه و تبصره‌های آن مصوب ۱۳۷۳/۶/۲۳ که بازنشسته، فوت و یا از کار افتاده می‌شوند از تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱ لازم‌الاجراء است. نظر به اینکه مشمولان قانون تأمین اجتماعی در زمره کارکنان مشمول قانون نظام هماهنگ حقوق بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۳/۶/۲۳ قرار دارند، بنابراین مشمول احکام مقرر در قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی، بانوان شاغل، خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹ نیز می‌باشند. بنابراین دادنامه شماره ۶۱۹ مورخ ۱۳۸۲/۵/۴ شعبه اول تجدیدنظر که متضمن این معنی است صحیح و موافق قانون می‌باشد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۲/۶۹۱ - ۱۳۸۵/۶/۶

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۸

کلاس پرونده: ۶۹۱/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حمید زارع.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال ماده ۳ آیین نامه اجرائی قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و بخشنامه شماره ۱۷۶۴۸/ب مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲۴ مدیر کل بهداشت خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

مقدمه: شاکی طی دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، مطابق ماده ۳ قانون ترویج تغذیه با شیر مادر، مرخصی زایمان تا ۳ فرزند را برای مادران شیرده در بخش‌های دولتی و غیر دولتی چهار ماه تعیین کرده است ولی در ماده ۳ آیین نامه اجرائی قانون مذکور اعطای ماه چهارم را منوط به شرط کرده است در این ماده آمده «اعطای چهارمین ماه مرخصی زایمان منوط به گواهی پزشک متخصص اطفال یا پزشک مرکز بهداشتی درمانی همراه با شناسنامه شیرخوار است. مگر اینکه مطابق مقررات دیگر برای آنها مرخصی زایمان بیشتری پیش‌بینی شده باشد.» این نقض غرض است و از اهداف مقنن نمی‌باشد. مدیر کل بهداشت خانواده نیز با استناد به ماده ۳ آیین نامه اجرائی، طی بخشنامه شماره ۱۷۶۴۸/ب مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲۴ اقدام به صدور نظریه تفسیری نموده‌اند که فاقد موضوعیت است و پیامد این تفسیر محرومیت کودکان مادران شاغل از شیر خشک یارانه‌ای بعد از ماه چهارم مرخصی زایمان شده است. علیهذا نظر به مراتب یاد شده ابطال ماده ۳ آیین نامه اجرائی قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و بخشنامه شماره ۱۷۶۴۸/ب مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲۴ مدیر کل بهداشت خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را دارد. مدیر کل دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۴۴۰۳ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۱ مبادرت به ارسال نامه شماره ۲۹۰۸۲۸/ح/ن مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۸ مدیر کل حقوقی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نموده‌اند. در نامه شماره ۱۹۶۵۸۴/ح/ن مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۳ که به پیوست نامه اخیرالذکر ارسال گردیده آمده است، ۱ - موضوع ماده ۳ قانون ترویج تغذیه با شیر مادر تا ۳ فرزند برای مادرانی است که فرزند خود را شیر می‌دهند در غیر این صورت مشمول ضوابط معذورت زایمان بوده و باید از مرخصی استعلاجی زایمان مطابق مقررات قانون استخدام کشوری استفاده نمایند و در اجرای این ماده هیأت وزیران در ماده ۳ آیین نامه اجرائی قانون ماه چهارم مرخصی زایمان را منوط به گواهی پزشک متخصص اطفال و یا شناسنامه طفل (برای احراز عدم استفاده از شیر خشک) نموده است. لذا این ماده در اجرای ماده ۳ قانون بوده و ضوابط اجرائی اعطای یک ماه مرخصی اضافی را تعیین می‌کند. چنانچه طفل از نظر پزشکی نیاز به شیر خشک داشته باشد بر اساس ضوابط و معیارهای موضوع تبصره ۲ ماده یک قانون که به تصویب وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رسیده است شیر خشک دریافت خواهد کرد. ۲ - نامه شماره ۲/۱۷۶۴۸ ب مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲۴ بهداشت خانواده دستورالعمل نبوده و دقیقاً بر اساس قانون و آیین نامه اجرائی آن و ضوابط موضوع تبصره ۲ ماده یک قانون تنظیم شده است. پس از ماه چهارم مطابق ضوابط قانونی پیش گفت کودکان می‌بایست تا ۲ سال با شیر مادر به لحاظ مزایای بی‌شمار آن تغذیه شوند و مادر شاغل می‌تواند تا ۲۰ ماهگی کودک از یک ساعت مرخصی شیردهی در روز استفاده نماید. چنانچه فرزند مادر شاغل حسب معیارهای قانونی و

ضرورت پزشکی به شیر خشک نیاز داشته باشد شیر خشک یارانه‌ای به فرزند وی تعلق می‌گیرد. اما صرفاً اشتغال مادر دلیل محرومیت طفل از شیر مادر و تغذیه او با شیر خشک نمی‌تواند باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

قانونگذار به شرح ماده ۳ قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۱۳۷۵ حق استفاده از چهار ماه مرخصی زایمان را برای مادرانی که فرزند خود را شیر می‌دهند تا سه فرزند علی‌الطلاق و بدون هرگونه قید و شرط به رسمیت شناخته و تثبیت کرده است. بنابراین ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون مذکور مصوب هیأت وزیران و همچنین بخشنامه شماره ۱۷۶۴۸/ب مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲۴ مدیر کل بهداشت خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی که اعطای چهارمین ماه مرخصی زایمان را منوط به گواهی پزشک متخصص اطفال یا پزشک مرکز بهداشتی درمانی همراه با شناسنامه شیرخوار به منظور احراز عدم استفاده از شیر خشک نموده و بدین ترتیب هدف و حکم مقنن در باب استفاده از حق مکتسب قانونی مزبور را مقید و مشروط و نتیجتاً دایره شمول قانون را تضییق کرده است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و بدین جهت به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ماده ۳ آیین نامه و بخشنامه فوق‌الذکر ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۴/۹۹۱ - ۱۳۸۵/۵/۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۸

کلاس پرونده: ۹۹۱/۸۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای کوروش فرهادپور

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۱۱ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۳۸۱/۸۳ موضوع شکایت آقای روشن دبیری به طرفیت، وزارت نیرو، وزارت جهاد کشاورزی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته، اعتراض به انتقال غیر قانونی از وزارت نیرو به وزارت جهاد کشاورزی موضوع صورتجلسه شماره ۵۳۷۷/۵/۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۹ به شرح دادنامه شماره ۲۰۳۴ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۷ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه مطابق مصوبه ۱۸۷۹۶/ت ۲۵۶۳۸ هـ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۵ هیأت وزیران کلیه وظایف اختیارات، نیروی انسانی، امکانات، تعهدات و اعتبارات مربوط به راه روستائی، برق روستائی و کشاورزی، آب و فاضلاب روستائی و بهسازی روستاها از وزارت جهاد کشاورزی منتزع و به ترتیب به وزارتخانه های راه و ترابری، نیرو و مسکن و شهرسازی ملحق و شرکتهای آب و فاضلاب روستائی به وزارت نیرو وابسته می شوند و طبق بند ۲ مصوبه مذکور مسئولیت اجراء این تصویب نامه به عهده کار گروهی متشکل از وزیر جهاد کشاورزی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، وزیر مربوط جهت مورد الف صرفنظر از اینکه در مصوبه فوق اختیاری برای تفویض امور به غیر گروه مذکور داده نشده است. نظر به اینکه نمایندگان مندرج در ماده ۱۱ توافقنامه مورخ ۱۳۸۱/۸/۱ نیز برای اجراء مفاد توافقنامه اختیار تام دارند که در راستای مصوبه مذکور تدوین شده و از طرفی مصوبه مذکور و مفاد محتوای توافقنامه حاکی از واگذاری کلیه نیروی انسانی مربوط به راه روستائی، برق روستائی و کشاورزی، آب و فاضلاب و بهسازی روستاها از وزارت جهاد به وزارتخانه های دیگر از جمله وزارت نیرو می باشد و شاکی نیز در این راستا به وزارت نیرو منتقل گردیده و با توجه به اینکه متن مصوبه اختیاری در جهت انتقال از وزارت نیرو به جهاد کشاورزی به گروه کاری مذکور نداده و در نتیجه نمایندگان آنان نیز نمی توانند چنین اختیاری داشته باشند، ضمن موجه دانستن شکایت شاکی حکم به ابطال اقدامات و انتقال مذکور از وزارت نیرو به وزارت جهاد صادر و اعلام می گردد.

الف - ۲ - شعبه یازدهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۵۴۳/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر وزارت نیرو به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۰۳۴ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۷ صادره از شعبه دهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۶ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۴ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی عیناً تأیید و استوار می گردد. ب - ۱ - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۳۷۷/۸۳ موضوع شکایت آقای کوروش فرهادپور به طرفیت، وزارت نیرو، وزارت جهاد کشاورزی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته اعتراض بر انتقال غیر قانونی خود از وزارت نیرو به جهاد کشاورزی موضوع صورتجلسه شماره ۵۳۷۷/۵/۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۹ به شرح دادنامه شماره ۲۰۳۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۷ حکم به ابطال اقدامات و انتقال مذکور از وزارت نیرو به وزارت جهاد صادر نموده است. ب - ۲ - شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۶۵۷/۸۴ و ۶۰۹/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر وزارت نیرو - سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۰۳۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۷

به شرح دادنامه شماره ۱۵۲۰ - ۱۵۱۹ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به بند (ب) قانون فوق‌الذکر مصوب ۱۳۷۹ که طریقه اجرای قانون مذکور را بیان نموده است و با عنایت به تصویب نامه شماره ۱۸۷۹۶/ت/۲۵۶۳۸ هـ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۵ هیأت وزیران که مورد استناد مراجع طرف شکایت در مرحله بدوی قرار گرفته است و تنظیم صورتجلسه شماره ۵۳۷۷۵/۱ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۹ که متعاقب توافقتنامه مورخ ۱۳۸۱/۸/۱ بین وزارت جهاد کشاورزی و وزارت نیرو و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تنظیم گردیده و موافقت شده است تعداد ۱۰۷ نفر کارکنانی که قبلاً طی توافقتنامه مورخ ۱۳۸۱/۸/۱ از وزارت جهاد کشاورزی به وزارت نیرو منتقل شده‌اند به شغل اولیه اعاده گردند. بنابراین صدور حکم انتقال مجدد تجدیدنظر خوانده از وزارت نیرو به وزارت جهاد کشاورزی مغایرتی با ضوابط و مقررات قانونی نداشته است و با توجه به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته بدون توجه به این امر صادر گردیده مخدوش تشخیص و با فسخ آن حکم به رد شکایت تجدیدنظر خوانده صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً: با امعان نظر در مفاد آراء صادره مورد اعتراض تعارض بین آنان محقق دانسته شد، ثانیاً، با عنایت به مصوبه شماره ۱۸۷۹۶/ت/۲۵۶۳۸ هـ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۵ هیأت وزیران مبنی بر انتزاع کلیه وظایف، اختیارات، نیروی انسانی، امکانات، تعهدات و اعتبارات مربوط به راه روستائی، برق روستائی و کشاورزی، آب و فاضلاب روستائی و بهسازی روستاها از وزارت جهاد کشاورزی و الحاق امور مزبور به ترتیب به وزارتخانه راه و ترابری، نیرو، مسکن و شهرسازی و همچنین وابسته شدن شرکتهای آب و فاضلاب روستائی به وزارت نیرو و مسئولیت اجرای مصوبه مزبور به کار گروهی متشکل از وزیر جهاد کشاورزی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزیر مربوط و انتقال شاکی به وزارت نیرو به تبع توافقتنامه مورخ ۱۳۸۱/۸/۱ و اینکه انتقال مجدد شاکی از آن وزارتخانه به وزارت جهاد کشاورزی بدون تمسک به حکم مقنن و جلب رضایت مستخدم، جواز قانونی ندارد، دادنامه شماره ۲۰۳۴ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۷ شعبه دهم بدوی دیوان که متضمن این امر بوده و به شرح دادنامه قطعی شماره ۱۳۶ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۴ شعبه یازدهم تجدیدنظر مورد تأیید قرار گرفته صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

شماره هـ/۸۲/۹۸۶ - ۱۳۸۵/۶/۶

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۱

کلاس پرونده: ۹۸۶/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان نظام مهندسی استان هرمزگان.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال دستورالعمل شماره ۱/۱۳۲۵۶ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲ شهرداری بندرعباس.

مقدمه: شاکی طی دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، قانون اراضی مستحدثات ساحلی مصوب ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۴ بعد از آن که در ماده یک قانون مارالذکر به تعریف اراضی مستحدثات و سایر مصادیق مشمول قانون پرداخته در ماده ۲ به صراحت عرض اراضی ساحلی و مستحدث و حریم منابع مندرج در قانون را ذکر و در تبصره یک از ماده ۲ مرجع تعیین حدود و حریم اراضی مستحدث ساحلی وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و مدت قانونی تعیین حدود را پنج سال ذکر نموده است و از طرفی در بند (الف) از تبصره یک ماده ۴ قانون مذکور واقع در محدوده قانونی شهرها را در تاریخ تصویب این قانون به عنوان مستثنیات به رسمیت شناخته است (شهر بندرعباس در سال ۱۳۴۶ محدوده قانونی داشته است) و به همین اعتبار اداره کل منابع طبیعی استان هرمزگان تاکنون نسبت به تعیین حریم در شهر بندرعباس اقدامی به عمل نیاورده است معذالک شهرداری بندرعباس علیرغم صراحت قانون و نیز تذکرات مراجع ذیصلاح قانونی به خلاف مقررات قانونی در هنگام صدور پروانه ساختمانی با تفسیر به رأی از قانون، مالکان و افراد ذینفع را مجبور به رعایت حریم ۶۰ متر از دیوار ساحلی می‌نماید و از این راه موجب تضییع حقوق مسلم مردم و شهروندان می‌شود. دستورالعمل شهردار بندرعباس به شماره ۱/۱۳۲۵۶ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲ که برابر شماره ۱/۲۲۴۳۰ مورخ ۱۳۸۱/۷/۶ با اقرار به اعمال خلاف و تضییع حقوق مالکان علی‌الظاهر از وزارت کشور درخواست ارشاد قانونی نموده است که مدیر کل حقوقی وزارت کشور نیز برابر نامه شماره ۶۷۸۲۰/۶۱ مورخ ۱۳۸۱/۸/۱۴ با صراحت کامل عمل شهرداری را خلاف قانون و مقررات دانسته و شهرداری بندرعباس را از این کار بر حذر داشته است. علیهذا تقاضای ابطال دستورالعمل شماره ۱/۱۳۲۵۶ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲ شهرداری بندرعباس را دارد. شهردار بندرعباس در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱/۳۲۳۶۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۵ اعلام داشته‌اند، ۱ - به استناد ماده یک قانون اراضی و مستحدث ساحلی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۹ هر یک از اصطلاحات مندرج در قانون تعریف گردیده است در تعریف حریم در بند ۵ ماده یک چنین مقرر می‌دارد، «حریم قسمتی از اراضی ساحلی و مستحدث که یک طرف آن متصل به دریا یا دریاچه و یا خلیج و یا تالاب باشد.» در بند ۵ ذیل ماده ۲ همان قانون عرض حریم خلیج فارس و دریای عمان را شصت متر از آخرین نقطه مد بیان نموده است و در ماده ۷ همان قانون نیز تأکید گردیده حریم مندرج در ماده ۲ قابل تصرف و تملک خصوصی نیست ولو آنکه متصرفین این قبیل اراضی اسناد مالکیت دریافت نموده باشند. بنابراین با توجه به لغو مالکیت اشخاص بر اراضی واقع در حریم، صدور پروانه احداث بنا بر روی اراضی دولت به نام اشخاص فاقد وجاهت و مستند قانونی است. ۲ - همانگونه که شاکی نیز در متن دادخواست تقدیمی خود بیان نموده است قانونگذار عرض اراضی و حریم مندرج در قانون را به صراحت مشخص نموده است (۶۰ متر از آخرین نقطه مد دریا) بنابراین آنچه را که قانون خود به صراحت مشخص و تعیین نموده است نیاز به تعیین مجدد نمی‌باشد. در

خصوص مشخص نمودن آخرین نقطه مد نیز با توجه به وجود دیوار ساحلی نقطه‌ای غیر از دیوار مذکور متصور نمی‌باشد. بنابراین ملاک تعیین آخرین نقطه دیوار ساحلی است جزر و مد در نسبت آن به صورت عمودی جابجا می‌شود (برخلاف سواحل ساحلی که جزر و مد در امتداد افق حرکت می‌کند). ۳ - شاکی در قسمتی از دادخواست تقدیمی صرفاً در مقام ادعا مدعی است که شهر بندرعباس در سال ۱۳۴۶ دارای محدوده قانونی گردیده است و از ارائه هرگونه بینه‌ای در اثبات ادعا عاجز مانده است، اولاً که کلیه شهرهای کشور دارای طرحهای هادی جامع و تفصیلی می‌باشند که شهر بندرعباس نیز از این مقوله مستثنی نمی‌باشد. ثانیاً بر فرض محال که شهرداری محدوده در زمان تصویب قانون نبوده است دلیلی بر عدم رعایت حریم منابع مندرج در قانون نمی‌باشد. زیرا بنا به صراحت تبصره ۲ ذیل ماده ۴ قانون مستحذات ساحلی مرجع تشخیص مستثنیات مندرج در تبصره یک به عهده سازمان جنگلها و مراتع کشور است و سازمان موصوف نیز نظریه‌ای در این خصوص صادر ننموده است. ۴ - صرفنظر از تمامی موارد معروضه نامه شماره ۱/۱۳۲۵۶ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲ شهرداری، مصوبه‌ای نبوده است بلکه در پاسخ به ابهامات شهرداریهای مناطق یک و ۲ و نحوه عمل بوده که در اجرا نص صریح قوانین مقررات علی‌الخصوص ماده ۷ قانون مستحذات ساحلی صورت گرفته، بدیهی است لغو آن به منزله لغو قانون است که لغو قانون خارج از حیطه وظایف و صلاحیت آن دیوان می‌باشد. ۵ - شاکی در بخش دیگری از دادخواست مدعی است که اداره کل منابع طبیعی استان به وظیفه قانونی خویش (تعیین حریم) عمل ننموده است که این ادعا نیز محکوم به بطلان است، زیرا اولاً حریم دریای عمان و خلیج فارس برابر نص قانون ۶۰ متر از آخرین نقطه مد آب مشخص گردیده است برابر تبصره یک ذیل بند ۵ از ماده ۲ صرفاً اداره کل منابع طبیعی مکلف به علامت گذاری گردیده‌اند نه تعیین حریم. ثانیاً عدم اقدام یک مرجع اجرائی نافی قانون نمی‌باشد. آیا به صرف عدم علامت گذاری (در مانحن فیه وجود دیوار خود به منزله علامت است.) قانون ملغی می‌گردد؟ علیهذا با عنایت به موارد معنونه و به منظور حفظ سواحل جهت استفاده عموم مردم از آن استدعای رسیدگی و صدور حکم به رد شکوائیه شاکی را دارد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

مطابق بند ۵ ماده ۲ قانون اراضی مستحذات ساحلی مصوب ۱۳۵۴ عرض حریم دریای خزر ۶۰ متر از آخرین نقطه پیشرفتگی آب در سال ۱۳۴۲ و عرض حریم دریاچه ارومیه ۶۰ متر از آخرین نقطه پیشرفتگی آب در سال ۱۳۵۳ و عرض حریم خلیج فارس و دریای عمان ۶۰ متر از آخرین نقطه مد تعیین شده و به صراحت تبصره یک بند ۵ فوق‌الذکر مسئولیت نقشه برداری و علامت گذاری و تعیین حریم و اراضی ساحلی خلیج فارس و دریای عمان و دریاچه ارومیه به عهده وزارت کشاورزی و منابع طبیعی (وزارت جهت کشاورزی فعلی) محول گردیده و تبعاً احداث بنا در حریمهای تعیین شده جواز قانونی ندارد. بنابراین صدور دستورالعمل شماره ۱/۱۳۲۵۶ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲ شهرداری بندرعباس که نسبت به حریم دریا تعیین تکلیف کرده است خارج از حدود اختیارات شهرداری بندرعباس تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۰، ۱۵ و ۱۹ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۷۴/۷۹ موضوع شکایت آقای عثمان علیرمائی به طرفیت، اداره کار و امور اجتماعی کردستان به خواسته نقض رأی شماره ۹۷۴/۷۸/۳۴۵ مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۱ به شرح دادنامه شماره ۱۱۹۲ مورخ ۱۳۷۹/۹/۲۱ حکم به رد شکایت صادر نموده است. الف - ۲ - شعبه پنجم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۳۰۱/۸۰ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای عثمان علیرمائی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۱۹۲ مورخ ۱۳۷۹/۹/۲۱ شعبه پانزدهم به شرح دادنامه شماره ۷۸ مورخ ۱۳۸۲/۱/۳۰ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب - ۱ - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۳۱۸/۷۹ موضوع شکایت آقای عثمان هوشمند به طرفیت هیأت حل اختلاف اداره کار و امور اجتماعی مریوان به خواسته اعتراض به رأی مورخ ۱۳۷۹/۷/۲۶ هیأت حل اختلاف اداره کار مریوان به شرح دادنامه شماره ۲۴۴۶ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۳ ایراد و اشکال شاکی نسبت به رأی مورخ ۱۳۷۹/۷/۲۶ هیأت حل اختلاف را متضمن عنوان اثبات نقض قوانین و مقررات و یا مخالفت با آنها تشخیص نداده و به رد شکایت اظهارنظر نموده است. ب - ۲ - شعبه اول تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۳/۸۰ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای عثمان هوشمند به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۴۴۶ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۳ به شرح دادنامه شماره ۶۰۶ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۶ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ج - ۱ - شعبه نوزدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۳۷/۸۰ موضوع شکایت آقای عثمان علیرمائی به طرفیت اداره کار مریوان به خواسته نقض رأی مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۳ به شرح دادنامه شماره ۲۰۹۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۵ چنین رأی صادر نموده است، توجهاً به اینکه فی مابین شاکی و کارگر مورد بحث (عدنان ذبیحی) هیچگونه رابطه کارگری و کارفرمائی وجود نداشته و ندارد بلکه رابطه آنان شراکتی بوده که اینک در صورتجلسه شماره ۸۱۵/۱۳۶ مورخ ۱۳۷۹/۶/۱۳ هیأت تشخیص به ماهیت امر اشاره شده و نیز مشتکی عنه در لایحه جوابیه ارسالی وقوف پیدا نموده است. بنا به مراتب به دلالت مواد ۲ و ۳ قانون کار اصولاً موضوع قابل طرح در هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف نبوده و اعتراض شاکی موجه و محمول بر صحت تشخیص و حکم به ورود شکایت و نقض رأی معترض عنه صادر می‌گردد. ج - ۲ - شعبه ششم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۴۵/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای عدنان ذبیحی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۰۹۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۵ شعبه نوزدهم بدوی به شرح دادنامه شماره ۶۳۰ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۶ چنین رأی صادر نموده است، آقای عدنان ذبیحی با اعلام اینکه متضرر از دادنامه فوق‌الذکر می‌باشد نسبت به آن معترض می‌باشد که فی‌الواقع چنین اقدامی اعتراض ثالث تلقی می‌گردد که در مقررات مربوط به دیوان عدالت اداری و آیین دادرسی آن مبحثی تحت عنوان ورود و یا اعتراض ثالث پیش بینی نگردیده است و در پرونده بدوی آقای عدنان ذبیحی سمتی نداشته بلکه موضوع شکایت

آقای عثمان علیرمائی به طرفیت اداره کار مریوان و به خواسته اعتراض به رأی صادره از هیأت حل اختلاف مطرح بوده که بنا به مراتب مذکور در فوق تجدیدنظر خواهی به عمل آمده از ناحیه آقای عدنان ذبیحی قابل پذیرش نبوده قرار رد آن صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً با باررسی آراء صادره مورد اعتراض وقوع تعارض بین آنها محقق و مسلم می‌باشد. ثانیاً با عنایت به اینکه محتویات پرونده دلالت بر ارتباط حقوقی بین طرفین به صورت مشارکت بالمناصفه در درآمد حاصل از فعالیت آنان دارد و مفید تحقق و اجتماع شرایط مقرر در مادتين ۲ و ۳ قانون کار و احراز رابطه کارگری و کارفرمائی بین آنان بر اساس مدارک و اسناد معتبر نیست، بنابراین دادنامه قطعی شماره ۲۰۹۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۵ شعبه نوزدهم بدوی دیوان در حدی که متضمن این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده شد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره هـ/۸۲/۶۶۰ - ۱۳۸۵/۵/۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۸

کلاس پرونده: ۶۶۰/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای محمدعلی جبلی بامکان

موضوع شکایت و خواسته: ابطال سؤال و جواب شماره ۴ بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۶۳۷۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ و اظهارنظر شماره ۱۸۰۲/۲۷۵۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۸ به صورت رسمی آزمایشی در دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد شروع به کار نمودم. متأسفانه در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۴ نامه شماره ۱۷۱/۱۵۹۷۹/پ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۸ از مدیریت نیروی انسانی دانشگاه به اینجانب رسید که با توجه به بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۶۳۷۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ معاون مدیریت نیروی انسانی سازمان مدیریت و اظهارنظر شماره ۱۸۰۲/۲۷۵۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱ دفتر نظامهای استخدامی سازمان مزبور و نظر به اینکه آزمون استخدامی مربوطه بعد از تاریخ ۱۳۸۱/۶/۲۴ انجام گردیده است وضعیت استخدامی اینجانب از رسمی به حالت پیمانی تبدیل گردیده است. با عنایت به اینکه آزمون استخدام رسمی آزمایشی مورد نظر با مجوز سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور انجام شده و پست سازمان که مختص استخدام رسمی است برای اینجانب قائل گردیده‌اند و مطابق ماده ۱۳۱ قانون استخدام کشوری، افرادی که مشمول پرداخت کسور بازنشستگی کشوری هستند مستخدم رسمی محسوب می‌شوند و بخشنامه هیچگاه نمی‌تواند ناقض قانون باشد و عطف به‌ماسبق هم نمی‌گردد، تقاضای ابطال سؤال و جواب شماره ۴ بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۶۳۷۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ معاون امور مدیریت و منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و نظریه ۱۸۰۲/۲۷۵۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را دارد. سرپرست دفتر حقوقی و امور مجلس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۶۰۳/۱۷۱۲۲۲ مورخ ۱۳۸۲/۹/۳۰ اعلام داشته‌اند، ۱ - پرسش و پاسخ مندرج در بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۶۳۷۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ این سازمان جهت رفع ابهام از مصوبه شماره ۲۷۰۲۶/ت/۲۹۹۸۱ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۴ و ۲۷۰۲۶/ت/۲۹۹۸۲ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۴ هیأت وزیران بوده و موجبی جهت لغو آن وجود ندارد و با توجه به ماده ۱۰۴ قانون استخدام کشوری که نظارت و مراقبت بر حسن اجرای قوانین و مقررات استخدامی را از وظایف این سازمان شمرده است پاسخگویی به سؤالات و ابهامات مطروحه از وظایف این سازمان می‌باشد. ۲ - استخدام شاکی به صورت پیمانی ناشی از مصوبه شماره ۲۷۰۲۶/ت/۲۹۹۸۲ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۴ هیأت وزیران است نه ناشی از بخشنامه و نامه این سازمان. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اعتراض نسبت به نظریه مندرج در بند ۴ پیوست بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۶۳۷۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ معاون امور مدیریت و منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی از جهت اینکه مفید اجازه و استخدام اشخاص به صورت پیمانی، موقت و عناوین مشابه برای تصدی پستهای سازمانی واحدهای دولتی بوده به شرح دادنامه شماره ۵۹۷ الی ۶۵۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۹ خلاف قانون شناخته شده و ابطال گردیده و موجبی برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم مجدد نسبت به آن وجود ندارد و بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۲۷۵۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱ نیز که بر اساس همان نظریه صادر شده به تبع دادنامه مذکور مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیر کل دفتر حقوقی وزارت امور اقتصادی و دارایی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعبه شانزدهم بدوی و شعبه پنجم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه شانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۸۶/۷۹ موضوع شکایت آقای عبدالعلی غفاری به طرفیت، شورای عالی مالیاتی - وزارت امور اقتصادی و دارایی به خواسته، ابطال نامه ۱۰۵۹۷ - ۳/۴ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۹ شورای عالی مالیاتی و رأی شماره ۴/۱۵۳۲ مورخ ۱۳۷۸/۸/۲۱ کمیسیون سه نفره حل اختلاف به شرح دادنامه شماره ۹۷۷ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۱ چنین رأی صادر نموده است، وکیل شاکی اظهار می‌دارد، موکلش خانه مسکونی خود را در ایران اجاره داده و به علت ادامه تحصیل به انگلستان عزیمت نموده و آنجا ماهیانه مبلغ ۴۲۰ پوند اجاره مسکن پرداخت می‌کنند لذا مشمول ماده ۵۵ قانون مالیاتهای مستقیم می‌باشد. ولی علیرغم معافیت مالیاتی، مشتی عنه ماده قانونی مزبور را رعایت نکرده و برای موکل وی مالیات تعیین کرده‌اند لذا اعتراض دارد و مشتی عنه به ارسال لایحه جوابیه استدلال نموده است که مقررات ماده ۵۵ قانون مالیاتهای مستقیم می‌باشد. ولی علیرغم معافیت مالیاتی، مشتی عنه ماده قانونی مزبور را رعایت نکرده و برای موکل وی مالیات تعیین کرده‌اند لذا اعتراض دارد و مشتی عنه به ارسال لایحه جوابیه استدلال نموده است که مقررات ماده ۵۵ قانون مالیاتهای مستقیم به خارج از کشور تسری ندارد النهایه نظر به اینکه حاکمیت قانون نسبت به داخل کشور بوده و تسری آن به خارج از قلمرو جغرافیائی نیاز به نص صریح دارد، لذا حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌شود. ب - ۱ - شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۴۶/۷۹ موضوع شکایت آقای ناصر ثقفی به طرفیت، وزارت امور اقتصادی و دارایی به خواسته، در تعیین مالیات یک باب منزل مسکونی مفاد قانون مالیاتهای مستقیم رعایت نگردیده است لذا تقاضای رسیدگی و رفع تعرض دارد به شرح دادنامه شماره ۱۲۵۶ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۱ چنین رأی صادر نموده است، مفهوماً و به شرح دادخواست تقدیمی شاکی تقاضای استفاده از ماده ۵۵ قانون مالیاتهای مستقیم را دارد که به عنایت به پاسخ شماره ۹۱/۵۷۰ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۹ مشتی عنه و محتویات پرونده شکایت غیر موجه تشخیص حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب - ۲ - شعبه پنجم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۶۰/۸۰ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای ناصر ثقفی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۲۵۶ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۱ صادر از شعبه ششم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۴۷ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ چنین رأی صادر نموده است. نظر به اینکه تجدیدنظر خواه در جلسه هیأت حل اختلاف مالیاتی اعلام داشته در اجرای مأموریت محوله از طرف وزارت امور خارجه ایران از تاریخ ۱۳۷۲/۲/۳۱ به مدت چهار سال در سفارت جمهوری اسلامی ایران مأموریت داشته و هیأت سه نفری موضوع ماده ۲۵۱ مکرر الحاقی به قانون مالیاتهای مستقیم نیز در رأی شماره ۱۷۲۰۶۱ مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۳ خود نیز به حکم مأموریت خارج از کشور به شماره ۳۷۷۴ مورخ ۱۳۷۳/۲/۸ اشاره نموده و نظر به اینکه تجدیدنظر خواه در دوران مأموریت خارج

از کشور ناگزیر از پرداخت قسمتی از حقوق و مزایای مأموریت موضوع بند (ج) ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری که از بودجه وزارت امور خارجه تأدیه خواهد شد بابت اجاره محل سکونت بوده و بدین ترتیب اجاره بهای پرداختی در خارج از کشور تحمیل بر حقوق مأموریت شاکی بوده و تصریح به عدم تسری هزینه مذکور به مال الاجاره دریافتی در داخل کشور و عدم شمول ماده ۵۵ قانون مالیاتهای مستقیم از طرف هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و کمیسیونهای ذیربط موجه نبوده بنابراین با وارد دانستن اعتراض تجدیدنظر خواه ضمن فسخ دادنامه شماره ۱۲۵۶ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۱ صادره از شعبه ششم دیوان عدالت اداری رأی به نقض آراء صادره از هیأت‌های حل اختلاف و رسیدگی مجدد در هیأت همعرض با در نظر گرفتن ماده ۵۵ قانون مالیاتهای مستقیم راجع به عملکرد سالهای مأموریت تجدیدنظر خواه در خارج از کشور صادر می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً با امعان نظر در نامه دفتر حقوقی وزارت امور اقتصادی و دارایی و بررسی آراء مورد اعتراض اصل تعارض بین آراء مسلم دانسته شد ثانیاً علاوه بر اینکه مفاد ماده یک قانون مالیاتهای مستقیم و سایر احکام قانون مزبور مصرح در جواز اخذ مالیات از دارایی و درآمد اشخاص پس از کسر هزینه‌های قانونی مربوط است، اساساً طبق ماده ۵۵ قانون فوق‌الذکر مقرر گردیده است که «هرگاه مالک خانه یا آپارتمان مسکونی، آن را به اجاره واگذار نماید و خود محل دیگری برای سکونت خویش اجاره نماید یا از خانه سازمانی که کارفرما در اختیار او می‌گذارد استفاده کند در احتساب درآمد مشمول مالیات این فصل میزان مال الاجاره‌ای که به موجب سند رسمی یا قرارداد می‌پردازد یا توسط کارفرما از حقوق وی کسر و یا برای محاسبه مالیات حقوق تقدیم می‌گردد از کل مال الاجاره دریافتی او کسر خواهد شد.» نظر به اینکه اطلاق عبارت «محل دیگری برای سکونت خویش اجاره نماید...» مفید شمول حکم مقنن به اجاره محل مسکونی دیگر فارغ از محل وقوع آن در داخل یا خارج از کشور است و مفهم اختصاص آن به اماکن مسکونی داخل کشور نیست، بنابراین دادنامه شماره ۹۴۷ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ شعبه پنجم تجدیدنظر که مبین این معنی می‌باشد صحیح و موافق قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

بخش چهارم
تصویب نامه، آیین نامه
و دستورالعمل‌های مرتبط با قوه قضائیه

از تیر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت شهریور ماه ۱۳۸۵

الحاق یک تبصره به ماده ۵ نظامنامه مربوط به انتخاب سران**دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۲**

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

نظر به الحاق یک تبصره به ماده ۵ نظامنامه مربوط به انتخاب سران دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۲ که بر حسب مدلول نامه شماره ۱/۸۵/۳۰۳۳ - ۱۳۸۵/۳/۱۷ حوزه ریاست قوه قضائیه به تصویب ریاست معظم قوه قضائیه رسیده است، خواهشمند است مقرر فرمائید نسبت به انتشار تبصره الحاقی به شرح ذیل در روزنامه رسمی وفق مقررات اقدام و مراتب را اعلام دارند.

تبصره - در صورتی که در محل، سردفتر ازدواج واجد شرایط نباشد داشتن حداقل پنج سال سابقه سردفتری ازدواج لازم‌الرعايه نخواهد بود.

مدیر کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت - محمدعلی یادگاری

اصلاح ماده ۵۴ آیین نامه اجرائی ماده ۳ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر

اسناد رسمی و الحاق چند ماده به آن مصوب سال ۱۳۷۶

احتراماً بدینوسیله تصمیم کمیسیون مقرر در ماده ۵۴ آیین نامه اجرائی ماده ۳ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی و الحاق چند ماده به آن مصوب سال ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که با لحاظ ماده ۵۳ آیین نامه مزبور و تغییر در میزان تعرفه‌های ذیل آن اتخاذ گردیده است اعلام می‌گردد.

- تبصره یک از ۱۶۰ ریال به ۲۰۰ ریال.
- تبصره دو از ۲۴۰ ریال به ۳۰۰ ریال.
- تبصره سه که از مبلغ ۲۰۰ تا ۳۲۰ ریال بوده به ۲۵۰ تا ۴۰۰ ریال.
- تبصره چهار که از مبلغ ۲۴۰ ریال تا ۳۶۰ ریال بوده به ۳۰۰ تا ۴۵۰ ریال.
- تبصره هشت از ۳۰۰۰ به ۴۰۰۰ و هر صفحه از نسخ اضافی از ۲۰۰۰ به ۳۰۰۰ ریال.
- تبصره ۹ از ۲۵۰۰ به ۵۰۰۰ ریال.
- تبصره ده از ۱۰۰۰۰۰ ریال به ۱۵۰۰۰۰ ریال و مزاد بر یک ساعت به ازاء هر ساعت اضافی از ۳۰۰۰۰ ریال به ۵۰۰۰۰ افزایش یافته و سایر تبصره‌ها تغییری نیافته است.

رئیس اداره امور مترجمان رسمی قوه قضائیه – سلیمان نژاد

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

نامه شماره ۱۶۹۴۹ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۹ رئیس محترم کانون وکلای دادگستری مرکز در رابطه با آیین نامه تعرفه حق الوکاله، هزینه سفر وکلا (کانون‌های وکلای دادگستری کشور و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه) که با انجام اصلاحاتی به استحضار ریاست محترم قوه قضائیه رسید مرقوم فرمودند:

«این آیین نامه مورد تأیید است به کلیه کانون‌های وکلای سراسر کشور، هیأت اجرایی و سازمانها و وزارتخانه‌ها ابلاغ شود».

لذا تصویر نامه فوق به همراه یک نسخه از پیشنهاد اصلاحی جهت درج در روزنامه رسمی کشور به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه – عبدالرضا ایزدپناه

آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع

ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران

با توجه به ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و پیشنهاد کانون‌های وکلای دادگستری کشور و هیأت اجرائی موضوع ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، آیین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر کانون وکلای دادگستری و وکلا و مشاوران حقوقی قوه قضائیه به شرح ذیل تصویب شد.

ماده ۱ - قرارداد حق الوکاله طبق ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب سال ۱۳۳۳ بین وکیل و موکل معتبر است. در تعیین حق الوکاله در صورتی که قرارداد در بین نباشد، در مورد محکوم علیه، مالیات و سهم تعاون این تعرفه معتبر خواهد بود چنانچه قرارداد حق الوکاله کمتر از میزان تعرفه وکالتی باشد در مورد محکوم علیه مبلغ کمتر ملاک خواهد بود.

ماده ۲ - اگر به موجب قرارداد فیما بین، مبلغ حق الوکاله مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد درج این مبلغ در وکالتنامه و ارائه آن جهت ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی (موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶) لازم خواهد بود. چنانچه وکیل با کتمان واقع، در وکالتنامه مبلغ حق الوکاله را طبق تعرفه اعلام و به این مأخذ ابطال تمبر شود، لکن حق الوکاله بیشتری دریافت نماید. عمل وکیل در صورت انطباق با ماده ۲۰۱ آن قانون قابل تعقیب جزائی خواهد بود. قضات، مدیران دفاتر و کارمندان مسئول ابطال تمبر مکلفند مفاد قانون را به موقع اجرا گذاشته و ضمن بازرسی و کنترل وکالتنامه‌ها عنداللزوم اعلام جرم نمایند.

تبصره - در مورد وکلاء و مشاوران حقوقی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، سهم تعاون و سایر وجوهی که قانوناً باید کسر و به حساب کانون وکلا واریز شود کسر نخواهد شد.

ماده ۳ - در دعاوی مالی میزان حق الوکاله در موردی که حکم دادگاه بدوی از حیث بهای خواسته قطعی است از حداقل ۱۵۰۰۰۰ ریال و ۱۰٪ بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۳۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد و در موردی که حکم از حیث بهای خواسته قطعی نیست به ترتیب ذیل تعیین می‌گردد:

الف - تا مبلغ یکصد میلیون ریال ۶٪ از بهای خواسته و حداکثر ۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال.

ب - نسبت به مازاد یکصد میلیون ریال تا یک میلیارد ریال ۴٪ بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۴۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال.

ج - نسبت به مازاد یک میلیارد ریال تا ۵ میلیارد ریال ۳٪ از بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۱۶۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال.

د - نسبت به مازاد پنج میلیارد ریال ۲٪ از بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال.

تبصره - درجه تحصیلی، سنوات خدمت، حوزه قضایی محل خدمت می‌تواند موجب افزایش میزان حق الوکاله و کلاً به ترتیب زیر باشد و در هیچ صورت از حداکثر مقرر در بندهای بالا افزایش نمی‌یابد.

۱ - وکلای با مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد تا ۵٪ مبلغ پایه و دارندگان مدارک تحصیلی دکترا تا ۱۰٪ مبلغ پایه به حق الزحمه آنها افزوده می‌شود.

۲ - به ازای هر سال سنوات خدمت قضایی، وکالت و عضویت هیأت علمی به ازای هر سال ۱٪ مبلغ پایه و حداکثر تا ۳۰ سال سابقه و ۲۰٪ مبلغ پایه به حق الزحمه آنها افزوده می‌شود.

۳ - وکلای شاغل در استان تهران و مراکز استان تا ۱۰٪ مبلغ پایه و وکلای شاغل در شهرهای بزرگ تا ۵٪ مبلغ پایه به حق الزحمه آنها افزوده می‌شود.

ماده ۴ - شصت درصد حق الوکاله مقرر در بندهای الف - ب - ج و د به مرحله نخستین و چهل درصد بقیه به مرحله تجدیدنظر تعلق می‌گیرد. حق الوکاله هر مرحله در پایان همان مرحله به وکیل پرداخت می‌گردد.

ماده ۵ - الف - حق الوکاله دفاع از دعاوی جلب ثالث، تقابل، ورود ثالث و اعتراض ثالث نصف میزانی است که در بندهای الف، ب، ج، و د ماده ۳ مقرر است ولی حق الوکاله دعاوی ورود ثالث، جلب ثالث، تقابل و اعتراض ثالث مطابق تمام حق الوکاله مرحله‌ای است که ثالث در آن مرحله وارد یا جلب شده یا دعوی تقابل مطرح و یا به رأی صادره در آن مرحله اعتراض نموده است.

ب - حق الوکاله حکم غیابی و اعتراض به حکم مذکور به میزان مقرر در بندهای الف و ب ماده ۳ است. لیکن چنانچه به حکم غیابی اعتراض شود از جهت تعقیب و دفاع از دعوی، حق الوکاله دیگری به وکیل محکوم‌له حکم غیابی تعلق نمی‌گیرد.

ج - حق الوکاله وکیل در دادرها، نظیر دادرای نظامی و دادرای دیوان عالی کشور و غیره نصف میزان حق الوکاله مذکور در ماده ۳ است و چنانچه وکیل دعوی را در دادگاه نیز تعقیب کند علاوه بر مبلغ مذکور حق الوکاله مرحله نخستین نیز طبق این آیین نامه به وی تعلق می‌گیرد.

ماده ۶ - در مواردی که دعوی به یکی از نتایج ذیل منتهی شود حق الوکاله به ترتیب زیر تعیین می‌شود.

الف - برای قرار ابطال دادخواست پیش از پاسخ و دفاع از دعوی ربع حق الوکاله مرحله نخستین.

ب - برای قرار ابطال دادخواست پس از پاسخ و دفاع از دعوی نصف حق الوکاله مرحله نخستین.

ج - برای قرار سقوط دعوی تجدیدنظر قبل از پاسخ و دفاع از دعوی ربع حق الوکاله مرحله تجدیدنظر.

د - برای قرار سقوط دعوی تجدیدنظر پس از پاسخ و دفاع از دعوی نصف حق الوکاله مرحله تجدیدنظر.

هـ - برای قرار رد دعوی به علت قبول ایراد مرور زمان و قرار سقوط دعوی اعتراض بر ثبت و رد تقاضای اعاده دادرسی و قرار رد دعوی به علت اعتبار امر مختومه تمام حق الوکاله‌ای که برای حکم مقرر است.

و - برای سایر قرارهایی که مستقلاً قابل تجدیدنظر است میزان حق الوکاله، نصف حق الوکاله آن مرحله می‌باشد و در صورتی که این نوع قرارها فسخ و نقض شود حق الوکاله‌ای اضافه بر آنچه برای رسیدگی ماهوی مقرر است برای رسیدگی پس از فسخ و نقض تعلق نخواهد گرفت.

ماده ۷ - حق الوکاله رسیدگی بعد از نقض نصف حق الوکاله قبل از نقض است.

ماده ۸ - در دعاوی غیر مالی اعم از اینکه خواسته مالی نیست یا تعیین بهای خواسته قانوناً لازم نیست و همچنین در دعاوی کیفری، دادگاه میزان حق الوکاله و خسارات مورد مطالبه از طرف محکوم‌له را به شرح مقرر در این ماده تعیین خواهد کرد اعم از اینکه خود خواهان یا متهم و یا دادگاه وکیل تعیین کرده باشد حق الوکاله:

الف - در دعاوی خانوادگی به طور مطلق مانند طلاق و تمکین یا دعاوی مالی ناشی از نکاح و طلاق و دعاوی امور حسبی حداقل ۳۰۰,۰۰۰ ریال و حداکثر ۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال.

ب - در دعاوی کیفری:

۱ - در دعاوی کیفری مستلزم مجازات شلاق، جزای نقدی، سرقت مشمول حد، قصاص عضو و دیه عضو، حبس کمتر از ده سال حداکثر مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال.

تبصره - چنانچه برای یک جرم چند مجازات پیش‌بینی شده باشد یک حق الوکاله تعلق می‌گیرد در جرائم متعدد موضوع بند یک که نسبت به آن بعد از رسیدگی تصمیم قضائی اتخاذ شده باشد برای هر عنوان ۵۰۰,۰۰۰ ریال و حداکثر برای سه عنوان مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال به حق الوکاله اضافه می‌شود و نسبت به مازاد مبلغی پرداخت نخواهد شد.

۲ - در دعاوی مستلزم قصاص نفس، محاربه، حدود مستوجب قتل، دیه نفس، حبس ۱۰ سال و بیشتر حداکثر مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال.

تبصره - اجتماع مجازات متعدد برای جرم واحد موجب تعدد حق الوکاله نمی‌باشد در جرائم متعدد این بند که بعد از رسیدگی قضائی نسبت به آن اتخاذ تصمیم شده باشد برای هر عنوان جزائی مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال و حداکثر ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال به حق الوکاله وکیل اضافه می‌شود و مازاد بر آن مبلغی تعلق نمی‌گیرد.

ج - در سایر دعاوی غیر مالی حداقل حق الوکاله ۳۰۰,۰۰۰ ریال و حداکثر ۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال تعیین می‌شود.

تبصره - افزایش ضریب تخصص، سنوات خدمت، مناطق جغرافیایی با رعایت این شرط که از حداکثر مقرر در بندهای فوق افزوده نشود به شرح تبصره ماده ۳ تعیین می‌شود. همچنین مفاد مواد ۴ تا ۷ این تعرفه در خصوص دعاوی غیر مالی نیز اعمال می‌شود.

ماده ۹ - حق الوکاله در دیوان عدالت اداری و مراجع غیر قضایی (از قبیل سازمان تعزیرات حکومتی، هیأت‌های مندرج در قانون کار و غیره) طبق این آیین نامه است که ۶۰ درصد آن به مرحله نخستین و ۴۰ درصد به مرحله تجدیدنظر تعلق می‌گیرد.

ماده ۱۰ - حق الوکاله اموری که خارج از دادگستری یا پس از طرح آن در دادگاه به داوری ارجاع می‌گردد منجر به صدور رأی داور می‌شود یا در شوراهای حل اختلاف رسیدگی شود و نیز در مورد که دعوی در دادگاه یا خارج از دادگاه به صلح ختم می‌شود به میزان حق الوکاله مرحله نخستین است.

ماده ۱۱ - در مورد عزل وکیل یا انتفای موضوع وکالت به جهتی از جهات قانونی دیگر اگر کار وکیل تمام شده یا پرونده برای صدور حکم مهیا باشد تمام حق الوکاله آن مرحله به وکیل تعلق خواهد گرفت. در غیر این صورت میزان حق الوکاله وکیل به تناسب کاری که در آن مرحله انجام داده است حسب مورد به تشخیص کانون وکلا یا مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلاء و کارشناسان قوه قضائیه یا مراجع قضایی تعیین خواهد شد.

ماده ۱۲ - در دعاوی که خواسته دعوی از طرف خواهان قانوناً تقویم می‌شود حق الوکاله به نسبت ارزش واقعی خواسته باید تعیین شود. در صورت عدم توافق طرفین در تعیین ارزش واقعی خواسته، دادگاه میزان واقعی ارزش خواسته را با ارجاع امر به کارشناس تعیین و ملاک حکم قرار می‌دهد.

ماده ۱۳ - میزان حق الوکاله امور اجرایی در دادگاهها و شعب اجرای ثبت حداکثر ۲ درصد نسبت به محکوم به یا مورد اجرا تعیین می‌شود و یا ممکن است به تناسب اقداماتی که وکیل انجام داده است تعیین شود و در هر صورت از ۵,۰۰,۰۰۰ ریال تجاوز نخواهد کرد در مورد سایر اجرائیه‌ها تعیین میزان حق الوکاله به نظر دادگاه صلاحیت‌دار است.

ماده ۱۴ - چنانچه وکیل بدون تنظیم وکالتنامه نسبت به ارائه خدمات حقوقی مثل تنظیم دادخواست، شکوائیه، اظهارنامه، لایحه دفاعیه، مشاوره حقوقی، مطالعه پرونده اقدام نماید برابر بندهای ذیل از حق الزحمه متناسب برخوردار می‌شود.

الف - تنظیم دادخواست یا شکوائیه به مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ ریال.

ب - تنظیم لایحه تا پنج صفحه به ازای هر صفحه ۲۰,۰۰۰ ریال و بیشتر.

از پنج صفحه تا هر میزان به ازای هر صفحه ۱۰,۰۰۰ ریال و حداکثر تا ۳۰۰,۰۰۰ ریال.

ج - حق المشاوره از قرار هر ساعت حداکثر ۵۰,۰۰۰ ریال.

د - حق مطالعه پرونده حداکثر مبلغ ۱۵۰,۰۰۰ ریال.

ماده ۱۵ - وکلای دادگستری و کارگشایان مکلفند معادل نصف آنچه بابت مالیات طبق قانون مالیاتهای مستقیم تمبر به وکالتنامه الصاق می‌کنند برای صندوق حمایت وکلا و کارگشایان و نیز یک بیست و پنجم مالیات را بابت هزینه کانون به حسابداری دادگستری پرداخت کنند و صندوق دادگستری مکلف است سهم صندوق حمایت و یک چهارم سهم کانون را از کلیه وکلای کانون و کارگشایان را در هر مورد قبول و در آخر هر ماه به کانون وکلای دادگستری مربوط بپردازد. دو درصد از آنچه وصول می‌شود حق الزحمه متصدیان وصول خواهد بود.

ماده ۱۶ - میزان حق الوکاله در دیوان عالی کشور و شعب تشخیص آن در دعاوی مالی بیست درصد از کل رقم حق الوکاله مذکور در ماده ۳ این آیین نامه خواهد بود و در مورد دعاوی غیر مالی بر اساس تعرفه تجدیدنظر می‌باشد.

ماده ۱۷ - هزینه مسافرت وکلا کیلومتری پانصد ریال رفت و برگشت می‌باشد مگر هزینه‌های مذکور از سوی موکل تقبل شود و فوق‌العاده روزانه مبلغ ۲۵۰,۰۰۰ ریال تعیین می‌گردد.

ماده ۱۸ - این آیین نامه در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۲۷ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسد و پانزده روز پس از انتشار در روزنامه رسمی در سراسر کشور لازم الاجراء بوده و از این تاریخ آیین نامه تعرفه سابق ملغی است.

وزارت دادگستری - سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۵/۸ بنا به پیشنهاد مشترک وزارت دادگستری و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و به استناد بند (۳۱) تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور، آیین نامه اجرایی بند یاد شده را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه اجرایی بند (۳۱) تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور

ماده ۱ - به منظور کمک به زندانیان نیازمند که به دلیل عجز از پرداخت دیه ناشی از جرایم غیر عمدی در زندانها به سر می‌برند طبق ضوابط این آیین نامه و از محل وجوه قرض الحسنه بانکها به این قبیل مددجویان وام پرداخت می‌گردد.

ماده ۲ - زندانیان نیازمند موضوع این آیین نامه افرادی هستند که به پرداخت دیه در جرایم غیر عمدی محکوم گردیده و به واسطه عدم کفایت دارایی و یا تمکن مالی قادر به پرداخت دیه نباشند، تشخیص این امر به عهده ستادهای دیه مراکز استانها می‌باشد.

تبصره - محکومین به پرداخت دیه که با قید وثیقه آزاد می‌باشند و در صورت نپرداختن دین خود روانه زندان می‌گردند می‌توانند با تشخیص هیأت مدیره ستادهای مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند استانها که در این آیین نامه ستاد دیه نامیده می‌شود و یا هیأت مدیره ستاد دیه مرکز از این تسهیلات بهره‌مند گردند.

ماده ۳ - اعطای تسهیلات به صورت فرض الحسنه بوده که پس از درخواست مددجو و تأیید ستادهای دیه استانی از طریق اجرای احکام دادگستریها به شاکی خصوصی اعم از قائم مقامی محکوم علیه به ولی دم و یا مصدوم، از طریق سیستم بانکی پرداخت خواهد شد.

تبصره ۱ - وام بابت دیه سهم الارث صغار به قائم مقام قانونی آنها و یا اداره سرپرستی دادگستری شهرستان مربوط پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲ - وام بابت دیه متعلقه با توجه به حکم دادگاه پس از اخذ حداکثر گذشت به ولی دم یا مصدوم پرداخت شده و تأدیه اقساط به عهده محکوم علیه خواهد بود.

تبصره ۳ - خانواده‌های معظم شهدا، جانبازان، آزادگان و ایثارگران در بهره‌مندی از تسهیلات این آیین نامه در اولویت خواهند بود.

ماده ۴ - حداکثر تسهیلات اعطایی وام به زندانیان واجد شرایط از منابع مربوط به زندانیان واجد شرایط تا مبلغ کامل دیه یک مرد خواهد بود.

مبلغ بازپرداخت وام، تعداد اقساط آن طبق جدول پیوست آیین نامه که تأیید شده به مهر دفتر هیأت دولت می‌باشد، خواهد بود.

ماده ۵ - رانندگانی که به علت شرب خمر یا استفاده از داروهای روانگردان و یا مواد مخدر تصادف نموده‌اند و یا آنکه پس از وقوع حادثه، مصدوم را با وجود امکان رساندن به مراکز درمانی یا استمداد از مأمورین نیروی انتظامی به منظور فرار از تعقیب و مجازات‌ها کرده‌اند، مشمول کمک و مساعدتهای مربوط به این آیین نامه نخواهند بود.

ماده ۶ - توزیع اعتبارات پیش‌بینی شده تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور به تفکیک هر یک از استانها بر اساس تعداد زندانیان مشمول این آیین نامه به عهده وزارت دادگستری و ستاد مرکزی دیه خواهد بود.

تبصره - کلیه ستادهای دیه استانی موظفند هر سه ماه یک بار گزارش و آمار عملکرد خود را در اجرای این تبصره به ستاد دیه مرکز ارسال و ستاد مزبور نیز پس از جمع‌بندی تمامی گزارش‌ها، گزارش نهایی را به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ارسال نماید.

ماده ۷ - کارمزد تسهیلات اعطایی به مددجویان حداکثر معادل کارمزد متعارف در نظام بانکی برای تسهیلات قرض‌الحسنه می‌باشد.

ماده ۸ - تنظیم روابط بین افراد موضوع ماده (۱) این آیین نامه و بانک عامل در خصوص چگونگی تضمین‌ها و وثایق و سایر موارد پیش‌بینی نشده در این آیین نامه تابع مقررات مورد عمل در امور پولی و بانکی در خصوص تسهیلات قرض‌الحسنه می‌باشد.

معاون اول رئیس جمهوری - پرویز داودی

ردیف	مبلغ وام (ریال)	مدت بازپرداخت (برحسب ماه)	حداکثر مبلغ هر قسط
۱	تا ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰	۵۰۰,۰۰۰
۲	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۵	۸۰۰,۰۰۰
۳	۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۰	۱,۰۰۰,۰۰۰
۴	۳۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۵	۱,۱۴۲,۸۵۷
۵	۴۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰	۱,۲۵۰,۰۰۰
۶	۵۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۵	۱,۳۳۳,۳۳۳
۷	۶۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۰	۱,۴۰۰,۰۰۰
۸	۷۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۵	۱,۴۵۴,۵۴۵
۹	۸۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۰	۱,۵۰۰,۰۰۰
۱۰	۹۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۵	۱,۵۳۸,۴۶۱
۱۱	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۰	۱,۵۷۱,۴۲۸
۱۲	۱۱۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۵	۱,۶۰۰,۰۰۰
۱۳	۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۰	۱,۶۲۵,۰۰۰
۱۴	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۵	۱,۶۴۷,۰۵۸
۱۵	۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۰	۱,۶۶۶,۶۶۶
۱۶	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۵	۱,۶۸۴,۲۱۰
۱۷	۱۶۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰	۱,۷۰۰,۰۰۰

۱,۷۱۴,۲۸۵	۱۰۵	۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۸
۱,۷۲۷,۲۷۲	۱۱۰	۱۹۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۹
۱,۷۳۹,۱۳۰	۱۱۵	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰
۱,۷۵۰,۰۰۰	۱۲۰	۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۱
۱,۷۶۰,۰۰۰	۱۲۵	۲۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۲
۱,۷۶۹,۲۳۰	۱۳۰	۲۳۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۳
۱,۷۷۷,۷۷۷	۱۳۵	۲۴۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۴
۱,۷۸۵,۷۱۴	۱۴۰	۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۲۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۵
۱,۸۲۲,۹۱۶	۱۴۴	۲۶۲,۵۰۰,۰۰۰ تا ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۶

توجه:

۱ - مابه‌التفاوت قسط ماهانه به قسط اول اضافه می‌گردد.

۲ - کارمزد متعلقه به اقساط ماهانه اضافه می‌گردد.

**تصویب نامه در خصوص عضویت وزیر دادگستری به ترکیب اعضای
ستاد ساماندهی امور ایرانیان خارج از کشور**

نهاد ریاست جمهوری - وزارت دادگستری - وزارت امور خارجه

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۳/۱۷ بنا به پیشنهاد شماره ۱۱۱/۰۲۱۷۹۶ مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۷ وزارت دادگستری و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:
وزیر دادگستری به ترکیب اعضای ستاد ساماندهی امور ایرانیان خارج از کشور، موضوع بند (۱) تصویب نامه شماره ۲۸۷۹۸/ت/۲۲۳۵۵ هـ مورخ ۱۳۸۲/۹/۴ اضافه می شود.

معاون اول رئیس جمهور - پرویز داودی

دستورالعمل تشکیل مجتمع قضائی امور اقتصادی

ماده ۱ - به منظور اجرایی کردن فرمان مقام معظم رهبری و حمایت از سرمایه‌گذاری سالم، پیشگیری از بروز فساد، تعقیب، تحقیق، رسیدگی، صدور حکم و اجرای احکام در جرایم ویژه اقتصادی، مجتمع قضائی با عنوان «مجتمع قضائی امور اقتصادی» که مشتمل بر دادسرا، دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر می‌باشد تشکیل می‌گردد. رئیس این مجتمع با ابلاغ ویژه رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود.

ماده ۲ - مجتمع قضائی امور اقتصادی دارای چهار رکن می‌باشد که عبارتند از:

الف - شورای مشورتی.

ب - رئیس مجمع.

ج - دادسرا.

د - دادگاههای بدوی و تجدیدنظر.

ماده ۳ - وظایف شورای مشورتی:

الف - هدایت و نظارت بر عملکرد مجتمع و تدوین سیاستهای لازم و ارائه آن به رئیس قوه قضائیه.

ب - حمایت و پشتیبانی از قضات رسیدگی کننده به پرونده‌های کلان اقتصادی.

ج - ارائه پیشنهادات به رئیس قوه قضائیه در خصوص نصب و تعیین قضات مجتمع.

د - ارائه مشاوره‌های قضائی به قضات رسیدگی کننده به پرونده‌های کلان اقتصادی در مراحل بدوی و تجدیدنظر در صورت لزوم.

ه - ارائه گزارش از عملکرد مجتمع به رئیس قوه قضائیه.

و - رفع مشکلات و موانع موجود در روند رسیدگی به پرونده‌های کلان اقتصادی در داخل و خارج از قوه قضائیه.

ماده ۴ - اعضای شورای مشورتی عبارتند از:

الف - معاون اول قوه قضائیه (رئیس شورا).

ب - وزیر دادگستری و سخنگوی قوه قضائیه.

ج - رئیس حوزه نظارت قضائی ویژه.

د - رئیس سازمان بازرسی کل کشور.

ه - رئیس مرکز حفاظت و اطلاعات کل قوه قضائیه.

و - رئیس کل دادگستری استان تهران.

ز - رئیس مجتمع قضائی امور اقتصادی «دبیر شورا».

ماده ۵ - اعضاء شورا برای مدت ۲ سال و با ابلاغ کتبی رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند.

تبصره ۱ - جلسات شورا حداقل هر دو هفته یک بار تشکیل می‌شود.

تبصره ۲ - تهیه دستور جلسه، دعوت از اعضای شورا، ابلاغ مصوبات و پیگیری آن، به عهده دبیر شورا می‌باشد.

ماده ۶ - رئیس مجتمع دارای دو معاون اجرایی و قضائی بوده که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند.

ماده ۷ - به منظور حمایت از سرمایه‌گذاری سالم و پیشگیری و کشف مفاسد اقتصادی، دفتری در این مجتمع تحت عنوان «دفتر حمایت از سرمایه‌گذاری و پیشگیری از مفاسد اقتصادی» تشکیل می‌شود این دفتر با استفاده از کارشناسی‌های علمی و هماهنگی با نهادهای و دستگاههای ذیربط در چهارچوب سیاستهای مصوب در ستاد عالی مبارزه با مفاسد اقتصادی و در راستای برقراری امنیت سرمایه‌گذاری و حمایت از آن فعالیت خواهد کرد.

تبصره - مسئول دفتر حمایت از سرمایه‌گذاری با پیشنهاد رئیس مجتمع و موافقت رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد.

ماده ۸ - کلیه پرونده‌ها واصله به این مجتمع ابتدا و قبل از ثبت در دفاتر در واحدی به عنوان واحد ارجاع مورد بررسی قرار می‌گیرد و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده‌هایی که مشمول تعریف مفاسد اقتصادی بوده به دادرسی مجتمع ارجاع و آنچه که مشمول نمی‌باشد به دادرسی عمومی و انقلاب تهران و یا مراجع ذیصلاح ارجاع می‌گردد.

تبصره - مسئول این واحد دارای پایه قضائی بوده و با پیشنهاد رئیس مجتمع و ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود.

ماده ۹ - مجتمع می‌تواند به تعداد مورد نیاز با هماهنگی مراجع ذیصلاح و موافقت شورا، نسبت به، به کارگیری نیروهای کارشناس و متخصص واجد شرایط به صورت پاره وقت (عنداللزوم تمام وقت) از قوه قضائیه و یا سایر سازمانها استفاده نماید.

ماده ۱۰ - کلیه نهادهای کاشف جرائم اقتصادی اعم از سازمان بازرسی کل کشور، وزارت اطلاعات، دیوان محاسبات و سایر نهادهای مربوطه و ضابطین قضائی، پرونده‌های جرائم کلان اقتصادی را جهت رسیدگی به این مجتمع ارسال می‌نمایند.

تبصره - پرونده‌های مورد رسیدگی در مجتمع قضائی امور اقتصادی عبارت از جرائم اقتصادی کلان با نصاب ده میلیارد ریال و بیشتر از آن می‌باشد که توسط کارکنان دولت یا با کمک آنان از اموال عمومی یا دولتی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.

ماده ۱۱ - تعقیب و رسیدگی به جرایم کلان اقتصادی در خارج از حوزه قضائی تهران، با موافقت رئیس قوه قضائیه و از طرق احاله قابل رسیدگی در این مجتمع می‌باشد.

ماده ۱۲ - چگونگی اطلاع رسانی پرونده‌های اقتصادی در چارچوب قانونی و طبق دستورالعملی خواهد بود که با پیشنهاد شورای مشورتی به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

این دستورالعمل در ۱۲ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۰ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

رئیس قوه قضائیه - سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخش پنجم

بخشنامه‌های قوه قضائیه

از تیر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت شهریور ماه سال ۱۳۸۵

شماره: ۱/۸۵/۶۱۳۵

تاریخ: ۸۵/۴/۲۰

پیوست:

طبقه‌بندی:

«رؤسای محترم واحدهای قضایی و ستادی، قضات و کارمندان محترم سراسر کشور»

موضوع: اخلاق نبوی (ص) در دستگاه قضایی

با گرامی داشت سال مزین به نام پیامبر اعظم (ص)، و با آرزوی تخلق جملگی به مکارم و سجایای منسوب به آن یگانه بی‌بدیل، لازم می‌داند بر ضرورت توجه بیش از پیش متصدیان امر قضا و کارمندان اداری - که به حق یکی از دشوارترین مناصب را عهده‌دار گردیده‌اند - به امر مهم «رعایت شأن و منزلت مراجعین و ارباب دعوی»، تأکید نماید. چنانکه می‌دانیم، شدیدترین نوع برخورد ارباب رجوع با تمسک به «فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام» و «سعه صدر» قابل تلطیف و تعدیل بوده و اصولاً اخلاق حسنه و روی بشاش همکاران محترم، خود یکی از برترین ابزار پیشگیری از وقوع تنش خواهد بود. لذا نظر به اینکه قوه قضائیه به عنوان متولی احقاق حق و عدالت گستری نظام جمهوری اسلامی ایران، خود می‌بایستی منادی حفظ کرامت انسانها و آحاد افراد سرزمین اسلامی باشد و از طرفی نارضایتی مردم اکثراً به نحوه رفتار همکاران با ارباب رجوع می‌باشد، در نظر است با تشکیل هیأتی متشکل از «حوزه معاونت اول قوه قضائیه» و «دادسرای انتظامی قضات» و «حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه» نسبت به بازرسی دقیق از کلیه بخشهای دستگاه قضایی و بررسی نحوه تعامل با مراجعین و رعایت شأن و عزت ارباب دعوی در محاکم، اقدام نموده تا به نحو مقتضی تشویقات لازم در خصوص همکاران محترم که سرآمد «حسن خلق و رعایت منزلت مراجعین» می‌باشند، صورت پذیرد. در همین خصوص، ضروری است رؤسای محترم واحدهای قضایی کشور ترتیبی اتخاذ نمایند تا به نحو مقتضی، همه رده‌های تحت مدیریت ایشان، «آموزشهای لازم» را در خصوص موارد مذکور فرا گرفته و آن دسته از همکاران قضایی و اداری که در معرض ارتباط مستقیم و بیشترین تعامل با مراجعین به بخشهای مختلف دستگاه قضایی می‌باشند و با رعایت ضوابط تکریم آحاد مراجعین، شأن و حرمت نظام قضایی کشور را نیز ارتقاء بخشیده و بر این امر، اهتمام می‌ورزند، به طور خاص مورد «تشویق مادی و معنوی» قرار گرفته و افرادی که قابلیت انطباق با شرایط لازم و برقراری ارتباط منطقی با مراجعین را ندارند نیز ضمن تدابیر شایسته به سایر بخشها منتقل گردیده و از وجود ایشان در سایر قسمتها استفاده گردد. در پایان ضمن آرزوی توفیق خدمت برای کلیه عزیزان سالی پر نشاط و سرشار از معرفت سیره نبوی مسئلت می‌نمایم.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۶۱۳۴

تاریخ: ۸۵/۴/۲۰

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه به مراجع قضایی سراسر کشور

«نظر به اینکه مطابق مقررات مربوط به وظایف و اختیارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به ویژه مواد ۴ و ۳۵ و ۳۶ اساسنامه سپاه و ماده ۶ دستورالعمل مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۶ وظایف سازمان حفاظت اطلاعات سپاه مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۶ که به تصویب مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) رسیده است، از جمله وظایف سازمان مذکور صدور مجوز نگهداری و حمل سلاح‌های غیر سازمانی برای کارکنان پایور سپاه و اعضاء ویژه و فعال بسیج می‌باشد. لهذا مجوزهای صادره سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه در این خصوص، قانونی بوده و مقامات قضایی در برخورد با اینگونه موارد با رعایت ضوابط حاکم بر مجوزهای صادره رفتار نمایند»
رؤسای واحدهای قضایی کشور موظف به نظارت بر اجراء صحیح این بخشنامه می‌باشند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۶۵۳۳

تاریخ: ۸۵/۴/۲۵

پیوست:

طبقه بندی:

«بخشنامه»

به واحدهای قضائی سراسر کشور

پیرو بخشنامه‌های شماره ۱/۸۰/۱۱۹۶۱ - ۸۰/۶/۲۵ و ۱/۸۱/۱۸۳۵۱ - ۸۱/۱۰/۵ نظر به تشدید قاچاق انواع مشروبات الکلی از مرزهای غربی و جنوبی کشور و لزوم برخورد جدی‌تر با این پدیده نامشروع و ضد اجتماعی، اقتضاء دارد واحدهای قضائی به ویژه در استانهای آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و هرمزگان برای تسریع در رسیدگی به پرونده‌های وارد به دادرها و متناسب با تعداد کیفرخواستها، شعبه خاصی از محاکم در نظر گیرند تا دادرسان شعب مزبور به دور از هر نوع ارفاق و تخفیفی که موجب تجری قاچاقچیان و تکرار اقدام مجرمانه و انگیزه مشوقان داخلی و خارجی متهمان گردد، مرتکبان را بر اساس دلایل موجود به اشد مجازات قانونی محکوم و در صورت قطعیت آراء، نسبت به اجرای آنها اقدام لازم به عمل آید.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۳۵۴۱

تاریخ: ۸۵/۳/۲۴

پیوست:

طبقه بندی:

«بخشنامه»

به کلیه مراجع قضائی و اداری، سازمانهای تابعه، معاونتها و مراکز ستادی قوه قضائیه

از آنجا که در سایه نظام مقدس جمهوری اسلامی و به برکت قانون اساسی برای همه آحاد جامعه امکان هرگونه دادخواهی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی در مراجع قضائی فراهم گردیده و نیز از سوی مسئولین و مقامات به بسیاری از خواسته ها و تقاضاهای مشروع مردم توجه شده و در مسیر قانونی خود مورد رسیدگی قرار می گیرد ولی در این میان برخی افراد فرصت طلب با قصد تخریب و تضعیف کارکنان خدوم و شریف دستگاه قضائی مبادرت به ارسال گزارشهای واهی، اطلاعاتیها و شب نامه های بی نام و نشان به مراجع قضائی و مقامات دستگاه می نمایند.

نظر به اینکه ثبت این نوع گزارشها در دفاتر مختلف و ارسال آن از طریق دبیرخانه ها به عنوان سند تلقی و باعث تثبیت و تقویت مطالب مندرج در این موارد شده و باعث انتشار مطالب و شایعه پراکنی و تشویش اذهان می گردد، به منظور پیشگیری و خنثی سازی این گونه اقدامات تخریبی و در جهت صیانت و حفاظت از حریم پاسداران عدالت، مقتضی است:

۱ - تمام رؤسا و مقامات و مسئولان دستگاه که این گونه گزارشها و اطلاعاتیهای بدون امضاء و نشان را دریافت می نمایند از ثبت آن در دفاتر دبیرخانه اجتناب کرده و آن را عیناً و بدون ثبت به حفاظت و اطلاعات ارسال نمایند.

۲ - حفاظت و اطلاعات موظف است ضمن بررسی، برابر قانون در راستای اصل تقدم پیشگیری و طرح صیانت از کارکنان نسبت به شناسائی عامل یا عاملان این نوع گزارشها و اطلاعاتیها اقدام و با نویسندگان آن برابر مقررات برخورد نماید.

۳ - حفاظت و اطلاعات موظف است نتیجه را به مرجع ارسال کننده اطلاع دهد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۸۱۶۸

تاریخ: ۸۵/۵/۱۵

پیوست:

طبقه‌بندی:

به سازمان زندان‌ها و واحدهای قضائی کشور

به طوری که گزارش شده است در بعضی واحدها و ادارات از وجود محکومان پیشینه‌دار و خطرناک، برای امور اداری و خدماتی از جمله رانندگی مدیران و غیره، استفاده می‌شود.

از آنجایی که برخورداری از چنین خدماتی، علاوه بر خطرات جانبی، ممکن است زمینه سوء استفاده از موقعیت و انجام تخلفات و عوارض سوء دیگر برای مسئول استفاده کننده یا سایرین را فراهم سازد، به موجب این بخشنامه، تأکید می‌گردد از به کارگیری این افراد تحت هر عنوان خودداری شود.

سازمان زندان‌ها، موظف است در صورت مشاهده تخلف، اقدام لازم را به عمل آورده و موارد را به دفتر اینجانب گزارش دهد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه